ایران آزاد

ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال نهم شماره ۹۷ دی ۱۳۹۹

پیوست: مقاله فریب استراتژیک و لابی رژیم اسلامی در غرب

«نه بسانِ شما
که دسته‌ی شلاقِ دژخیمِتان را می‌تراشید
از استخوانِ برادرِتان
و رشته‌ی تازیانه‌ی جلادِتان را می‌بافید
از گیسوانِ خواهرِتان
و نگین به دسته‌ی شلاقِ خودکامگان می‌نشانید
از دندان‌های شکسته‌ی پدرِتان! »

احمد شاملو

نمایه

نویسنده	موضوع	صفحه
سرمقاله پیام جبهه ملی ایران شماره 207	مجازات اعدام و پرسش های بی پاسخ	۳
	قطعنامه "محکومیت نقض حقوق بشر در ایران" تصویب شد	٤
	فقط کف خیابون بدست میاد حقمون—تجمع سراسری بازنشستگان	٥
	یازده سال زندان، مریم اکبری منفرد را آزاد کنید!	٦
	سپاه پاسداران ایران را تروریستی اعلام کنید	۷
جبهه ی ملی ایران	آقای اردوغان باید به دروغ گویی و جنایت کاری پایان دهد	۹
ناخدا محمد فارسی	خوشنودی حسن روحانی از انتخاب جوبایدن بارقه امید است! یا توهمی زودگذر؟	۱۰
ناخدا محمد فارسی	فرمانده سپاه قدس ترامپ و دو مقام امریکایی را تهدید به کشتن کرد	۱۲
سازمان پزشکان جبهه ملی ایران	تهیه واکسن معتبر برای کنترول ویروس کرونا در کشور، اولین وظیفه حکومت است	۱٤
تورج اتابکی	ترانه‌ای که از جدایی‌ها شکایت داشت، خود جدایی‌آفرین شد،	۱۷
اردشیر لطفعلیان	ای آراز(ای ارس)	۲۰
مهرداد محمدی	«دفاع از انسان »اما ندارد.	۲۲
	«اعلیحضرت »شما و دستگاه شما، ایران را از هر چه مَرد بود خالی کردید!	۲۳
	از خاطرات «هاشمی رفسنجانی»	۲٤
معین خزائلی	مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، از رعایت حقوق بشر تا مشارکت در	۲٥
	نسرین ستوده، وکیل زندانی ایرانی برنده جایزه حقوق بشر کانون وکلای آمریکا	۲۸
دکتر پرویز داورپناه	درگذشت پهلوان تختی	۲۹
سابرینا اُرا مارک،	مرده‌شور نان را ببرد. نان تمام شد.	۳۰
حسین آزادی	فریب استراتژیک و لابی رژیم اسلامی در غرب (پیوست)	۳۳

جبهه ملی ایران - هلند

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

آدرس ایمیلی: post4iraneazad@gmail.com

سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی ایران شماره ۲۰۷

مجازات اعدام و پرسش های بی پاسخ

در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ دومین پروتکل اختیاري ميثاق حقوق مدني وسياسي براي لغو مجازات اعدام، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد. این پروتکل هر چند اختیاري است، اما چنین نکاتی را در بر دارد "با اعتقاد به اینکه لغو مجازات اعدام به بهبود حیثیت انساني و توسعه پیشرو حقوق بشر کمک کرده به عنوان پیشرفتي در بهره مندي از حق حیات تلقي می شود". هم اکنون، برخي از سازمان هاي بين المللي لغو مجازات اعدام را به عنوان یکي از شرایط عضویت در خود قرار داده‌اند که از آن جمله مي توان به اتحادیه اروپا و شوراي اروپا اشاره نمود. همچنین سازمان هاي بين المللي غيردولتي فعال در زمینه حقوق بشر از جمله سازمان عفو بین الملل و دیده‌بان حقوق بشر مجازات اعدام را دلیل نقض کامل حق حیات، مخالف موازین حقوق بشری می دانند و خواهان نقض آن هستند. برخی آمارها در منابع تحقیقی حاکی از آن است که در حال حاضر بیش از دوسوم کشورهاي جهان یعني حدود 137 کشور در قانون یا در عمل مجازات اعدام را لغو کرده اند. در تاریخ شاهد آنیم که صاحب نظرانی چون منتسکیو و چزار بون سانا بکاریا حقوقدان ایتالیایی مجازات اعدام را مردود شمردند. متاسفانه ایران پس از چین جزو کشورهایی است که بیشترین آمار اعدام را دارد اما این مجازات جنبه‌ی بازدارنده و پیشگیرانه ای نداشته است. هم چنین ایران هزینه‌ی سنگینی در مجامع بین المللی بابت این مجازات پرداخته است. از جمله دوشنبه ۲۴ آذرماه سال ۱۳۹۹، چندین کشور مهم اروپایی که قرار بود در یک گردهمایی تجاری میان اروپا و ایران شرکت کنند اما در اعتراض به اجرای حکم اعدام روح‌الله زم، روزنامه‌نگار مخالف جمهوری اسلامی از حضور در این گردهمایی انصراف دادند و در آن شرکت نکردند. کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و همچنین اتحادیه اروپا روز ۲۳ آذرماه با انتشار بیانیه‌ای گفتند: »اتحادیه اروپا اجرای حکم اعدام را به شدت محکوم می‌کند .« دراین بیانیه تاکید شده است که »مقامات جمهوری اسلامی باید استفاده از اعترافات اجباری و تلویزیونی را برای اثبات جرم افراد زندانی متوقف کنند.«

۲۴ آذرماه وزارت خارجه فرانسه در توئیتی نوشت که به دلیل »اعدام وحشیانه «و »غیرقابل قبول« روح الله زم، اعلام کرده، که در این نشست مشترک اقتصادی با ایران شرکت نخواهد کرد.

متاسفانه عمل ضد حقوق بشری "اعدام" در جمهوری اسلامی سابقه ای طولانی و همزمان با عمر انقلاب دارد. از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب 57 که اعدام ها، از روی پشت بام ها شروع شد، در تمام این چهار دهه همچنان ادامه دارد. وحشتناک ترین اعدام ها در تابستان 67 در مورد هزاران زندانی سیاسی که مجازات زندان خود را طی کرده و یا درحال گذراندن دوره محکومیت خود بودند اجراء گردید.

حال پرسش این است که حاکمیت چه هدفی را با این مجازات دنبال می کند و جز جریحه دار ساختن روان جامعه و نقض حقوق بشر و صدماتی که بر منافع ملی وارد می شود، چه دستاوردی دارد!

روح الله زم به عنوان یک روزنامه نگار اگر در زمانی دو میلیون مخاطب داشته، تنها جذب مخاطب توسط او مطرح نیست بلکه دفع شدید رسانه های حکومت مورد توجه است که با هزینه ی سنگین تحمیلی بر بیت المال برای منافع یک جناح خاص تغذیه می شوند، آن قدر ناکارامد و نامعتبرند، که در برابر یک کانال تلگرامی توان مقابله ندارند. از سوی دیگر دادگاهی که فاقد هیات منصفه بوده، اجازه ی نظارت وکلای مستقل را سلب کرده، چگونه می خواهد چنین حکمی را مشروعیت بخشد. هنوز جامعه‌ی ایران و افکار عمومی جهان داغدار پهلوان نوید افکاری بود، که صدور احکام اعدام دیگری از جمله برای روح الله زم، موجب شگفتی گردید. متاسفانه محدود سازی وکلا و حقوقدانان مستقل و صاحب نظر نگرانی جامعه را نسبت به برخوردهای قضایی بی پشتوانه ی حقوقی به شدت افزوده است. عدم تفکیک درست در زندان ها که فجایع جانی و تهدیدات جسمی و روانی زندانیان سیاسی و عقیدتی را موجب شده است، بی توجهی به حقوق متهمان و مجرمان، عدم محدودیت لازم برای مجرمان خطرناک و استفاده ی ابزاری از آنان برای سرکوب زندانیان دگراندیش، بی توجهی به بهداشت و مسایل پزشکی زندانیان، عدم اجازه برای داشتن وکیل انتخابی و برگزاری دادگاه علنی با حضور هیات منصفه برای زندانیان سیاسی از دیگر معضلاتی است که حاکمیت اراده‌ای برای رسیدگی به آن ها ندارد.

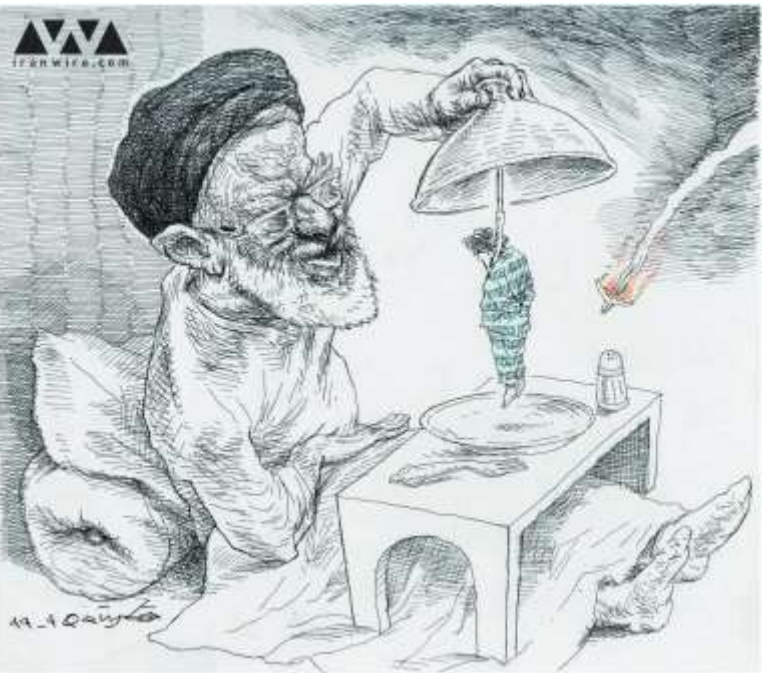

قطعنامه "محکومیت نقض حقوق بشر در ایران" تصویب شد

رادیو فردا: مجمع عمومی سازمان ملل چهارشنبه ۲۶ آذرماه قطعنامه »نقض شدید و فاحش حقوق‌بشر « در ایران را تصویب کرد. این قطعنامه پیشنهادی کانادا با ۸۲ رای موافق در مقابل ۳۰ رای مخالف و ۶۴ رای ممتنع به تصویب رسید.

گزارش‌ها حاکی است که این قطعنامه با تغییراتی نسبت به قطعنامه مصوب در کمیته سوم ارائه شد.

شصت و هفتمین قطعنامه در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران پیش از این در ۲۹ آبان ماه سال جاری در کمیته سوم سازمان ملل با ۷۹ رای موافق، ۳۲ رای مخالف و ۶۴ رأی ممتنع به تصویب رسیده بود.

با تصویب این قطعنامه پرونده حقوق بشری ایران برای یک سال دیگر باز خواهد ماند.

در این قطعنامه از تعداد بالای مجازات اعدام ابراز نگرانی شده و به ویژه اعدام مجرمان زیر ۱۸ سال را به مثابه نقض تعهدات بین المللی ایران دانسته است.

در این قطعنامه از ایران خواسته شده است به شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرانسانی و تحقیرآمیز پایان دهد و سرکوب سیستماتیک، دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه مخالفان از جمله عمل ناپدیدسازی اجباری مخالفان را متوقف کند.

قطعنامه مصوب مجمع سازمان ملل در ادامه از ایران خواسته است به وضعیت و شرایط بد زندانها رسیدگی کند و همچنین کسانی که به دلیل حمایت و دفاع از حقوق زنان بازداشت شده‌اند را فورا آزاد کند.

«فشار فزاینده علیه اقلیت‌های مذهبی از جمله اعضای جامعه بهایی»، «نقض حقوق زندانیان سیاسی از جمله عدم دسترسی آنها به وکیل«و »اخذ اعترافات اجباری «در نظام جمهوری اسلامی از جمله موارد دیگری است که در این قطعنامه نسبت به آنها ابراز نگرانی شده است.

در این قطعنامه از حکومت جمهوری اسلامی خواسته شده است تمامی کسانی را که براساس قوانین بین المللی بازداشت آنها خودسرانه محسوب می‌شود، آزاد کند.

نماینده ایران نیز در این نشست از قطعنامه پیشنهادی انتقاد کرده و گفته است این قطعنامه اصلا »ربطی به حقوق بشر «ندارد.

نماینده جمهوری اسلامی در ادامه گفته است، کشورهایی این قطعنامه را مطرح کردند که خود حامی « نژادپرستی ، استعمار و مداخله گرایی «هستند.

نماینده چین نیز از این قطعنامه و استاندارد »دوگانه «در خصوص حقوق بشر انتقاد کرد و به آن رای منفی داد.

دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۳ مهرماه سال جاری، در گزارشی »نقض مکرر و شدید «حقوق بشر در ایران را »مایه نگرانی جدی «دانسته بود.

تجمع سراسری بازنشستگان با شعار "فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون"

یکشنبه, ۱۴ دی ۱۳۹۹

بازنشستگان تامین اجتماعی با تجمع دوباره در شهرهای دست‌کم ۱۱ استان ایران نسبت به وضعیت معیشتی خود اعتراض کردند. از جمله سایر مطالبات بازنشستگان ارائه خدمات درمانی-رفاهی رایگان و کافی و اعمال حق مشارکت در تعیین سرنوشت و تشکل‌یابی آزاد و مستقل عنوان شده است.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، بازنشسته‌های کارگری در تهران و مراکز استان‌های فارس، کردستان، البرز، قزوین، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، همدان، لرستان، اصفهان و خوزستان در مقابل ساختمان اداره‌کل تامین اجتماعی برای چندمین بار تجمع و نسبت به سطح پایین مستمری خود اعتراض کردند.

در بیانیه پایانی بازنشستگان اشاره شده که خواسته آن‌ها متناسب‌سازی عادلانه حقوق، پرداخت بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی و افزایش مستمری به میزان هزینه‌های زندگی است. آن‌ها همچنین به دریافت حقوق پایین‌تر از »خط فقر «انتقاد کرده‌اند.

در بخشی از این بیانیه ضمن اشاره به نامه نگاری و پیگیری‌های قبلی نوشته شده است: »با تمامی این‌ها، باز هم راهی به جز تجمع، آن‌هم در این شرایط کرونایی نداریم. «آن‌ها بر استفاده از حق برگزاری تجمع در صورت عدم رسیدگی به مطالباتشان تاکید کرده‌اند.

ویدیوهایی از تجمع‌ها در خرم‌آباد، تبریز، کرج، شوش دانیال، اهواز، مشهد، سنندج، قزوین، تهران و شیراز منتشر شده است. در برخی از این تجمع‌ها بازنشستگان ضمن حمل پلاکاردهایی شعار می‌دهند »فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون«، »کشتی بازنشسته، دیگر به گل نشسته«، »روحانی حیا کن، تحریمارو رها کن.«

از جمله سایر مطالبات بازنشستگان ارائه خدمات درمانی-رفاهی رایگان و کافی و اعمال حق مشارکت در تعیین سرنوشت و تشکل‌یابی آزاد و مستقل عنوان شده است.

جمعی از افراد حاضر در تجمع‌ها بازنشستگان مشاغل سخت و زیان‌آور هستند که نسبت به عدم اجرای صحیح طرح همسان‌سازی و پاداش و عیدی خود معترضند.

پیش از این نیز در آذرماه با کاهش برخی محدودیت‌های مربوط به شیوع کرونا، صدها نفر از بازنشستگان در دست‌کم هشت استان کشور دست به تجمع مشابه زده بودند.

در تیرماه هم دور دیگری از تجمع‌های مشابه برگزار شده بود که همزمان با آن اتحاد سراسری بازنشستگان در بیانیه‌ای اعلام کرد: »درخواست بازنشستگان برای تجمع خیابانی علاوه بر نشان شجاعت و دلیلی بازنشستگان شریف مملکت، نشان جان به لب رسیدن آن‌ها تحت فشار هزینه‌های سرسام‌آور تورمی است.«

با شیوع بحران کرونا و تشدید فشار تحریم‌ها بر اساس آمار منتشرشده خط فقر یک خانوار چهار نفره به ۱۰ میلیون تومان رسیده، دست‌کم دو میلیون نفر بیکار شده‌اند و میزان مصرف گوشت، برنج و میوه در ۷۰ درصد خانوارهای بیکارشدگان به صورت چشمگیر کاهش یافته است.

یازده سال زندان،

مریم اکبری منفرد

را آزاد کنید!

۱۸ *نفر از زندانیان سابق*

بند زنان اوین *روز دهم دی‌ماه ۹۹، در یازدهمین سالروز بازداشت مریم اکبری منفرد در بیانیه‌ای خواستار آزادی این زندانی سیاسی شدند متن بیانیه و اسامی امضا کنندگان در ذیل می‌آید:*

مریم اکبری منفرد را آزاد کنید!

مریم اکبری‌منفرد در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۸۸ بازداشت شده و تا امروز بدون حتی یک ساعت مرخصی، با سربلندی در زندان به سر برده است.

یکی از فرزندان مریم در هنگام بازداشت او ۴ ساله بوده و در تمام این سالها فرزندانش از حضور مادر محروم بوده اند. مریم تحت حکم ناعادلانه‌ی ۱۵ سال حبس تعزیری قرار دارد؛ طبق قوانین جدید، این حکم باید به ۱۰ سال کاهش می‌یافت اما تا امروز این اتفاق نیفتاده است.

ما به عنوان همبندی های مریم، قدیمی ترین زندانی سیاسی زن اوین، این شرایط را ناعادلانه و غیرانسانی می‌دانیم و خواستار آزادی بی‌قید و شرط مریم اکبری منفرد هستیم.

اسامی امضاکنندگان به ترتیب حروف الفبا:

آنیشا اسداللهی
نسیم اشرفی
مرضیه امیری
نسیم باقری
ژیلا بنی‌یعقوب
فاران حسامی
لیلا حسین‌زاده
ازیتا رفیع‌زاده
مریم شفیع‌پور
مهوش شهریاری
ریحانه طباطبایی
فریبا کمال‌آبادی
مهدیه گلرو
نرگس محمدی
عسل محمدی
صدیقه مرادی
ندا ناجی
شیوا نظرآهاری
بهاره هدایت

توصیه پارلمان بریتانیا به دولت بوریس جانسون:

سپاه پاسداران ایران را ترویستی اعلام کنید

بی بی سی: کمیته روابط خارجی پارلمان بریتانیا به دولت بوریس جانسون توصیه کرده است که بررسی‌های لازم با هدف احتمالی پاسداران به دلیل »حمایت واضح و پایدار از تروریست‌ها و بازیگران غیردولتی که برای تضعیف ثبات در منطقه تلاش می کنند «با معیارهای دونالد ترامپ، رییس جمهوری آمریکا، در آوریل سال ۲۰۱۹ میلادی سپاه پاسداران را در فهرست گروه های تروریستی ایالات متحده قرار داد.

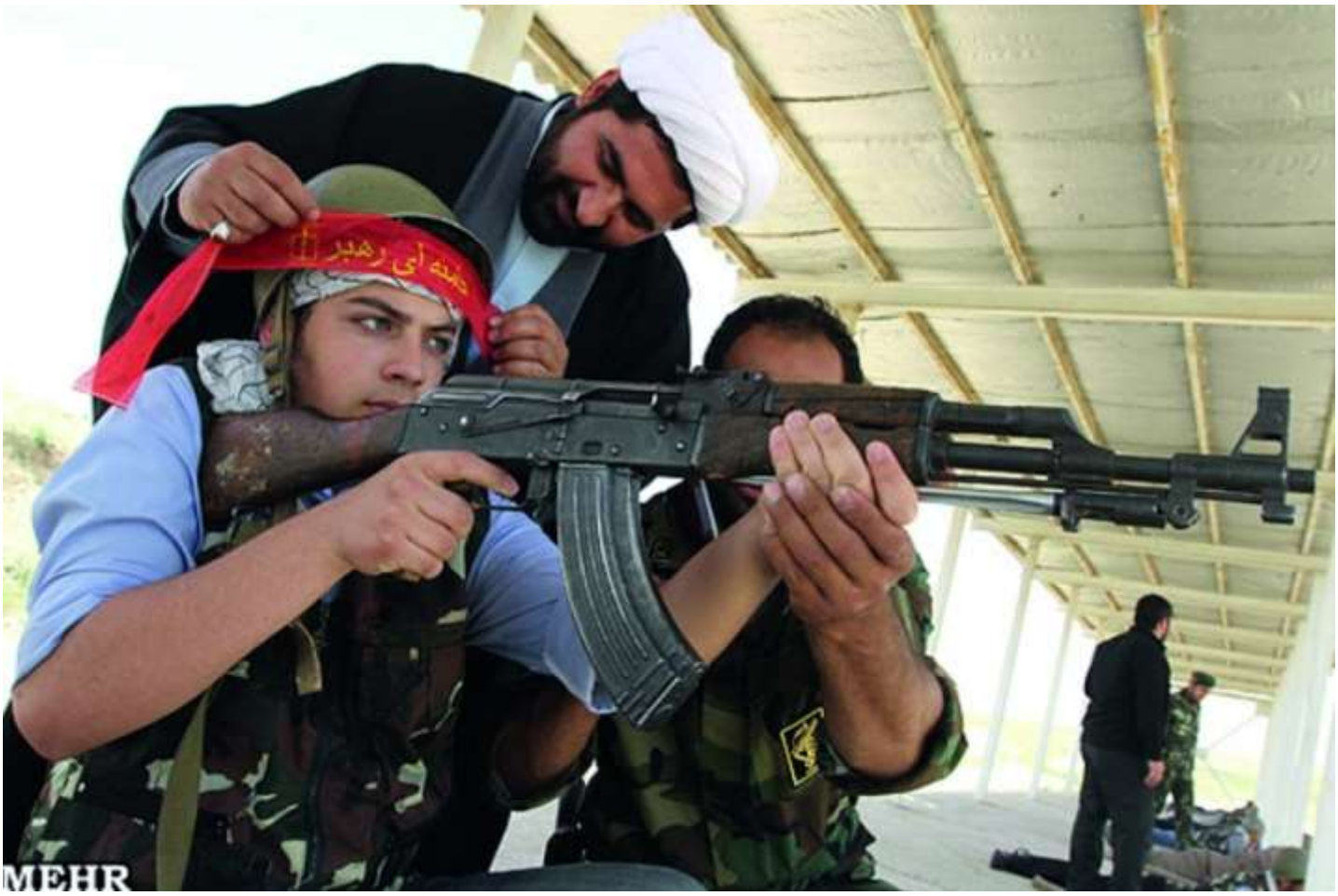

تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را آغاز کند.
این کمیته همچنین خواهان آن شده است که دولت بریتانیا »بازداشت خودسرانه« شهروندانش در ایران مانند نازنین زاغری رتکلیف را »گروگان گیری دولتی «بخواند و در برابر آن تدابیر جدی تری اتخاذ کند.
گزارش کمیته روابط خارجی با عنوان »موفقیت بدون عدالت ممکن نیست: رابطه بریتانیا با ایران «بر ضرورت یک واکنش بلندمدت بین المللی به »فعالیت‌های بی‌ثبات کننده «ایران تاکید دارد.
این گزارش می گوید که اقدامات سپاه مندرج در قانون تروریسم سال ۲۰۰۰ بریتانیا همخوانی دارد.
اعضای کمیته روابط خارجی پارلمان بریتانیا پیشنهاد کرده اند که وزرای امور خارجه و کشور اطلاعات موجود درباره سپاه پاسداران را با هدف احتمالی تروریستی اعلام کردن کل این نهاد ارزیابی کنند.
گزارش آنها می افزاید: »این تعمیم منطقی محدودیت‌های موجود است که تحریم‌های اتحادیه اروپا بر اعضای سپاه اعمال کرده است و تصمیم ایالات متحده در شناسایی سپاه به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی در سال ۲۰۱۹ را دنبال خواهد کرد.«
مجلس ایران در واکنش به آن اقدام، وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) و نیز شرکت ها و موسسات وابسته به آن را در کنار "فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام)، سازمان های تروریستی اعلام کرد.

تام توگندهات، رئیس کمیته روابط خارجی، روز سه شنبه (۱۵ دسامبر) با صدور بیانیه‌ای گفت: »تحریم کامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گام طبیعی بعدی در پاسخ به حمایت مالی و تقویت تروریسم توسط سپاه است. فلسفه مخرب این گروه و خشونت‌هایش در داخل ایران و سراسر منطقه برای تحریم آن دلایل قانع کننده‌ای است.«

'پوسته‌ای از یک توافق'

گزارش کمیته مذکور همچنین توافق هسته ای ایران با قدرت های بزرگ (برجام) را «پوسته‌ای از یک توافق» توصیف کرده و خواهان آن شده است که بریتانیا در بلندمدت به دنبال جایگزینی برای آن باشد.

این کمیته از دولت می خواهد در مقطع کنونی برای بازگشت همه طرف‌های توافق به برجام با هدف پیروی کامل از تعهدات آنها در توافق و نیز رفع نگرانی های متحدان عرب بریتانیا در منطقه تلاش کند- نگرانی هایی که از طرف آمریکا نیز مطرح شده است از جمله موضوع موشک های بالستیک ایران که از توانایی حمل کلاهک هسته ای برخوردارند، «بند غروب برجام» مرتبط با رفع محدودیت ها از بخش های کلیدی برنامه هسته ای پس از گذشته ۱۰ تا ۱۵ سال و نیز بازرسی های به موقع و علنی آژانس بین المللی انرژی اتمی از مراکز هسته ای ایران و دسترسی آژانس به مراکز و مواد اعلام نشده این کشور.

رئیس کمیته روابط خارجی بریتانیا در خصوص توافق هسته ای گفته است: »علیرغم نیت‌های خوب، برجام توافقی بود که بر پایه‌های ضعیف بنا شده بود. به نظر می رسد مرگ آهسته توافق هسته‌ای اجتناب ناپذیر بوده و به دنبال اقدامات در مجلس (ایران)، اکنون قابل ترمیم نیست.«

این اظهارات در حالی مطرح می شود که جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی جو بایدن رئیس جمهور منتخب آمریکا، اخیرا گفته بود که دولت آقای بایدن می خواهد با پیوستن مجدد به برجام و موظف کردن ایران به پیروی از مفاد آن، جمهوری اسلامی را "مجددا محدود کند و در چارچوب قرار دهد."

آمریکا در سال ۲۰۱۸ میلادی با خروج از برجام و اتخاذ سیاست فشار حداکثری خواهان مذاکره بر سر توافق تازه ای شد که کاهش تعهدات ایران در چارچوب توافق را در پی داشت.

کمیته روابط خارجی پارلمان بریتانیا همچنین در گزارش تازه خود از دولت این کشور می خواهد که در برابر سیاست ایران در »بازداشت‌های خودسرانه «شهروندان خارجی و بریتانیایی که آن را »گروگان گیری دولتی «خوانده است تدابیر تازه‌ای بیندیشد.

در این گزارش به ادامه بازداشت نازنین زاغری رتکلیف، کارمند ایرانی-بریتانیایی بنیاد خیریه تامسون رویترز، اشاره شده است که در فروردین سال ۱۳۹۵ خورشیدی هنگام بازگشت به بریتانیا در فرودگاه امام خمینی تهران توسط نیروهای اطلاعاتی سپاه پاسداران بازداشت و سپس به اتهام »تلاش برای براندازی نرم «به پنج سال حبس محکوم شد. خانم زاغری که این اتهام را رد کرده است اخیرا با اتهام تازه «تبلیغ علیه نظام» مواجه شده است.

تام توگندهات گفت: »دولت بریتانیا باید بازداشت خودسرانه شهروندان خارجی را همان که هست بنامد: گروگانگیری. طرح اتهامات، محاکمه‌ها و محکومیت‌های شهروندان بریتانیا در خاک ایران به تمسخر گرفتن یک سیستم عدالت است. استفاده از مادران جوان و بازنشستگان به عنوان ابزار چانه زنی و اهرم فشار، یک نوع غیرقابل قبول دیپلماسی است.«

گزارش کمیته وی همچنین حکومت ایران را به نقض حقوق بشر شهروندان ایران متهم کرده و از دولت بریتانیا می خواهد که به حمایت از کسانی که »از خشونت رژیم رنج می برند «ادامه بدهد.

مقام های ایرانی بارها اتهامات نقض حقوق بشر در این کشور که عمدتا از طرف دولت های غربی و سازمان های بین المللی حقوق بشر مطرح می شود را سیاسی و بی اساس دانسته اند.

تبریک آغاز سال جدید میلادی

شروع سال ۲۰۲۱ میلادی را به هم میهنان مسیحی و تمام مسیحیان جهان شادباش گفته و امیدواریم که سال جدید، سال صلح و آرامش در سراسر گیتی بوده و مهر ورزی و بخشش و رعایت حقوق بشر به جای کینه وخشم و ظلم و زورگویی در میان ابنای انسان بر قرار گردد. و نیز امیدواریم در سال جدید پیشرفت های علمی و افزایش دانش جامعه بشری، نوید بخش کنترول و پایان دادن به بیماری های مهلک و در صدر آن ها پاندمی کرونا باشد، تا همه جهانیان بتوانند به دور از بلایای طبیعی و جنگ افروزی ها، از نعمت آرامش، سلامتی، رفاه و امنیت برخوردار گردند.

تهران – شورای مرکزی جبهه ملی ایران

یازدهم دیماه ۱۳۹۹ خورشیدی

آقای اردوغان باید به دروغ گویی و جنایت کاری پایان دهد

درست در آستانه ی بیست و یکم آذرماه 99 روز ملی آزادی آذربایجان و رهایی هم میهنان شریف و گران قدر و میهن دوست آذری از یوغ متجاوزان روسی که عیدی مبارک برای همه ی ملت ایران و باشندگان این کهن مرز و بوم است، دروغ گویی و تحریف آقای اردوغان، فردی که در توهم احیای سلطنت شوونیستی و واپسگرای عثمانی است و کنش های متجاوزانه و مداخله هایش در منطقه در تضاد با عرف دیپلماتیک و تعدی به منافع ملی کشورهای منطقه است، پرسش برانگیز شد. هرچند سخنان ایشان آن قدر بی بنیاد و عاری از حقیقت است، که در فضای سیاست منطقه هیچ جایگاهی نمی یابد. هذیان هایی از این دست شاید برای خوشایند گرگ های خاکستری مفید آید اما در حوزه ی پرافتخار تمدن ایرانی و خطه ی دانش خیز و فرهنگ ساز آذربایجان، مهد زردشت و سردار دلاور آتروپات، ستارخان و بابک و خیابانی، نظامی و خاقانی و قطران تا شهریار و یحیی ذکا و ظهیرنژادها و باکری‌ها و بسیاری دیگر، و هزاران شهید ایثار گر آذری که در جریان جنگ عراق، جان خود را در راه حفظ تمامیت ارضی ایران فدا کردند، جایی نخواهد یافت. این کهن سرزمین پاره ی جدایی ناپذیر ایران با نام دوهزار و پانصد ساله اش، که نشانی از عثمان و عثمانی نبود، آتورپاتکان، حمله ی مغول و ایلغار عثمانیان و روس های تزاری و شوروی را از سر گذرانده و نقش فرهنگ سازش را برای سراسر ایران حفظ کرده است. مطلبی که نه فقط محققان برجسته ی ایرانی، بلکه سردنیس راس انگلیسی، میلر ایران شناس روسی، پروفسور مرکورات خاورشناس آلمانی، ریچارد فرای ایران شناس آمریکایی و گریشمن همه بر صحت علمی آن مهر تایید نهاده اند. در متون کهن نیز چون فروردین یشت پاره ی 102 نام آتروپات بر زردشت که فرزند این خطه است اطلاق گردیده است. آقای اردوغان باید بداند عرصه ی ایران قره باغ نیست که با مداخله و حمایت از کشتار و جنگ بخواهد خود را مطرح سازد. زبان ترکی و فرهنگ آذری در تعامل با تمام مولفه های دیگر فرهنگ ایرانی شکوفا ساز جامعه ای متکثر است. نمونه ی آن اشعار زیبای استاد شهریار به ترکی نظیر شاهکاری چون حیدربابا است که در سراسر ایران این شعر یا موسیقی ها و ترانه های ترکی مورد اقبال همه ی باشندگان این مرز و بوم است.

ضروری است به کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی نیز متذکر شویم، فقط به توییتر و احضار سفیر بسنده نکنند و با این جسارت بزرگ برخورد دیپلماتیک قاطعی داشته باشند. و با اعتراض به این یاوه گویی ها در رسانه های بین‌المللی و نزد افکار عمومی جهانیان، رئیس جمهور متوهم ترکیه را بیش از پیش رسوا نمایند. و نیز به حکمرانان جمهوری اسلامی هشدار می دهیم که از تجاوز به حقوق و آزادی های اساسی و اولیه ملت ایران، از جمله مردم غیور و میهن دوست آذربایجان دست بردارند تا زمینه برای تک وتاخت گروهی اندک از بیوطنان خائنی که ممکن است به یاوه گویی های امثال اردوغان اعتنا کنند فراهم نگردد. زیر پا نهادن حقوق ملت و بر خورد خشونت آمیزبا مردم، و سوء سیاست ها و سوء مدیریت ها و فساد های گسترده که زندگی را برای ملت ایران غیر قابل تحمل نموده، عوامل بستر ساز برای تحرکات تجزیه طلبانه است.

سخن را با کلامی از شاعر گران قدر آذری استاد شهریار به پایان می بریم.

تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس آزاد باش ای خطهٔ آباد آذربایجان

22 آذر ماه 1399

تهران – هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

ناخدا محمد فارسی

خوشنودی حسن روحانی از انتخاب جوبایدن بارقه امید است! یا توهمی زودگذر؟

مشاهده میشود که رژیم اسلامی ایران برای ادامه سلطه و حکومت جبارانه خود، هرگز از اجرای پروژه تولید بمب اتمی باز نایستاده و بخوبی مشخص است که بیرون رفتن آمریکا از برجام از طرف رژیم به فال نیک نیز گرفته شده است. رژیم هرگز از فعالیت غنی سازی اورانیم نه تنها دست برنداشته بلکه به فعالیت های خود در این زمینه افزوده است. هدف اصلی رژیم در ساخت بمب اتمی صرفا ماندن در حکومت است تا بتوانند با استفاده از قدرت اتمی طرح امپراطوری اسلامی خود در جهان را به پیش ببرد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، بامداد روز چهارشنبه ۲۶ آذر در جلسه هیئت دولت گفت بسیار خوشحال است که ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا شکست خورده و او را »جبار «خواند. وی اضافه کرده است که »ما امروز از آمدن آقای بایدن ذوق زده نیستیم اما قطعاً از رفتن ترامپ بسیار خوشحالیم .«این در حالی است که رژیم جنایتکار اسلامی، کشور ایران را عملاً به یکی از گروه های تروریستی جهانی مبدل ساخته و برابر با روشهای تروریستی آدم ربایي میکند، گروگان میگیرد و در دادگاه های فرمایشی جوانان کشور را محکوم به اعدام میکند، و با سابقه چنین جنایاتی، حسن روحانی بی پروا رئیس جمهور کشور آمریکا را جبار میخواند. آقای ترامپ در سیستم انتخاباتی آزاد و دمکراتیک آمریکا،علارغم مشکلاتی که در هر انتخابات سراسری ممکن است رخ دهد، انتخابات را باخت، ولی او توانست در صد بالایی از مردم آمریکا را به پای صندوق های رای بیاورد و در این راستا درصد بسیار بالایی از مردم آمریکا به ترامپ رأی دادند. بنابراین، جبار خواندن ترامپ توسط روحانی بدور از عرف دیپلوماتیک و بیشرمانه است.

روحانی از لغت «جبار »برای ترامپ استفاده کرده است. اگر ترامپ جبار بود برابر با روش حکومتی جباران، همانند سران رژیم اسلامی میتوانست بیاری صندوق های تقلبی رأی مجدداً به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شود؛ این گونه انتخابات را بارها در کشور ایران شاهد بوده ایم.

مردم ایران تقلب و جنایات انتخابات ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۸ را از یاد نبرده است که برابر با خواست علی خامنه ای، محمود احمدی نژاد را از صندوق رأی بیرون آوردند. اگر ترامپ جبار بود همانند حکومتگران جمهوری اسلامی، سر از صندوق های رآی بیرون می آورد و انتخاب میشد. اگر مردم آمریکا به او اعتراض هم میکردند، آنان را همچون حکومتگران ایران سرکوب و در زیر چرخ کامیون ها له میکرد. گروهای تروریستی مانند سپاه پاسداران و بسیجیان را به میدان می فرستاد تا دمار از روزگار مردم برآورند و آقای بایدن را مانند کروبی و موسوی در حصر خانگی نگهمیداشت!

روحانی و دیگر سران رژیم اسلامی به خود امید داده اند که با ریاست جمهوری جو بایدن تحریمهای جهانی که در رابطه با اعمال تروریستی و جنایاتی که رژیم بر مردم ایران انجام داده است، برداشته خواهد شد. این تصور از ان رو است که آقای جو بایدن در مانیفست انتخاباتی خود گفته است که به برجام برخواهد گشت، و با برگشت آمریکا به برجام تحریم ها نیز برداشته خواهد شد. امّا سران رژیم فاسد اسلامی، به شرایط برگشت به برجام که در مانیفست آقای بایدن آمده است توجه ندارند، درحالی که بخوبی واقفند امکان برگشت به برجام با شرایط توافق سا۲۰۱۵ دیگر بار امکان پذیر نیست. با خروج آمریکا از برجام رژیم اسلامی لااقل در ۶ مرحله تعهد به برجام را نقض کرده است، از جمله برگشت سنترفیوز های با سرعت بالا و تغلیط اورانیوم ۲۰ درصدی که، میتواند رژیم را به ساخت بمب اتم نزدیک کند.

افزون براینکه مجلس نمایشی رژیم طرحی را تصویب کرد و پس از تأیید شورای نگهبان به دولت روحانی ابلاغ شده تا اجرایی شود. این طرح شامل افزایش سنتر فیوز های آی آر ۶ و برقراری رآکتور آب سنگین اراک و خروج کامل رژیم از برجام است. این در حالی است که آقای بایدن گفته است در صورتیکه رژیم به تعهدات برجام ۲۰۱۵ خود برگردد، امکان مذاکرات برای تعهدی جدید امکان پذیر است. حسن روحانی بخوبی میداند که رژیم هرگز نمی خواهد به تعهدات برجام ۲۰۱۵ برگردد و با طرح جدید مجلس شورای اسلامی، برجام بکل منتفی میباشد.

لازم به یاد آوری است که رژیم از هنگام جنگ ایران و عراق تصور داشته ودارد اگر رژیم به بمب اتمی دست یابد تا ابد در قدرت باقی خواهد ماند. این خواست رژیم در سخنان اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای در آن هنگام بخوبی نشان داده شده است که گفته اند:

خامنه ای در سال ۱۹۸۷ میلادی هنگامی که ایران هنوز درگیر جنگ خانمان سوز بین ایران و عراق بود در جمع دانشمندان و متخصصین اتمی گفت »ما انرژی اتمی را هم اکنون نیاز داریم، ملت ما همیشه از جانب کشور های خارجی مورد تهدید بوده است. تنها کاری که از دست ما بر می آید انستکه که آماده شویم و به دشمنان بگوییم که ما میتوانیم از خود دفاع کنیم. بنابراین شما باید هر کاری که لازم باشد را برای کشور خود و انقلابتان انجام دهید، با توجه به این وظیفه خطیر با سرعت هرچه تمامتر در این راستا سخت کوش باشید.«

یک سال بعد ، در سال ۱۹۸۸ اکبر هاشمی رفسنجانی هنگامی که فرماندهی نیروهای مسلح کشور را بعهده داشت از خامنه ای پا فراتر گذاشت و گفت، »جنگ ایران و عراق به ما اموخت که سلاح های شیمیائی، بیولوژیکی و رادیولوژیکی از سلاحهای تعیین سرنوشت میباشند و نیاز داریم. هنگامی که جنگ به مرحله حساس وارد میشود، تصورات معنوی جوابگوی نیازمندیها نخواهد بود و به آن حکمت معنویت احترام نخواهد گذاشت. معنویات در میدان جنگ چشم خود را بر تجاوزات و تهاجمات دشمنان می بندد. بنابراین ما باید خود را به تجهیزات و سلاح های شیمیائی، بیولوژیکی و رادیولوژیکی مجهز کنیم.«

مشاهده میشود که رژیم اسلامی ایران برای ادامه سلطه و حکومت جبارانه خود، هرگز از اجرای پروژه تولید بمب اتمی باز نایستاده و بخوبی مشخص است که بیرون رفتن آمریکا از برجام از طرف رژیم به فال نیک نیز گرفته شده است. رژیم هرگز از فعالیت غنی سازی اورانیم نه تنها دست برنداشته بلکه به فعالیت های خود در این زمینه افزوده است. هدف اصلی رژیم در ساخت بمب اتمی صرفا ماندن در حکومت است تا بتوانند با استفاده از قدرت اتمی طرح امپراطوری اسلامی خود در جهان را به پیش ببرد.

در این راستا هایکو ماس، وزیر امور خارجه آلمان و رئیس دوره‌ای شورای اتحادیه اروپا هم گفته است، بازگشت به شکل کنونیِ توافق هسته‌ای با ایران موسوم به برجام امکان پذیر نیست. حسن روحانی نیز در ارتباط با این سخنان اظهار کرده است که »من هم این موضوع را قبول دارم که شرایط سال ۲۰۲۰ با شرایط ۲۰۱۵ متفاوت است، وی اضافه میکند که در سال ۲۰۱۵ ایران تنها دو نوع ساده سنترفیوز غنی سازی داشت ولی اکنون از سنترفیوز های سرعت بالای آی آر ۶ برخوردار است.

حسن روحانی در حالی آقای ترامپ را جبار خطاب میکند که سازمان تروریستی رژیم با عنوان (سربازان گمنام) ، با اعمال آدم ربایی ، جوانان معترض به رژیم را در کشورهای جهان ربوده و به قتل میرسانند. در این راستا میتوان از کشاندن روح‌الله زم از فرانسه به عراق توسط پرستوهای (دختران زیبا) اطلاعات سپاه پاسداران نام برد که او را به عراق کشاندند، به تهران ربودند، در تهران محاکمه، محکوم و جبارانه در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۹۹ بدار آویختند. جهان به این بی عدالتی ها واکنش نشان داده و آن را غیر قانونی و ناعادلانه خواندند. جنایات رژیم در شورای حقوق بشر سازمان ملل و در پارلمان اروپا و دیگر کشور های جهان بشدت محکوم گردید. آخوند روحانی جبار بی شرمانه میگوید چرا جهان در مقابل اعدام یک نفر اینقدر واکنش نشان داده است! « روحانی جبار و جنایت پیشه جان جوانان ایران را هیچ میداند و به قتل رساندن جوانان ایران برایش اهمیتی ندارد و انتظار دارد جهان آزاد این جنایت رژیم را نادیده بگیرد. وی گفته است «ما در کشورمان قانون اعدام داریم و این همه اعدام صورت می‌گیرد چرا درباره این آقا اعتراض می‌کنند»، که منظورش روح الله زم است. لازم به یاد اوری است که نشست تجاری اروپا و ایران نیز در اعتراض به اعدام روح الله زم لغو شد و وزارت امور خارجه فرانسه نیز در بیانیه‌ای جداگانه، اعدام روح‌الله زم در ایران را به شدت محکوم کرد و آن را اقدامی "وحشیانه" توصیف کرد. افزون براین کمیته سیاست خارجه پارلمان بریتانیا نیز طرحی در دست دارد تا از طریق آن سپاه پاسداران رژیم، بعنوان گروه تروریستی جهانی بشمار آید.

سران رژیم جنایتکار اسلامی مانند کپک سر خود را زیر برف کرده و نمیخواهند تصور کنند که جنایات ضدّ بشری آنان از دید مردم جهان پنهان نخواهد ماند. به قتل رساندن روزنامه نگار مخالف و معترض سیاسی، روح الله زم، نوید افکاری ورزشکار و دیگر مردم ایران و بخصوص جوانان معترض کشور ایران نشان از بی ثباتی و واماندگی حکومت دارد. مردم شریف ایران جنایت حکومتگران جبار را مدت ها است رصد کرده و برای گذار از وضع اسفبار اجتماعیِ موجود تلاشی همگانی توسط همه آحادِ ملت را شروع کرده و با یک اتحاد ملی در آینده ای نه چندان دور خود را از شرّ جباران حاکم بر کشور ازاد خواهند کرد. برای مردم ایران کاملاً روشن است که تلاش برای آزادی بدونِ خطر نخواهد بود، ولی این خطر را برای آزادی خود و برگشت به دامان جهان آزاد به جان خواهد خرید.

پاینده ایران
ناخدا محمد فارسی
۲۲ دسامبر ۲۰۲۰

ناخدا محمد فارسی

فرمانده سپاه قدس ترامپ و دو مقام امریکایی را تهدید به کشتن کرد

بلند کردن سنگ بزرگ علامت نزدن است !!! ۰

استان وایر چهارشنبه ۱۰ دیماه ۱۳۹۹ گزارشی را منتشر کرده که گفته میشود پاسدار »اسماعیل قاآنی«، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، رییس جمهوری امریکا و وزیر خارجه و رئیس سازمان اطلاعات مرکزی این کشور را به کشتن تهدید کرده است (۱).

برابر با این گزارش اسماعیل قاآنی در جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی در روز چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۹حضور یافت و گفت " آن‌ها باید سبک زندگی مخفی »سلمان رشدی «را یاد بگیرند ، چرا که جمهوری اسلامی انتقام قاسم سلیمانی را خواهد گرفت "۰ سلمان رشدی نویسنده بریتانیایی-هندی است که هنگام پایان یافتن جنگ ایران و عراق که روح‌الله خمینی را مجبور به نوشیدن جام زهر کرد، کتاب «آیه های شیطانی» را منتشر کرد. این اتفاق برای خمینی و رژیم جهت سرپوش گذاشتن بر شکست در جنگ دستمایه بسیار خوبی بود ، و خمینی فتوای مرگ وی را صادر کرد تا افکار مردم ایران را از شکست مفتضحانه در جنگ باعراق، تا حدی به انحراف کشاند. در آن هنگام رژیم برای کشته شدن سلمان رشدی یک میلیون دلار جایزه نقدی تعیین کرد و بهمین دلیل سلمان رشدی برای مدتی طولانی مجبور به زندگی مخفیانه شد. سخنان نسنجیده اسماعیل قاآنی پیرامون زندگی مخفی ترامپ و دو مقام آمریکایی از فتوای بی نتیجه خمینی سرچشمه گرفته است!۰

این سردار بیخرد در بیانات خود اظهار داشته که »امریکایی‌ها تاکنون هم

سیلی سخت‌افزاری خورده‌اند و هم سیلی نرم‌افزاری. «سخن قاآنی بیانگر آنست که رژیم در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از طریق جنگ سایبری نفوذ داشته و حمله موشکی به پایگاه عین الاسد، حملات خمپاره ای متعدد به پایگاه های آمریکا و سفارت آن کشور در عراق و منطقه سبز بغداد که سفارت آمریکا در ان قرار دارد، از جمله اقدامات رژیم برعلیه آمریکا در منطقه می باشد. قاآنی این اقدامات سایبری و موشکی را در راستای انتقام کشته شدن قاسم سلیمانی و خروج نیروهای امریکا از منطقه ذکر کرده است .

بمنظور پیشگیری و جلوگیری از تهدید های سران رژیم، آمریکا با ارسال بمب افکن های »بی ۵۲«، ناوهای هواپیمابر و ناوشکن های اژدر افکن و زیر دریایی اتمی به منطقه خاورمیانه، خود را برای هرگونه اقدام غیرمترقبه از طرف سپاهیان رژیم آماده کرده است. در این راستا ارتش آمریکا روز چهارشنبه ۱۰ دیماه ۱۳۹۹ هواپیماهای بی-۵۲ را بار دیگر به مدت ۳۰ ساعت در حریم هوایی خلیج فارس به پرواز در آورد. این سومین رزمایش بمب افکن های بی ۵۲ آمریکایی در دوماه گذشته بر فراز خلیج فارس است. ژنرال کنت مکنزی، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده در منطقه »سنتکام «نیز گفته هدف از ماموریت جدید بمب افکن های »بی ۵۲« در خاورمیانه نمایش آمادگی واشنگتن برای مقابله با »تهاجم به آمریکایی ها یا منافع ایالات متحده «است. این سخنان در حالی بیان می شود که یک مقام ارشد آمریکایی در گفتگو با روزنامه «واشنگتن پست» خطر حمله به آمریکایی ها یا منافع واشنگتن در منطقه را «بسیار واقعی «دانسته است.

این مقام ارشد آمریکایی که نخواسته نامش فاش شود تاکید کرده که شرایط کنونی »نگران کننده ترین وضعیت «از زمان کشته شدن قاسم سلیمانی در روز سوم ژانویه سال جاری (۱۳ دی سال گذشته) محسوب می شود. وی افزود که آمریکا خود را برای رویارویی احتمالی با ایران در صورت حمله به آمریکایی ها یا منافع ایالات متحده در خاورمیانه آماده کرده است.

شنبه ۱۳ دیماه ۱۳۹۹ سالروز کشته شدن قاسم سلیمانی است و مجلس رژیم روز چهارشنبه گذشته در جلسه ای غیرعلنی با حضور اسماعیل قاآنی فرمانده کنونی سپاه قدس آخرین تحولات منطقه را بررسی کرده است. به گفته یکی از نمایندگان مجلس نمایشی رژیم اسماعیل قاآنی در این جلسه از »اقدامات در دستور کار نیروهای مقاومت «سخن گفته است!۰

همچنین نیروی دریایی آمریکا، پیرو حملات موشکی به سفارت آمریکا توسط شبه نظامیان نیابتی رژیم اسلامی درعراق، رزمایش مشترکی با عربستان در آبهای ساحلی عربستان انجام داد. در این رزمایش نیروی هوایی و دریایی عربستان سعودی و فرماندهی مرکزی نیروهای دریایی و هوایی ایالات متحده »سنتکام «طی روزهای ۲۷ و ۲۸ آذردر قالب پنجمین رزمایش مشترک نظامی دو طرف در سال ۲۰۲۰ انجام شد. بنظر میرسد این رزمایش بیشتر برای آمادگی و پشتیبانی از تردد کشتی های تجارتی در صورت حمله موشکی از طرف رژیم اسلامی انجام شده باشد. این رزمایش شامل حملات هوا به دریا از طریق جنگنده‌های اف-۱۵ ،اف-۱۵ای ، اف-۱۶سی و بالگردهای متفاوت بوده است. همچنین در دریا نیز تعدادی از شناورهای گشت ساحلی نیروی دریایی ایالات متحده و ناوشکن وینستون چرچیل که با موشکهای هدایت شونده مجهز است نیز حضور داشته اند. شرکت نیروهای ائتلاف در این رزمایش و انباشته شدن تجهیزات نظامی در خلیج فارس، نشان دهنده آنست که، در صورت هرگونه اقدام نابخردانه توسط سپاه پاسداران رژیم که به کشته شدن آمریکایی ها منجر شود، کشور و مردم ایران هزینه بسیار بالایی را متحمل خواهند شد.

رادیو پیام اسرائیل جمعه ۱۲ دیماه ۱۳۹۹ ارزیابی یک رسانه خبری روسی به نام »مسکوفسکی کومسومولتس«، را منتشر کرده است که در آن گفته شده اسرائیل و ایالات متحده برای رویارویی نظامی با حکومت اسلامی ایران، به آمادگی کامل رسیده اند(۲). این روزنامه روسی که در مسکو منتشر می شود، در ارزیابی خود، با اشاره به اقدامات اخیر ارتش آمریکا و اعزام بمب افکن‌های غول پیکر بی ۵۲ و هواپیماهای سوخت رسان به این بمب افکن‌ها، در گزارشی نوشت »آمریکا و اسرائیل، آماده جنگ با ایران هستند.«
علارغم این بررسی ها، گمانه زنی ها و آمادگی نیروهای ائتلاف در خلیج فارس، تصور نمی رود رژیم ایران اقدامی که منجر به جنگ با آئتلاف آمریکا و اسرائیل شود انجام دهد.

برابر با گزارش های رسیده از ایران، رژیم میلیارد ها تومان برای بزرگداشت کشته شدن قاسم سلیمانی هزینه کرده است. بنظر میرسد صرف هزینه بالا برای بزرگداشت قاسم سلیمانی، انحراف افکار عمومی از تهدید های تو خالی سران سیاسی و نظامی رژیم باشد. رژیم بخوبی واقف است که هرگونه حمله به نیروهای نظامی امریکا ومنافع آمریکا در منطقه، در وضعیت کنونی، با واکنش سخت و سریع نظامی روبرو خواهد شد که میتواند پایه های رژیم را هدف قرار دهد. بنابراین تهدیدهای رژیم توخالی و تنها پروپاگندایی بیش نیست.

ناخدا محمد فارسی
۲ ژانویه ۲۰۲۱

https://iranwire.com/fa/news/tehran/44637 (۱)
https://radis.org/ (۲)

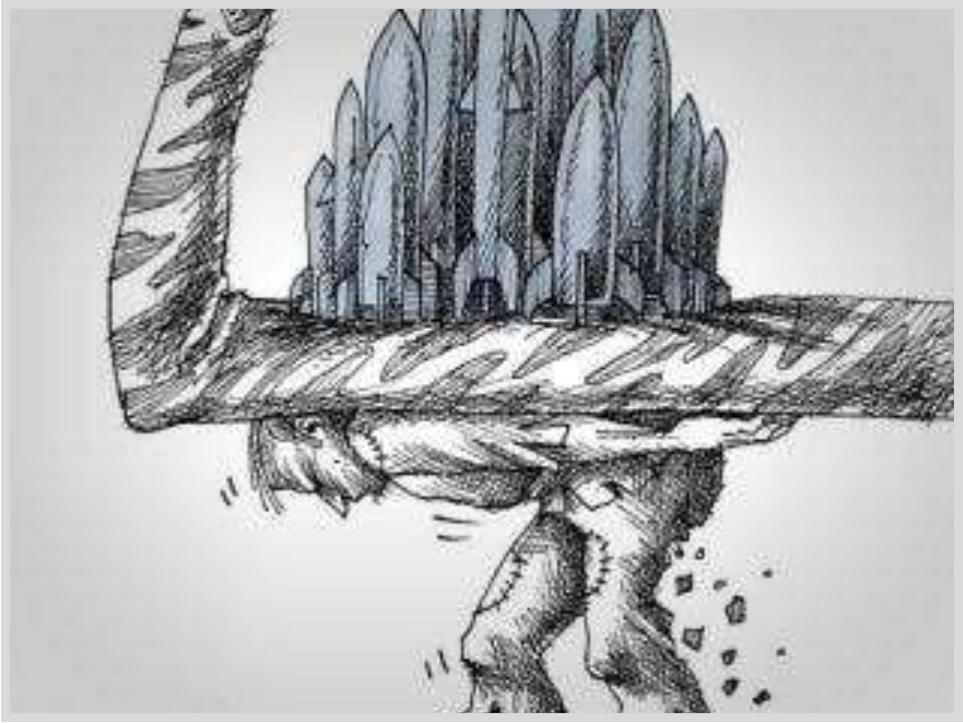

تهیه واکسن معتبر برای کنترول ویروس کرونا در کشور، اولین وظیفه حکومت است

هموطنان عزیز!
بروز پاندمی کرونا در کشورمان از حدود یک سال قبل، با برخورد غیر کار شناسانه و ندانم کاری و سوء مدیریت از طرف حکومت روبرو گردید. اگر از آغاز پیدایش بیماری در قم، مقابله علمی با آن صورت می گرفت و به نظر کارشناسان توجه می شد و پنهان کاری به دلیل مقاصد حقیر سیاسی انجام نمی گرفت و پرواز های ماهان به چین قطع می شد و به نظریات مبتذل افراد نا آگاه توجه نمی شد، کشور ما نباید در معرض این همه ضایعات جانی و خسارات مالی واقع می شد.

با این همه، بر اثر فداکاری جامعه ی پزشکی ایران و پرستاران و پرسنل درمانی، و بکار بردن نسبی پروتکل های بهداشتی، در ابتدای ماه دی ۱۳۹۹ کشور عزیزمان در فاز نزولی موج سوم اپیدمی کووید ۱۹ قرارگرفت .

برخی از صاحب نظران و اپیدمیولوژیست ها معتقدند با اتخاذ برخی تدابیر و محدودیت ها می توانستیم از وقوع موج سوم که سبب از دست دادن جان هزاران هم وطن و بیماری هزاران تن دیگر گر دید پیشگیری کنیم.

در روزهای کنونی و ابتدای دی ماه ۱۳۹۹ آنقدر تجربه اندوخته ایم که مدیریت بحران را به تصمیم های غیر کارشناسی و غیر علمی واگذار نکنیم و امروز وظیفه خطیر مسولان امر پیشگیری از وقوع موج چهارم اپیدمی کووید ۱۹ در کشور عزیزمان ایران است.

جبهه ملی ایران بر اساس تعهد به خدمت به ملت بزرگ ایران و با تکیه بر داده های علمی و دیدگاه های کارشناسی ضمن هشدار به متولیان امر و مسولان بهداشت و درمان کشور در هر سطحی، و همراه با توصیه جدی به ادامه قرنطینه و اعمال محدودیت ها، تنها راه کاهش مرگ و میر و ابتلا به بیماری را در ماه های آینده منوط به خرید واکسن های موثر کووید ۱۹ بویژه یکی از موارد در دسترس فایزر-بیونتک و یا مدرنا و یا آکسفورد آسترازنکا می داند که دارای اثر بخشی بالا بوده و سه فاز کارازمایی بالینی انسانی خود را با موفقیت سپری کرده و توسط بسیاری از کشورها پیش خرید شده و واکسیناسیون عملی با آن ها آغاز شده است.

متولیان و مسولان دولتی وظیفه دارند ضمن اعلام یک سیاست و راهبرد روشن و اصولی، در اسرع وقت نسبت به واکسیناسیون ملت بزرگ ایران با اولویت گروه های پرخطر به مانند دیگر کشورها اقدام کنند و هر گونه تاخیر در این امر به هیچ وجه جایز نمی باشد و به هیچ وجه نمی توان نسبت به در دسترس بودن واکسن های تولید داخلی که تا خرداد ماه سال آینده امکان عرضه به سیستم درمانی را نداشته و فعلا وارد فاز انسانی نشده اند اتکا کنیم.

مدیریت کووید ۱۹ تنها با تکیه بر شواهد علمی و به کارگیری نخبگان میسر است و باید در این راستا از هرگونه مدیریت نمایشی و غیر علمی پرهیز شود و سلامت ملت ایران به هیچ وجه نباید بازیچه رقابت های گروه های سیاسی از هر قشری و یا محاسبات اقتصادی و سود جویی های مالی گروه های منفعت طلب قرار گیرد.

چهارم دی ماه 1399
تهران – سازمان پزشکان جبهه ملی ایران

ای خشم

ای خشم به جان تاخته توفان شرر شو
ای بغض گل انداخته فریاد خطر شو
ای روی برافروخته، خود پرچم ره باش
ای مشت برافراخته، افراخته‌تر شو
ای حافظ جان وطن از خانه برون آی
از خانه برون چیست که از خویش به در شو
گر شعله فرو ریزد، بشتاب و میندیش
ور تیغ فرو بارد، ای سینه سپر شو
خاک پدران است که دست دگران است
هان ای پسرم، خانه نگهدار پدر شو!
دیوار مصیبت‌کده‌ی حوصله بشکن
شرم آیدم از این همه صبر تو، ظفر شو
تا خود جگر روبهکان را بدرانی
چون شیر درین بیشه سراپای جگر شو
مسپار وطن را به قضا و قدر ای دوست
خود بر سرِ این، تن به قضا داده قدر شو
فریاد به فریاد بیفزای، که وقت است
در یك نفس تازه اثرهاست، اثر شو
ایرانی آزاده! جهان چشم به راه است
ایران کهن در خطر افتاده، خبر شو!
مشتی خس و خارند، به یك شعله بسوزان
بر ظلمت این شام سیه فام سحر شو

شعری از فریدون مشیری

هر چند که در کوی تو مسکین و فقیریم

رخشنده و بخشنده چو خورشید منیریم
خاریم و طربناک تر از باد بهاریم
خاکیم و دلاویز تر از بوی عبیریم
از نعره مستانه ما چرخ پر آواست
جوشنده چو بحریم و خروشنده چو شیریم
از ساغر خونین شفق باده ننوشیم
وز سفره رنگین فلک لقمه نگیریم
بر خاطر ما گرد ملالی ننشیند
آیینه صبحیم و غباری نپذیریم
ما چشمه نوریم بتابیم و بخندیم
ما زنده عشقیم نمردیم و نمیریم
هم صحبت ما باش که چون اشک سحرگاه
روشندل و صاحب اثر و پاک ضمیریم

«رهی معیری»

صحنه‌ای از اعتراض‌های آبان ۹۸ در شیراز

فکر را پَر بدهید و نترسید که از سقف عقیده برود بالاتر...

فکر را پَر بدهید
و نترسید که از سقف عقیده برود بالاتر
فکر باید بپرد
برسد تا سر کوه تردید
و ببیند که میان افق باورها
کفر و ایمان چه به هم نزدیکند
"فکر اگر پَر بکشد"
جای این توپ و تفنگ، این‌همه جنگ
سینه‌ها دشت محبت گردد
دستها مزرع گل‌های قشنگ
"فکر اگر پر بکشد"
هیچ‌کس کافر و ننگ و نجس و مشرک نیست
همه پاکیم و رها...

نیمایوشیج

تورج اتابکی

ترانه‌ای که از جدایی‌ها شکایت داشت، خود جدایی آفرین شد،

آذری‌های ایران و جمهوری آذربایجان در دو سوی ارس در نخجوان در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۸

تورج اتابکی، پژوهشگر ارشد پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی و استاد کرسی تاریخ اجتماعی خاورمیانه و آسیای مرکزی در دانشگاه لیدن هلند است.

رادیو فردا

- در میان نمادهای طبیعی که در ادبیاتِ تُرکان آذربایجان نشسته، شاید هیچ‌یک به گستردگی کاربرد رود ارس نباشد؛ رودی که ایران را از جمهوری آذربایجان جدا می‌کند. در تاریخ نوین جهان، گاه این خطکش استعمارگران است که بی‌اعتنا به بود و باش مردمان یک سرزمین، به راحتی رسمِ یک خط، به جدایی مردمانی رأی می‌دهد که برای قرن‌ها در پیوند با یکدیگر زیسته‌اند. نمونه‌های از این مرزهای سیاسی خطکشی‌شده را در نگاهی به جغرافیای آفریقا بیش از هرکجا می‌توان دید.

اما همیشه هم کار تعین مرز، کار خطکش‌ها نیست. گاه قلمروهای سیاسی با نشانه‌های طبیعی چون کوه و رود و کویر و دریاچه نیز معین می‌شوند. از جمله جنگ‌های ایران و روس در دو صد سال گذشته و قراردادهای بین دو کشور از پی شکست ایران، بخش بزرگی از مرز شمال غربی ایران را به رود ارس کشاند. همین تحمیل سیاسی سرزمینی، رود ارس را در فرهنگ شفاهی و کتبی بسیاری از مردم دو سوی این رود به گونه نمادین از شمار جدایی‌های تحمیلی کرده است. گاه حتی عاشق و معشوق با استفاده از استعاره ارس، از جدایی تحمیلی‌شان شکوه می‌کنند.

بسیاری از آذربایجانیان در بزم‌هاشان ترانه «*آراز آراز*» را که همان «ارس ارس» است، می‌خوانند. این ترانه را نخستین‌بار بختیار وهاب‌زاده شاعر جمهوری آذربایجان (۱۹۲۵ تا ۲۰۰۹)، سرود و بعدها بندهایی نیز به آن افزوده شد.

در سروده وهاب‌زاده که به قولی به ادبیات هجران تعلق دارد، به رود ارس اشاره می‌رود که میان مردم آذربایجان جدایی انداخته است. برای وهاب‌زاده، اگر این شعر تنها اشاره‌ای بود به یکی از هزاران رویداد تاریخی تلخ که پیامدهای تلخ‌تری درپی‌داشت، بودند دیگرانی نیز که با اشاره به این شعر طرح پیوندهای تازه و از پی آن قلمروهای سیاسی نوآباد را پیش کشیده‌اند.

ارس حتی با نام صمد بهرنگی، آموزگار و داستان‌نویس نیز گره خورده است؛ از پی غرق شدنش در رود ارس به سال ۱۳۴۷. برای بسیاری که غرق شدن او را باور نداشتند، ارس زمینه‌ساز مرگ او شد و ترانه «آراز آراز» با افزوده‌هایی، ترانه محبوب مخالفان نظام پیشین در ایران، به ویژه کنشگران چپگرا شد.

صمد بهرنگی، آموزگار و نویسنده‌ای که در ارس غرق شد

اینک اما این ترانه زمینه‌ساز کارزار تازه‌ای گشته است. در ۲۱ آذر ۱۳۹۹ و از پی نبردی ۴۴ روزه میان آذربایجان و ارمنستان که به بازپس‌گرفتن بخش‌های بزرگی از سرزمین‌هایی انجامید که آذربایجان ۳۰ سالی پیش از دست داده بود، حکومتِ آذربایجان برآن شد تا پیروزی‌اش را در میدان بزرگ شهر باکو، میدان آزادی (آزادلیق میدانی) با رژه نظامی جشن بگیرد.
میدان آزادی یا همان میدان لنین پیشین، یادگار دوران شوروی است که پیشترها در میانه‌اش مجسمه بزرگ لنین ایستاده بود، با دستی کشیده به سوی افق که نوید پیروزی کمونیسم را می‌داد. در ۲۱ آذر امسال اما، این میدان میزبان رجب طیب اردوغان شد که او را با همنهاد (سنتز) اسلامگرایی و ملی‌گرایی می‌شناسیم.

اردوغان در خطابه تهیجی‌اش از نقش ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان در نبرد ۴۴ روزه قره‌باغ داد سخن داد و سهمش در بازسازی سرزمین‌های آزاد شده از پی جنگ اخیر. در پایان این خطابه، آنگاه که شور ملی‌گرایانه اردوغان به اوج رسیده بود، به ترانه‌های قره‌باغ اشاره کرد و پاره‌ای از ترانه »آراز آراز «را سر داد (آن هم به غلط):

ارس ارس! خان ارس!
سلطان ارس! خان ارس!
ببینم که بسوزی.
درددم را بفهم، ارس!
ارس را جدا کردند.
با آب پرکردند.
من از تو جدا نمی‌شدم،
با جور جدا کردند.

بعید است کسی که متن سخنرانی اردوغان را نوشته به حساسیتِ محتمل پنهان در این شعر برای گروهی از ایرانیان آگاه نبوده باشد. اما اگر ادعای وزیر امور خارجه ترکیه را بپذیرم که اردوغان روحش از حساسیت‌های پنهان که سردادن این ترانه می‌توانست برانگیزاند، بی‌خبر بود؛ این بی‌خبری خود نشان از جایگاهی دارد که ایران اسلامی در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان ترکیه پیدا کرده است. ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ دیگر آن مقامی را در سیاست خارجی ترکیه ندارد که پیش از انقلاب داشت.
سنگ پایه پیوند نزدیک میان دو کشور به دوران آتاتورک و رضا شاه باز می‌گردد. پیوندی که تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت و دو کشور را به هیئت متحدان استراتژیک در غرب آسیا کشاند. در این سال‌ها هر دو سو از حساسیت یکدیگر، به ویژه در سپهر فرهنگی با خبر بودند و تلاش‌شان برای زدودن عواملی بود که مانع نزدیکی فرهنگی دو کشور می‌شد. نمونه‌ای به دست بدهم:
رضا شاه در دوران پادشاهی‌اش تنها یک بار پای از ایران بیرون نهاد و آن نیز دیداری رسمی بود که در سال ۱۳۱۳ به دعوت آتاتورک از ترکیه کرد. دیداری که قرار بود کوتاه باشد؛ اما به اصرار آتاتورک و به خلاف تمامی پروتکل‌های رسمی، دیداری ۳۸ روزه شد. سفری که با گذر از مرز زمینی ارزروم آغاز شد به ترابوزان و آنکارا پایتخت نو بنیاد جمهوری ترکیه رسید و سپس ازمیر و سرآخر استانبول.

در روزهای دیدار رضا شاه از آنکارا، در «خانه خلق »شهر، به افتخار این دیدار اپرایی به روی صحنه رفت به نام »اوزسوی.« اپرایی که برای این دیدار نوشته و تنظیم شده بود و حاصل همکاری گروه موسیقی ریاست جمهوری و کنسرواتور استانبول بود.
داستان این اپرا که بر گرفته از شاهنامه فردوسی است، روایت کارنامه فرزندان فریدون بود. فریدون که در اساطیر ایرانی به همت کاوه آهنگر بر تخت ظلم ضحاک نشست و جهان را میان سه پسرش، سلم و ایرج و تور تقسیم کرد. روم از آن سلم شد و ایران به ایرج رسید، و چین و ترکستان برای تور ماند. در اپرا از سلم خبری نیست و روایت، رقابت و ستیز میان دو برادر، ایرج و تور است. اپرا در پرده دوم به پایان جنگ اول جهانی می‌رسد و دسایس استعمار برای تعمیق جدایی میان این دو برادر. در پرده سوم دو برادر به آشتی می‌رسند و بازیگران در اشاره به تور نگاه‌شان به آتاتورک است و در اشاره به ایرج، نگاه‌شان به رضا شاه.

در ایران اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷، اما از این گونه نشانه‌ها دیگر در میان نبوده است. روح‌الله خمینی، مصطفی کمال آتاتورک، بنیانگذار ترکیه معاصر را مرتدی خواند که با کاشتن تخم ارتداد در خاورمیانه، الگویی برای همه آنانی شد که به نوسازی سکولار رسیدند؛ از جمله شاهان پهلوی.

دیدار رضاشاه و آتاتورک در خرداد ۱۳۱۳

Cumhuriyet
Şehinşah Hz. hoşgeldiler, sefalar getirdiler
Şehinşah Hz. Samsuna hareket ettiler

بازتاب سفر رضا شاه به ترکیه در صفحه نخست روزنامه جمهوریت، جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۱۳

اگر پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دو کشور بر بستر سلسله پیمان‌هایی چون پیمان سعدآباد یا سنتو و یا پیمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر سی دی)، متحد استراتژیک یکدیگر به شمار می‌آمدند، با انقلاب ۱۳۵۷ اما برگی تازه در دفتر همکاری بین دو کشور رقم خورد. حاکمان به تخت نشسته در ایران، بی‌پروا شعار صدور انقلاب را به کشور همسایه سر دادند و به نقد اسلامی ساختار سیاسی ترکیه پرداختند.

بر بستری چنین از تحولات سیاسی، از تحولاتی نیز یاد کنیم که در این ۴۰ سال ترکان تجربه دست اولش را به دست آورده‌اند: برای چهار دهه، گروه گروه از ایرانیان یا به شکل قانونی و یا غیرقانونی از مرزهای ترکیه درگذشتند تا در بهترین حالت برای گذران زیستی بلند یا کوتاه، تیرک چادرشان را به زمین ترکیه بکارند، یا در تلخ‌ترین شکل، دل به دریای مرگ بسپردند برای رسیدن به غرب و هنوز غمبارتر، تن‌فروشی و دریوزگی در شهرهای بزرگ ترکیه.

آیا با چنین تجربه‌ای روزمره، آن هم به درازای چهل سال، می‌توان انتظار داشت که ترکیه برای نظام مستقر در ایران مشروعیتی و احترامی ویژه قائل باشد؟

در ترکیه نیز سال‌هاست که حزبی به قدرت رسیده که اگر چه نه در حرف، که در عمل، رفته رفته بخش‌هایی از میراث بنیانگذار ترکیه نوین را به کناری گذاشته است و سودای بازگشت به عصر نه چندان با شکوه عبدالحمید دوم را در سر می‌پروراند. قرار بر این رفت تا با تکیه بر ترکیب دو عنصر دین و دولت، شکل تازه‌ای از سیاست‌ورزی حکومت‌دارانه جاری شود که برای ترکیه رسالتی فراتر از مرزهای دولت-ملت آتاتورکی قائل شود؛ رسالتی که امپراتوری عثمانی در دوران عبدالحمید دوم، هر چند بیشتر ناموفق، اما تلاش در پیشبردش داشت.

ترکیه امروز اردوغان نگاهش به جهان، نگاهی متفاوت است و بیشتر برونگرا. ایجاد محور تازه ژئواستراتژیک که در شرق با گذر از آسیای میانه به مرزهای چین می‌رسد، از طرح‌های جدی سیاست‌گذاری‌های کلان ترکیه به شمار می‌آید. در این طرح قفقاز جنوبی برای ترکیه پلی است که بستر این محور ژئواستراتژیک را فراهم می‌کند. این را که ترکیه تا چه حد توان تحقق این طرح را داشته باشد، نمی‌دانیم. اما همه داده‌ها حاکی از این است که در این زمینه رویکرد ترکیه به ایران، رویکردی است از موضع قدرت؛ با فهم اینکه ایران در شرایطی نیست که بتواند نقشی تعین‌کننده در توازن قوا در منطقه داشته باشد؛ نقشی همسنگ روسیه و ترکیه. از نگاه ترکیه نقش جمهوری اسلامی در بالاترین حد خود، نقشی است مخرب. چوب لای چرخ تحولات به غایت سریع در منطقه که باید آن را مدیریت کرد.

حساسیتِ نمایش‌وار مقاماتِ رسمی جمهوری اسلامی ایران به ترانه‌خوانی اردوغان اما، بیش از هرچیز نشان درماندگی است در روابط بین‌الملل. درماندگی که خود حاصل سال‌ها مشق روزمرگی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی است و تخته‌بند ماندن در مرز های ایدئولوژیک.

شعله احساسات ناسیونالیستی در هر دو سو دیرپا نخواهد بود و دیر یا زود فروکش خواهد کرد. اما آنچه باقی خواهد ماند، برگِ سیاه دیگری است در دفتر روابط بین دولت‌های منطقه. فزونی شمار این برگ‌ها نمی‌تواند برای آنانی که تجربه‌های تاریخی را در تاریخ معاصر به جد دنبال می‌کنند، نگران‌کننده نباشد.

نیروی سایبری در نقاب اختلاف افکن ها

نیروی سایبری در نقاب اختلاف افکن ها
براتون جالب نیست پانترک، پان عرب، پان کرد و...
هیچ پستی علیه آقازاده ها نمیذاره
هیچ کاری به دزدی و فساد نداره
هیچ کاری به گرونی و تورم نداره
هیچ کاری به اختلاس و حقوق نجومی نداره
هیچ کاری به کارتون خوابها و فقرا نداره
هیچ دفاعی از قشر ضعیف جامعه نمیکنه
هیچ کاری به وعده های توخالی دولت نداره
هیچ وقت علیه خشکی زاینده رود نمیگه
درباره فقر سیستانی و بلوچی نمیگه
هیچ کاری به فحشا و تورم نداره
هیچ کاری به آلودگی و ریزگردها نداره
به همه اقوام توهین میکنه
و فقط میگه پانفارس حق مارو خورده !
به نظرتون این پان ها / یا قربانیان اتاق فکر
آخوندیسم، پوپولیست هستند یا همون آقازاده ها
و مفت خورا (ساندیس خورا) نیستن که با پول ما
نشستن تو خونه شون، پیج و کانال میزنند و مارو
به جون هم انداختن تا باباهای دزدشون بیشتر
دزدی کنند؟

برگردان: اردشیر لطفعلیان

ای آراز (ای ارس)

□□ متن کامل ترکی و ترجمه فارسی شعری که اردوغان ، در جریان سفر به آذربایجان ، بخشی از آن را به صورت ناقص خواند :

متن شعر ای آراز(ای ارس)

آی آراز بیر دالغا وور ، دریا کیمی توفان ائله
ظالمین ییخ قصرینی،اوز باشینا ویران ائله

"ای ارس موجی بزن ، همچون دریا توفان نما
کاخ ظالم را بیفکن،بر سرش ویران نما"

زوره محکوم ائیله ییب ،ایندی طبیعت بیزلری
زور دئیه ن جلاد ایله ، بیزلر آرا دیوان ائله

"طبیعت ما را با زور محکوم کرده است
جلاد زورگو را محاکمه کن"

"بیر هجوم ایله داغیت شیطانلارین کاشانه سین
او فسادوفتنه قصرین خاک له یکسان ائله"

با یک هجوم کاشانه شیاطین رو ویران کن
قصر فتنه و فساد را با خاک یکسان نما

وئرمه امکان بوندان آرتیق هر شرفسیز انسانا
آز بویولسوز کسلری دل مولکونه سلطان ائله

"بیش از این به هر انسان بی شرافتی امکان مده
این افراد بی طریقت را کم بر ملک دل سلطان نما"

سو ده ییل سندن آخان ، قانه دؤنن گؤز یاشی دیر
بو اسف احوالی گؤر ، توفان قوپار عصیان ائله

"آنچه که از تو سرازیر است ،آب نیست بل اشکی است که به خون تبدیل شده
این احوال تاسف بار را ببین و عصیان کن"

بیر - بیرندن سن بو قان قارداشلارین سالدین اوزاق
گل بو سرگردانلارین هر موشکولون آسان ائله

"برادران هم خون را از هم جدا کردی
بیا و دشواری های این سرگردان ها را آسان کن"

بیر قیلیش تک اورتادان کسدین محبت رشته سین
آز بو میداندا شرارت مرکبین جولان ائله

"چون شمشیری رشته محبت را از وسط پاره کردی
کم در این میدان مرکب شرارت را جولان بده"

قاضی اول ، انصافه گل ، حکم زمان وئر تازه دن
غصب اولان تورپاقلاری وابسته ی ایران ائله

"قاضی باش ، انصاف کن ، دوباره حکم بده
سرزمین های غصب شده را وابسته ی ایران نما"

کؤکلمه هجران سازین ، دل سوزونو آرتیرما چوخ
وصلدن سال صحبتی گل چاره ی هجران ائله

"ساز هجران را کوک مکن ، بر سوز دل میفزای
از وصل سخن بگو،بیا و هجران را چاره کن"

قارداشی قارداشا چاتدیر ، جانی هجراندان قوتار
بو آغیر بیر خسته لیک دیر ، خسته یه درمان ائله

"برادر را به برادر برسان و جان را از هجران برهان
این ناخوشی سختی است ، درمانش نما"

نه «شمالی» نه «جنوبی»؟ آت بو چرکین سؤزلری
مولک ایراندیر تماماً،دونیایا اعلان ائله

"چه شمالی؟چه جنوبی؟ این سخنان چرکین را به دور بینداز
به جهانیان بگو همگی سرزمین ایران است"

فتحعلیشاه ائیله دی فاحش خیانت ایرانا
سنده خدمت گوستریب ، نقصانلاری جبران ائله

"فتحعلی شاه خیانت بزرگی به ایران کرد
تو خدمت بکن و نقصان ها را جبران نما"

تورکمن چای پیمانی بیر ننگ دیر تاریخ ده
عرضه سیز شاهین ایشین دونیالره اعلان ائله

"قرار داد ترکمن چای ننگی در تاریخ است
اقدام شاهین بی لیاقت را به دنیا اعلام نما"

کئچدی اون یئدی شهر روسیه نین چنگالینا
بوجنایاتی گتیر یاده ،بوگون عنوان ائله

"هفده شهرزیر چنگال روسیه قرار گرفت
این جنایات ها را به یاد بیاور ، و امروز آن ها را عنوان کن"

گولستان پیمانی دا سیندیردی ایرانین بئلین
بو ایشه باعث لره ،یارب اؤزون دیوان ائله

"قرارداد گلستان کمر ایران را شکست
خداوندا ! مسببین این کار را محاکمه کن"

گل گتیر بو ملته آزاده لیک فرمانینی
ملک ایرانی صفاده روضه ی رضوان ائله

"بیا و براین ملت فرمان آزادگی بیاور
سرزمین ایران را روضه ی رضوان نما"

تهمت و تحقیر اوخو هر سمتیدن یاغماقدادیر
سینه وی بیر داغ کیمی بو اوخلارا قالخان ائله

"تیر تهمت و تحقیر از هر سمتی در حال باریدن است
سینه ات را همچون کوهی در برابر این تیرها سپر کن"

یا اؤزون چک بیر کناره ،غصب اولان مرزی گؤتور
یا ایکی روحو سازاشدیر،دل لری شادان ائله

"یا خودت را کنار بکش و مرز غصب شده را از میان بردار
یا دو روح را آشتی بده و دلها را شادمان کن"

"شیدا"نین دائیم فراق یاردن آغلار گؤزو
گؤستر او شوخون جمالین ، گول کیمی خندان ائله

"شیدا همواره از فراق یار چشمش اشکبار است
جمال دلبر را بنما همچو گل خندانش کن"

==========

بخشی از شعر پایداری تاریخ شعر و ادب ایران ، مربوط به جنگهای طولانی روس – ایران است که با تهاجم روسیه به سرزمینهای قفقازی ایران آغاز شد و بعد از 25 سال با عهدنامه های گلستان و ترکمانچای پایان یافت و منجر به جدایی 17 ولایت قفقاز ی ایران شد. درباره این موضوع ، بسیاری از شاعران ایران و از جمله شاعران برجسته آذربایجان مانند قائم مقام فراهانی ، مجمر اصفهانی ، حکیم هیدجی و استاد شهریار شعرهای بلندی سروده اند.استاد یحیی شیدا ، شاعر برجسته کشورمان که خود از یاران استاد شهریار است ،شعر فوق را سروده با عنوان ای آراز ، در زبان آذری به ارس آراز مَي گویند.

مهرداد محمدی

«دفاع از انسان »اما ندارد.

«حقوق بشر»، «حق شهروندی »و «ایران برای همه ایرانیان»، تا زمانی می‌تواند شعار باشد که واقعا بشر، شهروند و ایرانی، با تمام تکثر و بدون هیچ استثایی، مد نظر ما باشند وگرنه به این ورطه خواهیم افتاد که در زمان اعدام زم طرح از کج سلیقگی در زمان اعدام بزنیم، یا بنویسیم کاش دختران انقلاب با رعایت حجاب اعتراض می‌کردند، یا چرا معترضان آبان وضعیت ایران در منطقه را لحاظ نکردند؟

بعد از اعدام غیرانسانی و حتی با معیارهای نظام قضایی جمهوری اسلامی، غیر قانونی روح‌الله زم، اعتراض‌هایی ابراز شد که مصداق »در همه کارها ناتمام بودن «به حساب می‌آمد. روند گروه‌های سیاسی البته مطابق گذشته، این‌گونه بود که اعدام زم را محکوم می‌کردند و بعد «اما» یی می‌آوردند تا حرف خود را بزنند و به رویکرد زم اعتراض و راه خود را از او جدا کنند. البته هنگام دستگیری او، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی، چه داخلی و نزدیک به اصلاح‌طلبان و چه خارجی و نزدیک به فرشگرد، یا روزنامه‌نگار بودن او را زیر سوال بردند یا او را متهم به تروریسم کردند یا بر ارتباط او با نهادهای امنیتی داخلی و خارجی اصرار کردند و یا او را »آدم خودشان «جا زدند. نتیجه اینکه به نوعی هم زمینه‌های اجتماعی اعدام را فراهم کردند و هم هزینه دفاع از او، بعد از اعدام شدنش را، بالا بردند. در این میان تنها کسی که از نیروهای سیاسی داخل کشور، بدون اما و اگر و لکنت این اصل موضوع و روند غلط و اعدام غیر انسانی او اعتراض کرد، زهرا رهنورد بود.

در سال گذشته هم که اعتراضات آبان شروع شد، گروه‌های سیاسی داخلی عمدتاً در ابتدا سکوت کردند، بعدتر این روند را مشکوک دانستند و سرانجام در بهترین حالت، بیانیه‌ای منتشر کردند و مردم و حاکمان را از خشونت برحذر داشتند! از سوی دیگر، این گروه‌ها عمدتاً مخالفتی راجع به اصل موضوع افزایش قیمت بنزین نداشتند و آن را اقدامی ضروری و درست می‌دانستند. جالب‌تر این بود که کسانی که خود را راه سوم (در کدام دوگانه؟) معرفی کرده بودند پیش از بیانیه مهندس موسوی، اینجا هم به دنبال راه سومی میان مردم معترض و حکومت بودند. خشونت‌های حکومت را محکوم کردند اما جریان معترض را هم ارتجاعی دانستند و به نمونه‌هایی مانند حمله به فروشگاه‌ها، نقدی جدی و اصولی داشتند! فضا بدین گونه بیانیه میرحسین موسوی از راه رسید. بیانیه‌ای که بدون اما و اگر و تبصره، ابتدا تصمیم دولت برای افزایش قیمت را باطل و عامل اصلی دانست و بعد با لحنی صریح حاکمیت را خطاب قرار داد و تماماً در کنار معترضان ایستاد و از ایده و کنش محوری آن‌ها هم دفاع کرد. البته افراد زیادی از گروه‌های مورد اشاره، بعد از بیانیه مهندس موسوی تغییر موضع دادند، که بررسی این تحول یک ساعته، زمان دیگری را می‌طلبد.

این روند معطوف به این سال‌ها و حتی ماجراهای بعد از سال ۸۸ نبود. در زمانی هم که دولت و مجلس را نیروهای داعیه‌دار حقوق بشر اما با »اما و اگر«، در اختیار داشتند کوچکترین اقدامی به عنوان مثال، برای رفع تبعیض از شهروندان بهایی ایرانی انجام ندادند و آن از اولویت‌های خود خارج کردند. اما کسانی مانند مرحوم منتظری از همان ابتدا بر حقوق شهروندی بهایی‌ها تاکید داشت و میرحسین موسوی در زمان نخست‌وزیری خود (که صد البته می‌توان انتقادهای مهمی را درباره آن دوران از او داشت) وقتی فرماندار کرج مانع از دفن یک شهروند بهایی شد، با دستور مستقیم مساله را حل کرد. در تمام سال‌های بعد از ۶۸ و کناره‌گیری از مدیریت و قدرت، دغدغه این مساله را داشت و این روند بعد از حصر هم ادامه یافت. در زمان مجلس دهم، وقتی برای پیگیری اخراج یک شهروند بهایی گروهی موضوع را با چند نماینده مجلس مطرح کردند، نمایندگان حتی اجازه ندادند کلام منعقد شود و موضوع را در نطفه، خفه کردند.

«حقوق بشر»، «حق شهروندی »و «ایران برای همه ایرانیان»، تا زمانی می‌تواند شعار باشد که واقعا بشر، شهروند و ایرانی، با تمام تکثر و بدون هیچ استثایی، مد نظر ما باشند وگرنه به این ورطه خواهیم افتاد که در زمان اعدام زم طرح از کج سلیقگی در زمان اعدام بزنیم، یا بنویسیم کاش دختران انقلاب با رعایت حجاب اعتراض می‌کردند، یا چرا معترضان آبان وضعیت ایران در منطقه را لحاظ نکردند؟ البته ما از یاد نمی‌بریم که هر وقت حاکمیت از ناحیه‌ای آسیب می‌بیند، همین افراد، از دفاع بدون اما و اگر از ایران می‌گویند!

«اعلیحضرت »شما و دستگاه شما، ایران را از هر چه مَرد بود خالی کردید!

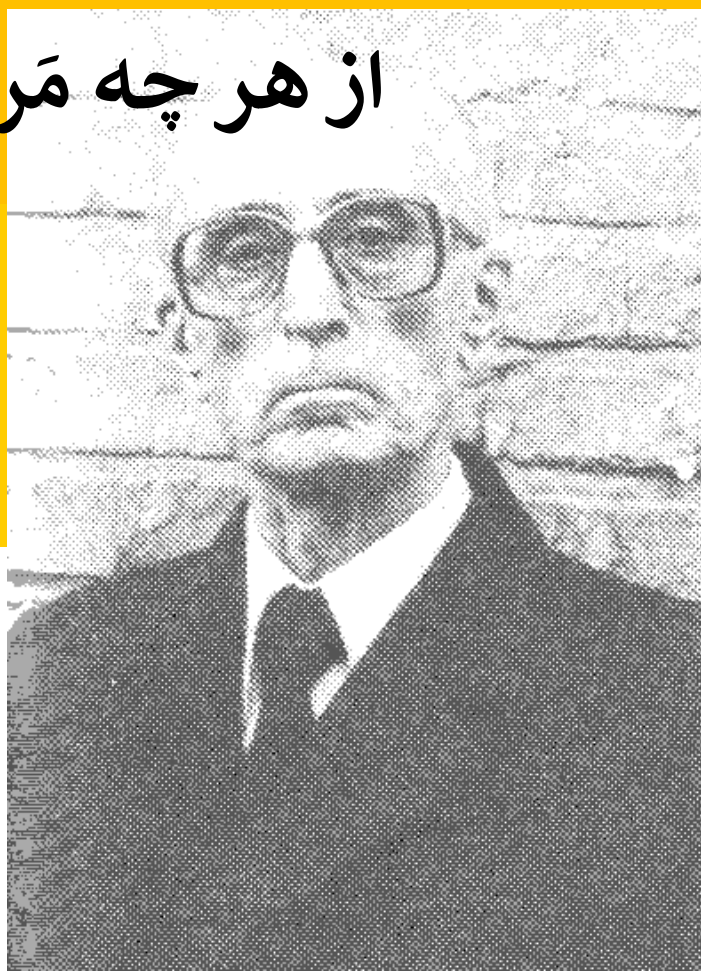

در آذر ماه ۱۳۵۷ یعنی سه ماه مانده به پیروزی انقلاب، دکترامینی از شاه خواست برای آرام کردن اوضاع سیاسی کشور از دکتر غلامحسین صدیقی(جامعه شناس، حقوقدان برجسته و وزیر کشور دکترمصدق) استفاده کند و کمک بگیرد

جمله تاریخی دکتر صدیقی به شاه سه ماه قبل از سقوط حکومت « اعلیحضرت شما و دستگاه شما، ایران را از هر چه مَرد بود خالی کردید!» شاه به سولیوان سفیر آمریکا گفت: صدیقی مرد یک دنده و سرسختی است تنها حُسنِ او ایمانش به "قانون" است

در آذر ماه ۱۳۵۷ یعنی سه ماه مانده به پیروزی انقلاب، دکترامینی از شاه خواست برای آرام کردن اوضاع سیاسی کشور از دکتر غلامحسین صدیقی(جامعه شناس، حقوقدان برجسته و وزیر کشور دکترمصدق) استفاده کند و کمک بگیرد

شاه با عصبانیت گفت: حالا کار من به جایی رسیده که از این میرزای جامعه شناس کمک بخواهم!

امینی: مملکت نیاز به او دارد. مساله شما نیستید.

شاه یک شب در این باره فکر کرد و اطلاع داد حاضر است که دکتر صدیقی را به حضور بپذیرد که در این جلسه عبدالله امیر انتظام نیز حضور داشته است. متن این گفتگو بسیار آموزنده و عبرت آموز است

آخرین سخنانی که بین شاه و دکتر صدیقی رد و بدل شد

شاه: در این مدت آقای دکتر ظاهراً در دانشگاه مشغول بودید؟

صدیقی: به لطف اعلیحضرت، گاه در زندان قزل قلعه و قصر بودم، گاه زیر نظر ساواک شما.

بله روزگاری گذراندیم که نتیجه اش امروز عاید حضرتعالی شد

شاه: گلایه ها را کنار بگذاریم، باید وطن را نجات داد

صدیقی: برای نجات وطن نمی شود گذشته را کنار گذاشت

شما کاری کردید که دولتی ها تبدیل به کارگزاران شاه شدند نه خدمتگزاران ملّت.

با این روش مردم شما را مسئول خرابی ها می‌دانند

شاه: مگر به شما و مصدق اختیارات ندادیم؟

مصدق خواب و خیال هایی دید. این رجال خائن بودند که وضع را به اینجا کشاندند

صدیقی: مصدق، مَردِ وارسته ای بود. شما زاهدی ها و هویدا ها را ترجیح دادید.

شما هر چه رجل آزاده و وطن پرست بود به زندان انداختید

شما و دستگاه شما ایران را از هر چه مَرد بود خالی کرد

شاه: توطئه ای بین المللی توسط بعضی از مخالفان به اجرا درآمده

صدیقی: امروز باید دید چه چیز در خطر است

مملکت یا مصالح گروهی که در طول این ۲۵ سال یعنی بعد از کودتای ۲۸مرداد علیه حکومت قانونی و ملّی مصدق زمام ملک و ملت را به دست گرفتند

اگر می خواهید مملکت به آرامش برسد نخست باید خود گذشت کنید

گذشت از همه آن چیزهایی که به ناحق

در ۲۵سال اخیر در ید قدرت شاه قرار گرفته

گذشت از ثروتی که بی سبب در خزانه شخصی شاه گرد آمده

گذشت از حمایت مردان و زنانی که جز فساد و خیانت در این سال ها نکردند

گذشت از اهل بیتی که باعث بد نام شدن خاندان سلطنت هستند

اولین شرط برای آرام شدن کشور تشکیل شورای سلطنت و استراحت حضرتعالی است

شاه: شورای سلطنت در زمان حیات؟!

مگر آدم زنده وکیل وصّی می خواهد؟!

صدیقی: بعضی از مفسدین شما را دچار خیالات ناصواب کردند

دکترصدیقی، حقوق دان پیر و پاک، سخن می گفت و شاه از سر ناچار می‌شنید

شاه هرگز حاضر نبود سخنانی را گوش کند که در کلمه کلمه آن، محکومیت بساط استبدادی او حضور دارد

فردای روزی که شاه با دکتر صدیقی ملاقات کرد ویلیام سولیوان، سفیر امریکا، به دیدن شاه آمد

شاه به سولیوان گفت: صدیقی مرد یک دنده و سرسختی است

تنها حُسنِ او ایمانش به "قانون" است

*از کتاب «همه هستی ام نثار ایران»، یادنامه غلامحسین صدیقی /به کوشش:پرویز ورجاوند.ص۱۹۶

از خاطرات «هاشمی رفسنجانی»

خانم شهید بهشتی به خانهٔ ما آمد و با عفت به دیدن همسرامام رفتند که برای معالجهٔ چشم مدتی به خارج رفته بودند. ۱۸ مرداد ۶۱

آقای «آذری [قمی] »آمد و درخواست ارز برای معالجهٔ پروستات در لندن داشت.

برای آقای «مهدوی [کنی] »هم به خاطر کسالت قلبی، گفته شد در لندن جا رزرو کنند.۱۹ اذر ۶۴

آقای «دعاگو »آمد. از کیفیت معالجه‌اش در لندن گفت. سرطان داشته و با شیمی‌درمانی معالجه شده. راضی است. موهایش در اثر معالجه ریخته‌است. از نتایج معالجه در مدت اقامت، پیشنهاد جلوگیری از اعزام دانشجو به خارج را داشت که ارز آن را صرف تأمین استاد در داخل کنیم. ۳۱ خرداد ۶۵

شب درجلسهٔ شورای مرکزی« [جامعهٔ] روحانیت مبارز »شرکت نمودم. بیشتر صحبتها درباره بد اداره شدن جلسات روحانیت مبارز در دههٔ فجر بود. آقای «مهدوی کنی »که از لندن پس از معالجه برگشته، به خاطر خستگی نیامده بود.* *میخواستم ایشان را ببینم. ۲۹ بهمن ۶۴

صبحانه را در خدمت آقای «منتظری»، در منزل ایشان صرف کردیم. پس ازخداحافظی به منزل آیت‌الله «نجفی مرعشی »رفتم. از اسپانیا برگشته بودند. برای معالجه چشم رفته بودند. ۸ خرداد ۶۰

آقای «احمد توکلی »که‌قبل از پیروزی انقلاب ممنوع الخروج بوده، برای گرفتن گذرنامه جهت سفر برای معالجه درد مفاصل احتیاج به نامه من به اداره گذرنامه داشت که نوشتم. ۱۹ اردیبهشت ۶۰

شب تلفنی از «احمدآقا » احوالپرسی کردم از اسپانیا برگشته است. برای معالجهٔ چشم رفته بود. در آنجا همان تشخیص ایران را تأیید کرده‌اند. ۲۷ اسفند ۷۱

ساعت هشت صبح آقای «موسوی اردبیلی »آمدند. عازم سفر به اروپا براي معالجه و چك آپ است. برای تسهیلات ارزی و تذکره همراهان و حفاظت کمك خواستند. به دکتر »ولایتی «و »میرزاده «دستور مقتضی را دادم. ۲۹ مرداد ۶۸

شب، آقای «[علی اکبر] محتشمی»، [سفیر ایران در سوریه] آمد. مدتی در آلمان معالجه کرده‌است؛ دست مصنوعی گذاشته و دوبار گوشها را عمل کرده و اکنون نسبتاً سالم است. ۵ آبان ۶۳

عصر آقای «[محمد علی] رحمانی »مسئول بسیج آمد. پس از معالجه در خارج بر گشته و از معالجه دکتر های داخلی ناراضی است؛ خدا به داد مریض‌های معمولی برسد. ۲۵ مهر ۶۶

آقای «[علي اکبر] آشتیانی»، نمایندهٔ رهبری در ژاندارمری آمد. برای معالجهٔ خود در خارج استمداد کرد. ۸ دی ۶۹

آقای «[عبدالله] نوری»، [وزیر کشور]، برای سفر جهت معالجه به آلمان، تلفنی خداحافظی کرد. ۲۲ اسفند ۷۱

«[آشیخ محمد] هاشمیان «که برای معالجهٔ چشم به اسپانیا رفته بود راضی برگشته، درمنزل ما بودند. گفتند که درک مردم اسپانیا نسبت به مسائل انقلاب ایران بهتر شده است.۲۸ مرداد ۶۱

به ملاقات آیت‌الله «سید محمدرضا گلپایگانی »رفتم. دیروز از لندن بر گشته‌اند؛ به احتمال سرطان کیسه صفرا، برای معالجه رفته بودند. ۲۵ روز آنجا بوده‌اند. ایشان و اطرافیان اش با خوشحالی و نشاط از سفر انگلستان و استقبال مسلمانان آنجا تعریف می‌کردند. ۹ خرداد ۶۶

آقای «[کاظم] خوانساری » سفیرمان در لیبی آمد. پیام آقای «قذافی »را آورد که گفته بود اگر نمی‌توانید جنگ را تمام کنید برای ختم آن اقدام کنند. خبر داد که پدرش بیمار قلبی است و خوب است برای معالجه به لندن برود. عضو خبرگان است.

آقای «عباس واعظ طبسی»، [تولیت آستان قدس رضوی] و فرزندش آمدند. از سفر به لندن و عمل جراحی پای‌اش
راضی است. تحت تأثیر نظم و پیشرفت آنها قرار گرفته است. ۲۷ مهر ۷۱

معین خزائلی

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، از رعایت حقوق بشر تا مشارکت در توسعه اجتماعی

برگرفته از سایت رادیو زمانه

■ اعطای پول به سازمان‌های خیریه و اعلام آن، دادن پاداش به کارکنان، حمایت موردی از سازمان‌های مردم نهاد و به ویژه اسپانسری برنامه‌های عمومی و محبوب و ....

اینها معمول‌ترین فعالیت‌های اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی هستند. فعالیت‌هایی که عموما به دلیل تأثیر در افزایش وجهه اجتماعی شرکت و در نتیجه کمک به سود و منفعت مالی بیشتر از سوی شرکت‌ها مورد استقبال و توجه قرار می‌گیرند.

آنچه در فعالیت اجتماعی مهم و البته کلیدی است، مسئولیتی‌ست که شرکت‌ها نسبت به رعایت حقوق بشر در برابر ذینفعان و جامعه دارند

این اقدامات موردی از سوی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی اگرچه برای خودِ آنها مفید است اما اثری در ارتقای سطح کیفی زندگی مردم محلی، مصرف کنندگان و مشتریان شرکت، کارکنان و کارگران و در کل ذینفعان شرکت نداشته و حتی منفعت مالی ناشی از آن نیز مقطعی و زودگذر است.

در مقابل اما نوع دیگری از فعالیت اجتماعی برای شرکت‌ها، بنگاه‌ها و سازمان‌های اقتصادی وجود دارد که در آن سود و منفعت حاصله هر دو طرف این رابطه را بهره‌مند می‌کند؛ یعنی هم شرکت از آن سود می‌برد و هم ذینفعان.

آنچه در این فعالیت اجتماعی مهم و البته کلیدی است، مسئولیتی‌ست که شرکت‌ها نسبت به رعایت حقوق بشر در برابر ذینفعان و جامعه دارند.

این مسئولیت در واقع برآمده از همان رویکرد حقوق بشری‌ست منتها با اجرایی نظام‌مندتر و گسترده‌تر: تلاش حداکثری شرکت‌ها برای کاهش آثار زیان‌بار و مخرب فعالیت‌های خود بر حقوق بشر و به رسمیت شناختن مسئولیت خود به عنوان عضوی از جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند.

اجرای این مسئولیت اما صرفا به انجام فعالیت‌های خیریه یا حمایت موردی از حقوق بشر محدود نشده و مفهومی فراتر از آن دارد. مفهومی با عنوان مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها چیست؟

به طور سنتی موفقیت شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در فعالیت‌های تجاری در طولانی مدت مدیون ایفای درست تعهد آنها در برابر سه گروه است: سهامداران و مالکان، کارکنان و کارمندان، مصرف کنندگان و مشتریان.

در برابر سهامداران و مالکان، شرکت‌ها متعهدند که با اداره و مدیریت مناسب منابع خود به افزایش سود و منفعت مالی سهامداران و مالکان کمک کرده و همواره در جهت رشد سرمایه آنها گام برداشته و از انجام اقدامات متضررانه و نادرست خودداری کنند.

شرکت‌ها همچنین در برابر کارکنان و کارمندان خود به عنوان سرمایه انسانی تحت اختیار شرکت مسئولند چرا که اساسا بدون حضور این منابع انسانی، شرکت نمی‌تواند تعهدات خود را در قبال سهامداران و مالکان تحقق بخشد. از این رو شرکت‌ها موظفند استفاده از منابع انسانی خود را به گونه‌ای مدیریت کنند که از فشار نامناسب و عمدتا بی‌مزد و مواجب بر کارکنان خودداری کرده و شرایط را برای مشارکت هرچه بیشتر آنها در شرکت بهبود بخشند.

شرکت‌ها در قبال مشتریان و مصرف‌کنندگان خدمات یا محصولات خود نیز متعهد و مسئولند؛ چرا که این مشتریان و مصرف‌کنندگان هستند که در واقع شرکت را به سود رسانده و منتفع می‌سازند. بر همین اساس شرکت‌ها همواره موظفند با رعایت بالاترین کیفیت ممکن محصولات و خدمات خود را به نحوی ارائه دهند که مشتریان و مصرف‌کنندگان بیشتری قادر به خرید باشند. آنها همچنین برای حفظ وفاداری مشتریان و مصرف‌کنندگان خود متعهدند پاسخگویی‌شان را به شکل خدمات پشتیبانی در بهترین و بالاترین سطح نگه داشته و توقعات و انتظارات مشتریان و مصرف‌کنندگان را در همه سطوح برآورده سازند.

وابستگی این سه تعهد، روابط متقابل آنها و همچنین اثر آنها بر یکدیگر به قدری‌ست که ایجاد هر گونه خلل و ایرادی در برآورده ساختن یکی از این سه تعهد، در دراز مدت دو تعهد دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه سبب به خطر افتادن منافع کلان شرکت و چه بسا موجودیت آن خواهد شد. از این رو شرکت‌ها برای ادامه بقا نیاز دارند دست‌کم در ظاهر خود را نسبت به هر سه این تعهدات و گروه‌های صاحب آن متعهد و مسئول نشان دهند.

در این میان اما تعهد چهارمی وجود دارد که در دنیای امروز ضامن بقا و منفعت شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در طولانی مدت است. این مسئولیت شرکت‌ها را به مانند نهادهای دولتی (البته نه به همان سطح) در برابر اعمال و رفتار خود پاسخگو کرده و از آنها می‌خواهد نسبت به احترام به ارزش‌های انسانی جامعه و تلاش برای ارتقا و توسعه آنها و همچنین ترویج و رعایت حقوق بشر در تمامی جنبه‌های فعالیت خود حساس و مسئول باشند.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مفهومی‌ست برای پایبند کردن آنان به اجرا و ترویج حقوق بشر در فعالیت‌های خود، مشارکت در توسعه اجتماعی و انسانی جامعه و همچنین تطابق فعالیت‌های تولیدی-تجاری با اصول توسعه پایدار.

انجام این مسئولیت در حقیقت به نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است. آنها با تقویت زیرساخت‌های اجتماعی و انسانی در کنار ساختارهای اقتصادی در عمل به توسعه جامعه کمک کرده و در نهایت خود نیز از این توسعه بهره‌مند خواهند شد.

از سوی دیگر تحمیل مسئولیت اجتماعی به شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری و انتظار از آنها برای ایفای نقش خود در این مسئولیت سبب می‌شود که اقدامات غیرقانونی، غیراخلاقی، غیرانسانی و مغایر با حقوق بشر این بنگاه‌ها به مهار درآید. بر این اساس این مسئولیت اجتماعی به مانند افساری عمل خواهد کرد که جلوی سرکشی شرکت‌ها را خواهد گرفت.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها برای خود شرکت‌ها نیز عاملی برای پیشرفت و ثبات بیشتر است. در جامعه‌ای که ارزش‌های انسانی رعایت نمی‌شود و نابرابری و فساد در ساختار سیاسی و اجتماعی ریشه دارد و جز با تکیه بر آنها نمی‌توان فعالیت اقتصادی کرد، هیچ تضمینی هم برای سرمایه‌گذاری و سود تجاری یک بنگاه اقتصادی نیست مگر اینکه بنگاه مذکور با حکومت فاسد وارد رابطه شود.

برعکس در جامعه‌ای که قانون و حقوق افراد رعایت می‌شود و شفافیت موجود از بروز فساد مالی که خود سرمنشاء فساد قدرت است جلوگیری می‌کند، ارکان جامعه مدنی فعالند و شرکت‌ها خود در روند عدالت و توسعه اجتماعی مشارکت دارند، ثبات موجود به سود شرکت کمک کرده و به عنوان عاملی برای گسترش بیشتر فعالیت‌های شرکت عمل می‌کند.

اصول و ویژگی‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها

اگرچه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها شامل مسئولیت آنان در برابر اجرا و ترویج حقوق بشر نیز می‌شود اما باید دانست که مسئولیت اجتماعی رویکردی به مراتب گسترده‌تر، اصولی‌تر و با ویژگی‌های منحصر به فردی است که بدون رعایت آنها عملا امکان ایفای مسئولیت اجتماعی توسط شرکت‌ها محقق نخواهد شد.

این اصول و ویژگی‌ها در عمل سبب خواهند شد مسئولیت اجتماعی شرکت صرفا به رعایت موردی حقوق بشر یا انجام اقدامات خیریه یا دادن پاداش سالانه به کارگران و کارمندان شرکت محدود نشده و به جای آن سیاست‌های منظم و هدفمند به این منظور (ایفای مسئولیت اجتماعی) از سوی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی تدوین و اجرا شود. یعنی همان ویژگی‌ای که در سند اصول راهنمای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD تحت عنوان »پیگیری بایسته « به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

بر اساس این سند منظور از پیگیری بایسته داشتن یک سیاست و برنامه نظام‌مند، اصولی، هدفمند، مداوم و پیوسته است که شرکت‌ها بر اساس آن اقدام به اجرای اصول این راهنما و انجام مسئولیت اجتماعی خود می‌کنند.

ویژگی یک برنامه با پیگیری بایسته این است که در آن روش‌ها، سیاست‌ها، عملکردها و ضوابط شرکت برای اجرای مسئولیت اجتماعی، نظام‌مند بوده و بر اساس اصول مشخص و همراه با شفافیت و دانش انجام بگیرد و پایبندی شرکت به آن را بتوان در تمامی جنبه‌های شرکت و اقدامات و فعالیت‌های آن و در برابر همه ذینفعان مشاهده کرد.

در حقیقت آنچه که مسئولیت حقوق بشری شرکت‌ها را به مسئولیت اجتماعی آنان تبدیل می‌کند، همین ویژگی پیگیری بایسته است. مجموعه‌ای منظم از سیاست‌ها که جدای از آنکه از آسیب حقوق بشری جلوگیری کرده یا آن را جبران می‌کند، در توسعه انسانی، فرهنگی و اجتماعی جامعه نیز سهیم شده و نقش ایفا می‌کند.

ویژگی دیگری که در اصول راهنمای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD مورد تأکید قرار گرفته، مسئولیتی است که شرکت‌ها باید نسبت به تمامی بخش‌ها و زیرمجوعه‌های تجاری و اقتصادی خود داشته باشند که با عنوان »مسئولیت زنجیره تأمین «شناخته می‌شود. به این معنی که شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی موظفند نسبت به عملکرد شرکای تجاری خود، به ویژه آنهایی که به هر نوعی زیرمجموعه شرکت مادر شناخته می‌شوند، نظارت کافی داشته و پاسخگو باشند. این ویژگی به ویژه در جایی بیشتر نمود عملی پیدا می‌کند که شرکت یا بنگاه اقتصادی مادر نیمه دولتی یا تمام دولتی/حکومتی باشد و با مجموعه‌ای از شرکت‌های زیر مجموعه چنان امپراطوری‌ای ایجاد کند که در عمل نبض اقتصادی یک جامعه یا منطقه محلی را در اختیار بگیرد.

همکاری شرکت‌های خصوصی با قدرت‌های محلی استبدادی (مانند حکومت‌ها یا منتفذین محلی) یا سلب مسئولیت شرکت‌ها از عملکرد شعب خود در مناطقی با استانداردهای حقوق بشری پایین‌تر نیز از جمله نقض این ویژگی محسوب می‌شود.
در بخش سیاست‌گذاری نیز اصول راهنمای سازمان همکاری و توسعه از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی می‌خواهد که فعالیت‌های خود را در جهت توسعه پایدار تعریف کرده و نسبت به فعالیت‌های آسیب‌زا و مخرب خود در تمامی زمینه‌های حقوق بشری حساس بوده و آنها را شناسایی کنند. همچنین شرکت‌ها باید نسبت به تمامی ذینعفان تعهد داشته و مسئولیت اجتماعی خود را نسبت به همه ذینفعان اجرا کنند.
حدود مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها
اگرچه مسئولیت شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در ترویج، اجرا و رعایت حقوق بشر به مانند دولت‌ها نیست و از این منظر مسئولیتی سلبی است نه ایجابی (تلاش برای جلوگیری از نقض حقوق بشر)، اما اجرای این وظیفه در قالب مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیازمند انجام اقداماتی ایجابی است که بدون آنها هدف اصلی که همان حفظ و رعایت حقوق بشر است قابل تحقق نخواهد بود.
این اقدامات ایجابی که عموما به شکل مجموعه‌ای از سیاست‌ها و روش‌های عملی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به مانند ابزاری برای مهار قدرت شرکت در برابر جامعه‌ای است که شرکت‌ها در آن قدرت داشته و فعالیت‌های اقتصادی خود را پیش می‌برند. ابزاری که اختیار استفاده از آن در دست همه ذینفعان شرکت بوده و آنها هستند که در مورد چگونگی استفاده از آن تصمیم می‌گیرند. به عنوان نمونه مالکان و سهامداران شرکت می‌توانند با تعیین سیاست‌های کلی شرکت، مدیران و اداره کنندگان را به سمت رعایت قانون و ایفای نقش مسئولیت اجتماعی خود سوق دهند.

اگرچه تعریف و ساز و کار ثابتی برای سنجش میزان پایبندی شرکت‌ها نسبت به مسئولیت اجتماعی‌شان وجود ندارد اما عمدتا معیارهایی از قبیل احترام به محیط زیست و جلوگیری از آلوده کردن آن، رعایت قوانین کار در رابطه با کارکنان و کارگران، رعایت حقوق مصرف کننده و همچنین پایبندی به شفافیت اقتصادی و دوری از فساد از اصلی‌ترین معیارهایی هستند که می‌توان از طریق آنها تعهد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را به مسئولیت اجتماعی مورد سنجش قرار داد.
مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و بنگاه‌ها همچنین می‌تواند در قالب چهار مسئولیت اصلی آنها مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد: مسئولیت اقتصادی، قانونی، اخلاقی و حقوق بشری.
مسئولیت اقتصادی شرکت‌ها متضمن مسئولیتی است که آنها در برابر مالکان و سهامداران در به حداکثر رساندن سود و منفعت مالی دارند. در مسئولیت قانونی شرکت‌ها موظفند تمامی اقدامات و فعالیت‌های تجاری و غیرتجاری خود در همه سطوح را با رعایت قوانین و مقررات انجام داده و از نقض قانون توسط هر یک از اعضا یا شرکای خود در هر سطحی جلوگیری کنند. از منظر مسئولیت اخلاقی، شرکت‌ها به عنوان عضوی از جامعه موظف به رعایت و احترام به ارزش‌ها و هنجارهای آن هستند. آنها به عنوان ساختاری حقوقی اما تشکیل یافته از اجزای انسانی مسئولیت دارند مناسبات اخلاقی را در همه فعالیت‌های تجاری و غیرتجاری برای همه ذینفعان لحاظ کرده و به عدم نقض اصول و هنجارهای اخلاقی پایبند باشند. در بعد حقوق بشری نیز شرکت‌ها به عنوان سازمانی با قدرت اقتصادی و تأثیرگذاری اقتصادی-اجتماعی مسئولیت دارند در ترویج و اعتلای حقوق بشر و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها مشارکت فعال داشته و دست‌کم از نقض حقوق بشر در مجموعه خود یا به‌واسطه آن جلوگیری کنند.
در این میان یکی از معیارهای شاخص در این زمینه نیز سندی است که سازمان بین‌المللی استاندارد در سال ۲۰۱۰ ارائه کرد: استاندارد ایزو ۲۶ هزار برای مسئولیت اجتماعی سازمان‌های اقتصادی.
در این سند هفت اصل پاسخگویی، شفافیت، اخلاق‌مداری، احترام به منافع همه ذینفعان، احترام به قانون، احترام به هنجارهای بین‌المللی و احترام به حقوق بشر به عنوان اصول شاخص مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به رسمیت شناخته که ارائه آنها از سوی شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به معنی مسئولیت‌پذیری آنها و عدم دارا بودن این اصول نشان از عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌هاست.
تمامی این شاخص‌ها و اصول برای آن است که شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند در برابر عملکرد خود نسبت به جامعه پاسخگو بوده و تا حد امکان از تأثیرات مخرب فعالیت‌های خود بکاهند. آثاری که از محیط زیست تا حقوق بشر و از مصرف‌کنندگان تا کارکنان شرکت را در صورت فقدان مسئولیت اجتماعی دچار آسیب خواهد کرد.

نسرین ستوده، وکیل زندانی ایرانی برنده

جایزه حقوق بشر کانون وکلای آمریکا

کانون وکلای آمریکا نسرین ستوده وکیل ایرانی و فعال حقوق بشر زندانی را به عنوان برنده جایزه سالانه النور روزولت برای ترویج حقوق بشر معرفی کرد.

این کانون روز دوشنبه نسرین ستوده را به خاطر فعالیت‌های "جسورانه و بی‌دریغ" در تقویت پایبندی به حقوق بشر ستود و فعالیت‌های مدنی خانم ستوده را برای همکارانش در ایران و مدافعان حقوق بشر در سراسر دنیا الهام‌بخش خواند.

النور روزولت یکی از بانوان اول پیشین ایالات متحده و نخستین رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بوده است

جایزه حقوق بشر النور روزولت سالانه به افراد و سازمان‌هایی اهدا می‌شود که برای پیشبرد حقوق بشر در سراسر دنیا فعالیت ارزشمندی انجام داده‌اند.

در کنار خانم ستوده، دکتر آنتونی فاوچی رئیس مرکز مقابله با بیماری‌های مسری و عفونی آمریکا و بیلی جین کینگ قهرمان بازنشسته تنیس و فعال مدنی نیز از دریافت کنندگان جایزه النور روزولت در سال ۲۰۲۰ بودند.

خانم ستوده وکیل دادگستری و یکی از ده‌ها مدافع حقوق بشر است که چندین بار و چندین سال در ایران به زندان انداخته شده‌اند.

نسرین ستوده لنگرودی از خرداد ۱۳۹۷ زندانی است و پیش از آن هم سه سال و سه ماه در زندان بوده است.

او دست کم تا کنون هشت بار اعتصاب غذا کرده و طولانی مدت ترین اعتصاب او ۴۹ روز بوده است.

این وکیل در دوره زندان همچنین چندین بار ممنوع الملاقات شده و یا خود اعتصاب ملاقات کرده است. یکی از این محرومیت ها مربوط به سال ۱۳۹۰ بود که او حاضر نشد با چادر در ملاقات حاضر شود. پیش از آن زندانیان باید با چادر در زندان تردد می کردند و پس از این اعتراض ستوده و اتفاقات دیگر این اجبار لغو شد.

نسرین ستوده همچنین عضو کمپین لگام (لغو گام به گام اعدام) بوده و این موضوع نیز یکی از اتهاماتش بوده است.

او همچنین عضو کانون مدافعان حقوق بشر نیز بود.

خانم ستوده در دهه ۱۳۷۰ هم به فعالیت‌های مطبوعاتی و اجتماعی اشتغال داشت اما از دهه ۱۳۸۰ و پس از وکالت برخی از پرونده‌هایی که نهادهای امنیتی روی آنها حساسیت داشتند نامش وارد رسانه‌ها شد و همزمان تحت فشار نهادهای امنیتی و فضایی حکومت ایران قرار گرفت. او در سال ۱۳۸۹ برای اولین بار بازداشت شد.

پیش از این نیز در سطح بین‌المللی از این وکیل ایرانی تقدیر شده و از جمله جایزه ساخاروف به او داده شده است.

رضا خندان همسر خانم ستوده و مهراوه دختر ۲۰ ساله آنها نیز سابقه بازداشت و احضار به دادگاه دارند.

منبع تصویر، WWW.AMERICANBAR.ORG

۱۷ دی ماه سالروز درگذشت پهلوان تختی؛ او تا پایان زندگی، یک مصدق وفادار باقی ماند.

پرویز داورپناه- تارنمای عصر

۱۷ دی ماه سالروز در گذشت پهلوان تختی؛ او تا پایان زندگی، یک مصدقی وفادار باقی ماند.

پیکر بی جان غلامرضا تختی در ۱۷ دی ۱۳۴۶ در اتاقش در هتل آتلانتیک تهران پیدا شد. او دو روز قبل از مرگش یعنی ۱۵ دی، وصیت‌نامه اش را در دفترخانه اسناد رسمی با تعیین کاظم حسیبی (از سران جبهه ملی)به عنوان سرپرست فرزندش بابک (۴ ماهه بود) به ثبت رسانده بود.

در کنگره جبهه ملی ایران که در دی ۱۳۴۱ در تهران برگزار شد، به نمایندگی ورزشکاران شرکت کرد و با کسب یکصد رأی به عضویت در شورای مرکزی این جبهه انتخاب گردید. با نزدیک‌ترشدن تختی به جبهه ملی، بر فاصله او و دربار روزبه‌روز افزوده می‌شد. شاه می‌دانست که تختی در جبهه ملی است و جبهه ملی خنجر تیزی بود که شاه به آن حساسیت داشت.

در یکی از مراسم سازمان تربیت بدنی که قهرمانان را به دربار می بردند تا از دست شاه مدال و نشان دریافت کنند، وقتی شاه مدال پهلوان تختی را به گردنش می انداخته است، با استهزاء به تختی میگوید: »شنیدم ملی شده اید. «تختی بی درنگ پاسخ می دهد: »مگر اعلیحضرت ملی نیستند.«

وقتی تیم کشتی عازم ژاپن بود و از جلوی شاه رد می شد، شاه به تختی نگاه کرده و گفته بود: »شما تا کی می خواهید کشتی بگیرید؟!«تختی جواب داده بود »تا موقعی که مردم بخواهند کشتی می گیرم.«

در سال ۱۳۴۲تختی از حضور در مراسم سازمان تربیت بدنی که طی آن پهلوان کشور و سایر قهرمانان به دربار میرفتند سر باز زد و امتناع خود را علنا اعلام نمود. از این زمان بنا بر دستور شخص "شاهنشاه آریامهر" مختصر حقوقی را که تختی بعنوان مربی ورزش راه آهن دریافت می کرد، قطع کردند و مدتی از شرکت او در فعالیتهای ورزشی جلوگیری بعمل آوردند و تختی فقط به این اکتفا می کرد که بعنوان تماشاچی در مسابقات ورزشی شرکت جوید. ولی در هر مسابقه ورزشی مردم شعار "تختی" "تختی" را سر میدادند و کلیه مراسم تحت الشعاع حضور وی و احساسات مردم قرار میگرفت. از آن پس حتی از حضور تختی در مسابقات بعنوان تماشاچی نیز جلوگیری بعمل آوردند و از آن تاریخ به بعد شعار مردم در مسابقات ورزشی به جمله " پس تختی کو؟" بدل شده بود.

تنگناهای مالی رویش فشار می‌آورد. نه فقط شغلش که از میدان‌های ورزشی هم کم‌کم داشتند کنارش می‌گذاشتند.

در مراسم هفتمین روز درگذشت دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی آشکار شد، آنجا که تختی به رغم هشدارهای ساواک، به همراه یک گروه چهل نفری از ورزشکاران ایران به احمدآباد رفت و به رهبر نهضت ملی ایران ادای احترام کرد. تختی پیشاپیش آن‌ها با عکس بزرگی از مصدق که در دست داشت، جلودار کاروان بود.

حسین سکاکی از هم محله‌ای‌های تختی-که برادر همشیر و رضائی او نیز بوده است-از نسبت تختی و مصدق می‌گوید:»آقای تختی به دکتر مصدق علاقه‌ای خاص داشت که من تا به حال از کس دیگر چنین علاقه‌ای ندیده‌ام. من و آقای تختی همیشه روزنامه باختر امروز دکتر فاطمی را می‌گرفتیم و حتی آگهی‌هایش را هم می‌خواندیم. باور کنید اگر تختی روزی این روزنامه را نمی‌خواند، انگار چیزی گم کرده بود.«عباس همگون، در همین مورد می‌گوید:»در یوکوهامای ژاپن سال ۱۹۶۱- سال ۱۳۴۰- وقتی قهرمان جهان شد، از جبهه ملی به تختی تلگراف تبریک زدن. علی عبده رئیس فدراسیون بوکس بود و همراه تیم کشتی در یوکوهاما. عبده تلگراف رو برای شاه فرستاد. ولی تختی پای جبهه و مصدق وایساده بود.«

تختی هیچ‌وقت وارد هیچ حزب و دسته خاصی نشد؛ اما همواره عضو جبهه ملی و یک مصدقی وفادار باقی ماند.

ویژه نامه تختی نشریه چشم‌انداز ایران راه جهان پهلوان تختی راه مصدق بود،

مرده‌شور نان را ببرد. نان تمام شد.

سابرینا اُرا مارک، ترجمه: فروزان افشار

سابرینا اُرا مارک شاعر و نویسنده

اشاره‌ی مترجم: ما چیزها را چگونه تجربه می‌کنیم؟ بحث از طرد و فرودستی اجتماعی در ایرانِ سال‌های اخیر آن قدر بالا گرفته که شاید بشود به نوعی مُدِ جامعه‌شناختی تشبیه‌اش کرد. در همین ادبیات، بی‌ثبات‌کاری مضمونی است که به مدد برخی ترجمه‌ها و تلاش‌های تحقیقی جسته‌وگریخته محبوبیت گسترده‌ای پیدا کرده است. اما طرد حقیقتاً چگونه تجربه می‌شود؟ بی‌ثبات‌کاری، آن‌گاه که از روزنه‌ی داده‌ها و آمارنامه‌ها می‌لغزد و به درونی‌ترین و خصوصی‌ترین غشاهای مغز نشت می‌کند، چه معنایی می‌یابد؟ سلسله‌مراتب‌های اجتماعی، وقتی که بر پرده‌ی ذهن آدم‌ها منعکس می‌شوند، چه شکل و شمایلی به خود می‌گیرند؟ و بیماری‌های همه‌گیر چگونه با انبوهه‌ی تجربه‌های جنسیتی، طبقاتی و نژادی درهم می‌آمیزند و به هیولایی مهیب‌تر (یا، در عوض، رام‌تر) از واقعیت طبیعی‌شان تبدیل می‌شوند؟

اگرچه در نظر بسیاری افراد، واژه‌های طرد و فرودستی اجتماعی تصویری از پینه‌ی دست‌ها و جامه‌های مندرس را تداعی می‌کنند، خیلی وقت‌ها طرد با نشانه‌های ظاهری همراه نیست. شاید به همین خاطر است که »طرد آکادمیک« در ایران از حیث تحلیلی توجه چندانی برنیانگیخته، به همان اندازه، و به رغم آن، که بر واقعیتی پررنگ و همه‌جاحاضر دلالت داشته است. در حقیقت، این پدیده آن‌قدر پردامنه و فراگیر است که کمتر کسی از ما هست که دستکم ناظر سرخوردگی‌های دیگریِ نزدیک‌مان در قبال طرد »ناعادلانه«اش از دانشگاه نبوده باشد. به کثرتی از معانی، دانشگاه در ایرانِ پس از انقلاب ساختاری عمیقاً مطرودساز از خود به نمایش گذاشته است. به موازاتِ آن که فرصت‌های آموزشی در چند دهه‌ی گذشته بسط می‌یافته‌اند و پای دانشگاه به ریزمقیاس‌ترین تقسیماتِ سرزمینی نیز باز می‌شده قشری از فارغ‌التحصیلان پدید آمده‌اند که خود را به دانشگاه عمیقاً مُحق احساس می‌کنند اما به دلایل سیاسی یا غیرسیاسی از راه‌یابی به قلمروی آن بازمی‌مانند. همه‌جای دنیا بازنده‌ها این عادت ناپسند را داشته‌اند که میز بازی را واژگون کنند و قواعدش را ناعادلانه بخوانند. بااین‌حال، در مواجهه با دانشگاهی که سال‌هاست سرتاپایش را منطق بازار و شهریه و تبعیض و حذف و اخراج گرفته دشوار بتوان از همدردی با این طردشدگان خودداری کرد. درباره‌ی این که چگونه دانشگاه به ماشین غول‌آسای تولید مدرک و کسب درآمد تبدیل شده زیاد خوانده‌ایم و شنیده‌ایم اما به واقع چه اتفاقی می‌افتد وقتی که دانشگاه‌ها آدم‌هایی را که خود را به مزایایش محق می‌دانند پس می‌زند؟ عجز دانشگاه ایرانی از برقرارسازی مجموعه‌ای از رویه‌های استخدامی که از سوی افراد ذی‌نفع منصفانه تلقی شوند، از جاانداختن این تصور که استخدام‌شده‌ها یا به تعبیر رایج‌تر »جذب‌شده‌ها «به واقع برازنده‌ترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها هستند، می‌تواند موضوع مهمی برای پژوهش جامعه‌شناختی باشد.

اهمیت بُعد درونی تجربه‌ها برای تحلیل جامعه‌شناختی امروز دیگر اصلی تثبیت‌شده و جاافتاده به شمار می‌آید، اما علوم اجتماعی ایران در کندوکاو در تجربه‌های درونی افراد هنوز در آغاز راه است. از این قرار، ترجمه‌ی یادداشت زیر بیش از هر چیز تلاش و خواست من برای جلب توجه به جداره‌های داخلی تجربه‌هایی بوده که از فرط تکرار و آشنایی کمتر به چشم می‌آیند، به‌رسمیت‌شناسی و ادغام تحلیلیِ حسرت‌ها، سرخوردگی‌ها، و آرزوهای آدم‌ها، آن‌هم نه در فُرمتِ ایدئال و استعلالی و تصفیه‌شده، بلکه در هیئت زمینی و مادی و توسری‌خورده‌شان. چه معنایی دارد وقتی حوزه‌ی دانش و زمینه‌ی تحقیقی‌مان را به رسمیت نمی‌شناسند یا وقتی رشته‌ی تحصیلی‌مان به‌دردنخور و بی‌خاصیت تلقی می‌شود؟ چه اتفاقی می‌افتد وقتی حال و آینده‌مان را دستخوش ساختارهایی از دَم معیوب و معوج می‌یابیم؟ رقابت، حذف، تبعیض با ما چه می‌کنند؟

وانگهی، با ترجمه‌ی این یادداشت می‌خواسته‌ام توجه را به مواد و محتواهایی جلب کنم که به صرف ظاهر غیرتحلیلی یا »ادبی«شان ممکن است به سادگی از زیرِ دستِ محققان و تحلیل‌گران جامعه‌شناسی در بروند. فرم‌های نگارشی این‌چنینی به واسطه‌ی انعطاف‌پذیری و گشودگی‌شان می‌توانند »خرده‌ریز«های معلق، سازوکارهای »بی‌صاحب «و پویایی‌های بلاتکلیفی را که ادبیات علمی موجود یا به‌سبب قیدوبندهای متدولوژیک یا به‌واسطه‌ی قوام‌نیافتگی مفهومی و نظری هنوز مهیای پذیرش و ادغام‌شان نیست تصاحب کنند و واقعیت اجتماعی را در ناهمواری‌ها و گره‌خوردگی‌ها و لایه‌بندی‌های دردسرسازش به تسخیر درآورند، بی آن که انگیزه‌ای برای تسطیح آن یا »تنش‌زدایی «از ماهیت پرتناقض‌اش داشته باشند. از این گذشته، برخی تجربه‌ها آن‌قدر بُعد درونی چشم‌گیری دارند که تحلیل جامعه‌شناختی نمی‌تواند از گنجاندن‌شان صرف‌نظر کند بی‌آن‌که تمامیت علمی‌اش را به خطر بیندازد. فرم‌های خلاقانه‌ی این‌چنینی حتی اگر بدواً با انگیزه‌ای تحلیلی تحریر نشده باشند ممکن است به طریقی کمک‌حالِ تحلیل اجتماعی شوند و اگر هم یکسره »تحلیلی «و روش‌مند نیستند دست‌کم می‌توانند الهام‌بخش و راهنما باشند. خیلی وقت‌ها، به قسمی نوآوری در فرم و درهم‌آمیزیِ مُنضبط سبک‌ها و قالب‌ها نیاز داریم تا بتوانیم ماوَقَع را دقیقاً آن‌گونه که هست، در تکان‌دهندگی و ژرفای واقعی‌اش، به تصویر بکشیم.

*****

در فوریه، هم‌زمان که بختکِ طاعون روی آمریکا می‌اُفتد من فینالیستِ رقابت بر سرِ شغلی هستم که از آنِ من نیست.

برای مصاحبه‌ای سه‌روزه به دانشگاه می‌آورندم. کتابخانه‌ای را نشانم می‌دهند که دستم به کتاب‌هایش نخواهد رسید. به دانشجویانی معرفی‌ام می‌کنند که هرگز درس‌شان نخواهم داد. با استادهایی دست می‌دهم که بعد از این دیگر ملاقات‌شان نخواهم کرد. با آب‌وتاب دوره‌ی آموزشیِ افسانه‌های پریان را شرح می‌دهم که هیچ‌وقت ارائه‌اش نخواهم کرد. در پیراهن ساده‌ی سیاه و سفید صاف می‌ایستم. مادرم می‌گوید: »چیز عجیب‌وغریبی از دهانت نپرد .«می‌گوید: »وراجی نکن. عادت داری وراجی کنی .«با رئیس دانشکده‌ای ملاقات می‌کنم که آن‌قدر صورتش را می‌مالد که قرمز می‌شود و بعد رو می‌کند به من و می‌پرسد آیا اصلاً جای نویسنده در دانشگاه است. با رئیس دانشکده‌ی دیگری دیدار می‌کنم که همین سؤال را می‌پرسد. چقدر رئیس دانشکده وجود دارد. دیگر نمی‌توانم رئیس دانشکده‌ها را از هم تشخیص بدهم. رئیس دانشکده‌ی دیگری از من می‌پرسد که شخصیت‌های بچه‌ی نخستین مجموعه اشعارم با عنوانِ »کودکان « واقعاً چه کسانی هستند. اضافه می‌کند: »فقط چند دقیقه‌ی دیگر وقت داریم. «به ذهنم می‌رسد بگویم: »آن‌ها وجود ندارند.« شتاب می‌کنم. به ذهنم می‌رسد بگویم: »خیال داشتم درباره‌ی اصواتی بنویسم که هرگز نخواهیم شنید .«برمی‌خیزد و دستم را می‌فشارد. چقدر دست می‌دهم. نمی‌فهمم آیا خیلی چیزها برای از دست دادن یا به دست آوردن هست یا هیچ‌چیز برای از دست دادن و به دست آوردن در میان نیست. تنها چیزی که می‌دانم این است که دارم آزموده می‌شوم و این که این شغل را به من بدهند یا نه به میل و حال و هوای غریبه‌ها بستگی دارد. رئیس دانشکده را در حالی تخیل می‌کنم که می‌گوید: »آزمونِ نهایی شما این است که از این خاکسترها ریسمان بیافید. انجامش بدهید و این شغل از آنِ شما خواهد بود.«

روز سوم مصاحبه، رئیس دانشکده‌ی تبلیغات می‌پرسد آیا دوره‌هایی که در صورت استخدام قرار است ارائه کنم اصلاً محلی از اعراب دارند. کاش گفته بودم: »نه. اصلاً به لعنت خدا نمی‌ارزند «و بعد بدنم را خیلی آرام غیب کرده بودم. اما در عوض می‌گویم بله و یک دلیل زیبای من‌درآوردی از هوا می‌کشم بیرون و مثل یک هدیه تقدیمش می‌کنم. طلا به جای خاکسترتان قربان. مروارید پیشکشِ خوک‌هایتان. می‌پرسد: الان چه کسی مراقب پسرهایتان است؟ پاسخ می‌دهم: پدرشان.

ارزش داشتن چه معنایی دارد؟ یا ارزشِ کافی داشتن؟ یا بی‌ارزش بودن؟ خرج زندگی را درآوردن به چه معناست؟ استخدام شدن یعنی چه؟ رها شدن یعنی چه؟

حالا ماه مِی است. بیش از ۳۰ میلیون آمریکایی شغل‌هایشان را از دست داده‌اند. آن‌چه در فوریه خیلی مهم بود، اینک پاک بی‌اهمیت به نظر می‌رسد. من و پسرها و همسرم خوش‌اقبال هستیم. ما سالم مانده‌ایم و پول و غذای کافی برای خوردن داریم. لابه‌لای درس دادنِ تفاوت میان مثلث مختلف‌الاضلاع با مثلث متساوی‌الساقین به پسرهام، و انتقال کارگاه‌های نویسندگی از گاراژِ خانه به کلاس‌های مجازی، نظافت منزل و هیچ‌جا نرفتن، و ترسیده بودن و جستجوی مخمر و آرد نان، دیگر به سختی می‌توانم به یاد بیاورم که چه حسی داشت وقتی برای سه روزِ متوالی مثل یک وکیل از پرونده‌ی استخدامم دفاع می‌کردم. حالِ خوشی است کمتر به خاطر آوردن.

شانزدهمین یا هفدهمین رئیس دانشکده می‌گفت: »خیلی درباره‌ی مادر بودن نوشته‌اید.«

در داستان »شِریل «اثر برادران گریم پادشاه کهن‌سالی که صاحب سه پسر است نمی‌تواند تصمیم بگیرد تاج‌وتخت‌اش را برای کدام‌یک از پسرها به ارث بگذارد. به همین خاطر، برای آن‌ها سه آزمون در نظر می‌گیرد: اول این‌که پارچه‌ای بیابند آن‌قدر نرم و نازک که بتواند از میان حلقه‌ی طلای پادشاه بلغزد و عبور کند. دوم این که سگی پیدا کنند آن‌چنان ریزنقش که در یک پوست گردو جا شود. سوم هم این‌که »زیباترین بانو «در تمام سرزمین را پیدا کنند و با خود به قصر بیاورند. در داستانِ »شش خدمتکارِ «برادران گریم، شرط وصالِ شاهزاده‌ی قصه به شاهدخت محبوبش آن است که انگشتری را که از انگشت او به دریای سرخ افتاده پیدا کند، سیصد رأس گاو نر را (با »پوست و استخوان، شاخ و موهایشان («ببلعد و سیصد بشکه شراب سَر بکشد و تمام شب بی آن که خواب بر او غلبه کند، شاهدختِ داستان را در آغوش بگیرد. و در حکایت »رامپلتیلتسکین«، دخترِ آسیابانِ فقیر به شرطی ملکه می‌شود که از چندین و چند اتاق کاهْ طلا بریسد. اگر نه، می‌میرد. افسانه‌ها پُرند از تکالیفی شبیه این‌ها. بعضی از رقبا تقلب می‌کنند. بعضی از آغاز لیاقتش را نداشته‌اند. برخی‌ها راهِ برهوتِ جان‌کاه را در پیش می‌گیرند و دیگران به جاده‌های هموار و پُرسایه قدم می‌گذارند. به بعضی‌هاشان پرنده‌ها کمک می‌کنند، به بعضی‌هاشان غول‌ها، به بعضی‌های دیگرشان جادوگرها. یک‌عده‌شان هم شانس می‌آورند.

به مادرم زنگ می‌زنم: »هیچ‌جا مخمر یا آرد نان پیدا نمی‌شود. «مادرم می‌گوید: »مرده‌شور نان را ببرد. نان تمام شد.«

در افسانه‌های پریان، فُرم همان کارکرد است و کارکرد همان فُرم. اگر از کاه طلا نریسید یا سلطنت را به ارث نبرید یا گاو نر قورت ندهید یا آرد پیدا نکنید یا کرسیِ استادی گیر نیاورید، از افسانه پرتاب می‌شوید بیرون و از لبه‌هایش سقوط می‌کنید به داخل بیشه‌ای بی‌انتها و تهی که در آن هیچ کارکردی ندارید؛ خبری از مسیرهای حرفه‌ایِ جایگزین نیست. پسرانی که سلطنت را به ارث نمی‌برند آینده‌ای جز ناپدید شدن ندارند. چه اتفاقی می‌افتد وقتی مهارت‌هایتان دیگر به دردِ افسانه نمی‌خورد؟ تندبادی می‌وزد و با خودش به دوردست می‌بردتان.
در افسانه‌های پریان، پادشاه پادشاه است. اگر دیگر پادشاه نباشد، به کپه‌ای از استخوان‌های خردشده تبدیل می‌شود و غیبش می‌زند. درزهای نامادری را شُل کنید و دست کنید داخلش. چیزی جز نامادری آن تو نیست. شاهدخت، حتی آن‌گاه که لابلای خاک و خاکستر است، همچنان یک شاهدختِ کامل به حساب می‌آید.

با پسرها »شکارِ خرت‌وپرت «بازی می‌کنیم، چون روز پنجاه و هشتمِ آموزش در خانه است و چشمه‌ی ایده‌هایم دیگر کاملاً خشکیده. فهرستی به دست‌شان می‌دهم: یک سنگ، خاک، یک توت، یک چیز نرم، یک برگ قرمز، یک برگ قهوه‌ای، یک چیز زنده، یک چیز مرده، نمونه‌ای از فرسایش، چیزی که خوشحال به نظر برسد، شاخه‌ای مرده بر درختی زنده. با دو کرباسِ لبالب از طبیعت بازمی‌گردند. نمی‌توانم دقیقاً اشاره کنم که این درس درباره‌ی چیست. چیزی راجع به شناسایی و تملک. چیزی راجع به وقتْ خریدن. همان‌طور که کیسه‌ها را خالی می‌کنم و بر سطحِ خزه‌ها، برگ‌ها، ترکه‌ها، توت‌ها، و تخمِ آبی‌رنگ سینه‌سرخ دست می‌کشم، به این فکر می‌کنم که چقدر برای ثابت کردن خودمان به کارهای بی‌مصرفِ دلبخواهی وابسته‌ایم. به این فکر می‌کنم که چقدر به این تکالیف وابسته‌ایم برای این‌که دست آخر بتوانیم بگوییم موفق شدیم.

فردا، روز پنجاه و نهم، از پسرانم خواهم خواست »برای من یک هکتار زمین بیابید/ میان دریای سرخ و ساحل دریا/ شخم بزنیدش با شاخ گوساله/ و سرتاسرش بذر فلفل بپاشید/ با داسی چرمین بدرویدش/ و بپیچیدشان در ریسمانی از جنس خلنگ .«به آن‌ها وعده خواهم داد اگر به نحو احسن از پس انجام این تکالیف برآیند با تکالیف بیش‌تر به آنها جایزه خواهم داد. و اگر آن‌ها را هم بی عیب و نقص انجام دهند، باز هم تکالیف بیش‌تری جایزه خواهند گرفت. تا زمانی که سرِ آخر نتوانند دست‌هایشان را از دست‌های دیگری تشخیص دهند.
در گذر سال‌ها برای صدها موقعیت استادی درخواست داده‌ام و حتی بعضی جاها برای مصاحبه پذیرفته شدم. آن‌قدر طولانی این شغل را خواسته‌ام که دیگر درست نمی‌دانم برای چه می‌خواهمش. به دست‌هایم نگاه می‌کنم. مطمئن نیستم از آنِ من باشند.
مادرم می‌گوید: »البته که می‌توانی تشخیص بدهی دست‌هایت مال خودت هست یا نه. مسخره‌بازی درنیار.«
می‌گویم: »من یک شغل واقعی ندارم .«می‌گوید: »البته که شغل واقعی داری .«می‌گویم: »آرد ندارم.« مادرم دوباره می‌گوید: »مرده‌شور نان را ببرد. نان تمام شد.«
و شاید نان، به آن معنا که همیشه می‌فهمیده‌امش، حقیقتاً تمام شده باشد. نظم نوین جهانی خودش را بر سطح سیاره بازآرایی می‌کند و جا می‌افتد. سنگ محک‌مان در حال رنگ عوض کردن است. معیار ما برای خرجْ درآوردن، خرجِ زندگی را درآوردن، مثل ویروسی که شدیداً عطش زنده ماندن دارد، دچار جهش می‌شود. به دوستی پیام می‌دهم: »آرد پیدا نمی‌کنم.« او در آیووا زندگی می‌کند. می‌گوید: »از پنجره‌ام گندم را می‌بینم که در مزرعه سبز می‌شود .«ویدیویی درباره‌ی نحوه‌ی برداشتِ گندم تماشا می‌کنم. باورم نمی‌شود ساطور ندارم. باورم نمی‌شود این‌همه ساعت به دانشگاه‌ها التماس کردم استخدامم کنند، آن‌قدر که فراموش کردم یاد بگیرم کاه چطور از گندم جدا می‌شود و چگونه باید آسیاب‌اش کرد.
اگر ساطور داشتم، با آن، موش‌ها و شاهدخت و پادشاه و نامادری و قلعه و گرگ و مادر و پسرها را از کارکردشان جدا می‌کردم تا بتوانند در فُرمِ خودشان محو شوند.
اما من یک دفتر کار با یک شماره تلفن هم می‌خواستم. یک شناسه‌ی دانشگاهی می‌خواستم. دسترسی به کتابخانه‌های شیک و مزایا و دانشجو و همکار و کمک‌هزینه‌ی مسافرت می‌خواستم. تمامِ این سلطنت احمقانه را می‌خواستم. مادرم می‌گوید: »خب بعدش چی؟ « همان‌طور که از نوکِ افسانه‌ای که جایی برای من ندارد خودم را به پایین پرتاب می‌کنم می‌گویم: »بعدش هیچی .«مادرم می‌گوید: »همین‌طوری بهتری .«اطرافم را برانداز می‌کنم. فرود آمده‌ام بر همین جایی که هستم.
از این‌جا خوشم می‌آید. حس می‌کنم در قلمروی گرترود استاین هستم، جایی که دکمه‌ها آن‌قدر تُرد و ظریف‌اند که از جا درآمده‌اند. کل سلطنت دارد از خودش می‌ریزد بیرون. همه‌جا پر از سوراخ است. در شرق، کپه‌ای از تکالیفِ غیرممکنی که خودم تراشیده‌ام آوار شده است. و در غرب، کوهی از دلقک‌های اسباب‌بازیِ شکسته که خیال دارم ذوب‌شان کنم و از آن‌ها ساطور بسازم. گرترود استاین می‌نویسد: »همه‌چیز خوب و شیرین است، و باز، سر و کله‌ی تغییر پیدا می‌شود. زمانی می‌رسد که باید هوا را فشرده‌تر کرد. این به معنای ناپدید شدن نیست .«روزِ شصتم آموزش در خانه است. ایلای می‌خواهد یادش بیاورم که چگونه الف* بکشد. مداد را برمی‌دارم و با دقت برایش می‌کشم. می‌گویم: »شبیه شاخه‌ای است که دو شاخه‌ی کوچک‌تر بهش چسبیده .« می‌گوید: »می‌دونی چیه مامان؟ می‌تونستی معلم خیلی خوبی بشی. «می‌گویم: »متشکرم .«و بعد نشانش می‌دهم که چطور بِت* را بنویسد.

پی‌نوشت:

*حروف اول و دوم الفبای عبری.

فریب استراتژیک

و لابی رژیم اسلامی در غرب

حسین آزادی*

بر گرفته از پایگاه اینترنتی جنبش سکولار دموکراسی ایران

مقدمه

رژیم اسلامی همیشه تلاش داشته تا از عادی سازی روابط با غرب و به ویژه آمریکا خودداری کند تا تغییر استراتژی نداده و سیاست های همیشگی را در صورت امکان با شدت بیشتری ادامه دهد. در این راستا نظام به ایجاد لابی گسترده ای در غرب و به ویژه آمریکا روی آورده است. اصلی ترین هدف راهبردی این لابی که دقیقا در انطباق با اهداف بلند مدت نهادهای امنیتی نظام قرار دارد، باور پذیر کردن یک فریب استراتژیک است: تبلیغ و برجسته کردن ایده و همچنین جریان اصلاحات در ایران تا ایرانیان داخل و خارج کشور و از جمله غرب و آمریکا را از پیگیری سیاست تغییر نظام در ایران منصرف کنند.

هدف راهبردی لابی نظام ارایه یک تصویر ساختگی از رژیم اسلامی است و نتیجه آن ایجاد روابط بازرگانی، انتقال تکنولوژی و شناسایی دیپلماتیک توسط جامعه جهانی است چرا که قرار است آنها تصور بکنند که نظام به سرعت به یک رژیم اسلامی اصلاح شده، میانه رو و عادی تبدیل خواهد شد. در این راستا این مقاله ابتدا به واکاوی مفهوم فریب استراتژیک، به ویژه از نگاه مقامات رژیم اسلامی، می پردازد و سپس به تاریخچه شکل گیری، تامین مالی و همچنین اهداف استراتژیک لابی نظام در غرب می پردازد.

۱- واکاوی مفهوم فریب استراتژیک از دیدگاه مقامات رژیم اسلامی

پنهانکاری، جعل اخبار و پخش اطلاعات گمراه کننده، تاکتیک هایی که در زبان روسی (ماسکی روکا) (maskirovka)خوانده می شوند، بخشی از دکترین نهادهای نظامی و اطلاعاتی از جمله KGBو GRU شوروی سابق بودند.

هدف اصلی (ماسکی روکا) گمراه کردن حریف نسبت به وضعیت، ترکیب و اهداف نیروهای خودی بود. در حکومت فدراسیون روسیه نیز این راهبرد از یک پوشش در عملیات نظامی به ابزارهای گسترده تکذیب و فریب در سطح استراتژیک در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک برای دستیابی اهداف جهانی تکامل پیدا کرده است.

عناصر اصلی این استراتژی به شرح زیر هستند:

1.1.پنهان کاری یا استتار دارایی های راهبردی و موقعیت آنها به طوری که از نشت اطلاعات در مورد آنها جلوگیری کند.

1.2.جعل سازی مسائل و فعالیت های اصلی.

1.3.فعالیت ها و مانورهای گمراه کننده تا توجه حریف از مقاصد واقعی منحرف شود، و

1.4.عملیات پخش اخبار نادرست.

همهء این اقدامات نیازمند فعالیت های هماهنگ و سازمان ها و ساختارهای فراوان زیر مدیریت واحد هستند.(1)

رهبر رژیم اسلامی، که خودش را با مشاوران نظامی و امنیتی محاصره کرده، می داند که استفاده از روش های سنتی روسی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی نیازمند پیچیدگی های بیشتر و فناوری های جدیدتر است. برخلاف تصور بسیاری از روشنفکران و برخی از تحلیلگران، علی خامنه ای نمی خواهد که رژیم اسلامی مانند کره شمالی کاملا منزوی باشد. او به شخصه می خواهد چهره یک رهبر در تراز جهانی را داشته باشد و در فضای رسانه ای جهانی حضور فعالی داشته باشد و یک تصویر مثبت و دلنشین از رژیم اسلامی در سطح جهانی نشان دهد. نظام تلاش دارد تا برای افکار عمومی جهانی، و به ویژه در سطح رسانه های بین المللی، خود را دولتی متعهد به قوانین بین المللی نشان دهد که از مداخله در امور همسایگان اش خودداری می کند و حقوق بشر را رعایت می کند و از جمله رفتاری نرمال مانند بقیه حکومت های غیر انقلابی و غیر بنیادگرا دارد تا از انزوای و تحریم بیشتر در امان باشد و فرصت و منابع مالی کافی برای ادامه دادن سیاست های همیشگی را اتفاقا با شدت و گستره بیشتری داشته باشد. بدین منظور رژیم اسلامی نیاز به یک فریب استراتژیک دارد تا ضمن پیگیری سیاست های انقلابی، خود را از زیر فشارهای جهانی رها کند یا آن را به حدی کاهش دهد که برایش قابل تحمل باشد.

برای فهم مفهوم »فریب استراتژیک « از دیدگاه مقامات و سیاستگذاران رژیم اسلامی، به منابع مورد استفاده آنها رجوع می کنیم. »مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران «یک موسسه به ظاهر پژوهشی وابسته به وزارت اطلاعات رژیم اسلامی است. علی عبداله خانی که از مقامات بلند پایهء امنیتی رژیم اسلامی است مدتی رییس این موسسه بوده. این موسسه و موسسات مانند آن، مثل »پژوهشکدهء مطالعات راهبردی « وظیفهء رفع نیازهای پژوهشی نهادهای امنیتی نظام و از جمله هدایت ادبیات علمی علوم سیاسی و روابط بین الملل به سمت و سوی مورد نظر و مورد تایید رژیم اسلامی را دارد. در این راستا موسسه ابرار از سال 1383 به انتشار مجموعه کتاب هایی با عنوان »جنگ نرم« پرداخته است.

»جنگ نرم «از سال 1388 و متعاقب انتخابات ریاست رژیم بحث برانگیز آن سال به واژهء مورد علاقهء علی خامنه ای رهبر رژیم اسلامی بدل می شود. در جلد چهارم مجموعهء کتاب »جنگ نرم «که به طور اختصاصی به »عملیات روانی و فریب استراتژیک « پرداخته است یک به یک تعاریف فریب استراتژیک را بررسی می کند و تعریف جالبی را در پایان به عنوان تعریف نهایی ارایه می دهد: »عملیات فریب استراتژیک سلسله اقدامات سازمان یافته و پنهانی است که به منظور تاثیرگذاری بر ذهنیت حریف طراحی و اجرا می شود و هدف اصلی آن ایجاد انحراف، در تصمیمات حریف از طریق ارایهء اطلاعات هدایت شده به او و اجبار وی به اقدام یا عدم اقدام در جهت منافع طرف خودی یا ضرر به منافع خود میباشد.2)«)

در ادامه در همان صفحه نیز می گوید متن کتاب بر اساس همین تعریف بنا شده و هر جا از واژه فریب یا عملیات فریب استفاده شد، منظور تعریف فوق است. این کتاب در واقع ترجمهء کتاب »فریب و انکار استراتژیک؛ چالش قرن 21 (3) «است. نیرنگ استراتژیک عمل پیچیده ای است و طراح آن برای موفقیت نه تنها باید به ایجاد و انتشار اطلاعات نادرست که قسمت آسان کار است اقدام کند، بلکه باید تصمیم بگیرد که آیا این اخبار مورد قبول قرار می گیرند یا نه؟ و در صورت بلاتکلیفی برای اعتبار دادن بیشتر به آن، چه پیام ها و اطلاعات اضافی لازم است. به این سخنان علی خامنه ای توجه کنید: »اسلام یک اردوگاه است. اردوگاه اسلام هم برای ده سال، بیست سال، پنجاه سال، صد سال، آمادگی ایجاد می‌کند. آری؛ فقط این دشمن نیست که پنجاه سال بعد را می‌بینند؛ ما صد سال بعد را می‌بینیم.4)«)

حال تلاش داریم تا با توجه به تعریف ارایه شده مصادیق فریب استراتژیک رژیم اسلامی را یک به یک بررسی کنیم. اما پیش از آن تاریخچه فریب استراتژیک را بررسی می کنیم و اینکه رژیم اسلامی این تکنیک را اساسا از کجا آموخته است.

۲- رژیم اسلامی فریب استراتژیک را از کجا آموخته؟

بیایید کمی با یکدیگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم و به قبل از جنگ جهانی دوم برویم. در دههء 1920 میلادی حکومت انقلابی و نوپای شوروی غرق در بحران های گوناگون بود. در سال 1921 یک مقام بلند پایهء شوروی به نام »الکساندر یاکوشف (Alexander Yakushev)« در سر راه خود به نروژ برای شرکت در یک کنفرانس بین المللی بازرگانی، به شکل پنهانی از هیئت دیپلماتیک جدا شده و در استونی، که در آن زمان یک رژیم مستقل بود، با یک تبعیدی ضد شوروی که از قبل از انقلاب اکتبر می شناخت دیدار می کند. یاکوشف به تبعیدی می گوید، او و برخی از مقامات شوروی به این نتیجه رسیده اند که کمونیسم در روسیه یک شکست کامل بوده، اقتصاد از هم پاشیده، کشاورزان محصولات خود را تحویل نمی دهند، ارتش به مرحلهء شورش رسیده و دولت لنین ظرف چند ماه به دست خود سقوط می کند. تبعیدی ذوق زده می شود و می پرسد »می خواهی فرار کنی؟ « یاکوشف می گوید: »نیازی به فرار نیست.« و می گوید بسیاری در درون حکومت، از جمله در درون پلیس مخفی، ارتش و وزارتخانه های کلیدی، ناراضی و آماده هستند تا با رهبری او قدرت را در دست گیرند. گرچه گروه او هنوز زیرزمینی بود، اما به چیزی مانند یک دولت دوفاکتو تبدیل شده بود. تبعیدی ناراضی این اخبار را با دوستان خود در میان می گذارد و سازمان های امنیتی انگلیس و فرانسه نیز این اخبار را دریافت می کنند.

فرضیه یاکوشف در مورد سقوط اقتصاد شوروی با ارزیابی ناظران غربی منطبق بود. ادعای او در مورد آشوب در داخل بلشویک ها نیز با منطق متعارف غربی ها همخوانی داشت. اوایل آن سال لنین با سیاست جدید اقتصادی موسوم به »نپ «که به شرکت های خصوصی کشاورزی، بانکداری و امتیازهای صنعتی خارجی جنبهء قانونی می داد، عملا در کمونیسم تجدید نظر کرده بود. این گروه مخالف حتی یک روزنامه داشت که به شکل زیرزمینی در شهرهای شوروی منتشر می شد. در ماه های بعد حدود شش دیپلمات، مدیر و نظامی از شوروی گریخته و با ناراضیان ضد شوروی در اروپا تماس گرفتند و گفته های مشابهی را دربارهء فروپاشی رژیم بلشویک با آنها در میان گذاشتند. آنها همچنین گفتند فعالیت های خود را از یک ساختمان اداری در مسکو با نام مستعار »تراست (Trust) «هماهنگ می کنند.

یاکوشف در سال 1922 دوباره در برلین حاضر شد و تلاش کرد با دیگر رهبران مخالف حکومت شوروی ارتباط برقرار کند. او گفت، تراست می تواند برای آنها بسیار مفید باشد و این توان را دارد که به عنوان (سازمان نیابتی) مخالفان در داخل روسیه عمل کرده و از طریق شبکه ای از همدستان، نزدیکان و دارایی های ناراضیان یا اسناد مخفی که گروه های تبعیدی نیاز داشته باشند را، مخفیانه از شوروی خارج و در اختیار آنها قرار دهد. یاکوشف به گروه های ضد بلشویک در پاریس، برلین، وین و هلسینکی اجازه داد از امکانات تراست در روسیه استفاده کنند.

برخی ابتدا به او مشکوک بودند. آنها از تراست خواستند مدارکی را که نفوذشان را ثابت می کند ارایه دهند. تراست برای اثبات خود، خانواده های ناراضیان را پنهانی از شوروی خارج کرد و به چریک های وابسته به گروه های مخالف در داخل شوروی سلاح ارسال کرد. تراست حتی گذرنامه و روادید ساختگی برای رهبران تبعیدی صادر کرد که به آنها اجازه می داد برای شرکت در این ماموریت های زیرزمینی وارد روسیه شوند تا از نزدیک شاهد فعالیت های گروه باشند. آنها از نزدیک شاهد انفجار پاسگاه های پلیس، عملیات خرابکاری و سوء قصد و دیگر فعالیت های مخفی تراست در مسکو و پتروگراد بودند. ناراضیان حتی توانستند از طریق تراست به اسناد مخفی و اطلاعات نظامی و اقتصادی شوروی دسترسی پیدا کنند. اسناد سری از طریق مخالفان حکومت شوروی به دست سازمان های امنیتی غربی می رسید و غربی ها به دلیل ارزش اطلاعات پول خوبی می پرداختند.

تراست حتی توانست سفرهای زیرزمینی برای نویسندگان تبعیدی ترتیب دهد تا در همایش های مسکو با سردبیران نشریات ناراضی آشنا شوند. فعالیت های تراست و اطلاعات دریافتی این نظریه را که کمونیسم در روسیه عمرش به پایان رسیده و اتحاد شوروی یا از طریق کودتای یاکوشف که در انتظارش بودند یا شیوه های ملایم تر، مانند یک سیاست اقتصادی جدید، سیاست های انقلابی اش را کنار خواهد گذاشت تقویت کرد.

در اواخر دههء 1920 مشکلاتی برای تراست پیش آمد. رهبران تبعیدی در حین سفرهای خود به مسکو ربوده یا ناپدید شدند. ماموران بلند پایهء غربی و مخالفان برجسته مانند »سیدنی رایلی (Sidney Reilly) «و »بوریس ساوینکوف (Boris Savinkov) «که با کمک تراست وارد روسیه شده بودند دستگیر و اعدام شدند. ثابت شد که اسناد سری دیگر قابل اعتماد نیستند یا ساختگی هستند. سیاست جدید اقتصادی از بین رفت. نشریه های زیرزمینی ناپدید شدند، حکومت شوروی بجای آنکه همانگونه که غربی ها و مخالفان انتظار داشتند سقوط کند، برعکس قدرت خود را تحکیم بخشید. سرانجام در سال 1929 »ادوارد آپرپوت (Edward « (Apperput، یک مقام بلندپایهء تراست به فنلاند گریخت و افشا کرد و گفت که او و تمام اعضای تراست مستقیما زیر نظر »فلیکس ژیرژینسکی (Felix « (Dzerzhinsky، مدیر سازمان امنیتی نوپای شوروی موسوم به »چکا (Cheka) «کار می کردند. او گفت یاکوشف و همدستان اش تنها خود را ناراضی جا زده بودند و در واقع همهء آنها مأمور سازمان امنیت شوروی بوده اند. تراست یک برنامه براندازی بود که 7 سال طول کشید و توسط روس ها جعل شده بود تا تمام ناراضیان را شناسایی و نابود کند.

تراست تمام اسناد ساختگی را تهیه، به ناراضیان فراری کمک، روزنامه های ناراضی را منتشر، تمام گذرنامه و اسناد مسافرتی را تهیه و حتی ساختمان های دولتی را منفجر کرده بود تا »نیرنگ استراتژیک «اعتبار کاملی بیابد. آپرپوت همچنین گفت چگونه سازمان امنیتی شوروی از پولی که از فروش اسناد جعلی به دست می آورده، برای تأمین هزینه های عملیات های پنهان در غرب، ایجاد اردوگاه های کار اجباری در سیبری و کارهایی از این دست استفاده می کرده. تراست تمام شده به نظر می رسید، رهبران تبعیدی احساس می کردند فریب خورده و بی اعتبار شده اند و روحیه شان تضعیف شده بود. تراست بی اعتمادی زیادی را میان مخالفان ایجاد کرده بود. سرویس های امنیتی غربی نیز دچار سردرگمی و بی اعتباری شده بودند. آنها باید برای حکومت های مطبوع خود، از جمله مسولان سیاست خارجی، توضیح می دادند که چگونه روس ها برای مدت 7 سال آنها را سرکار گذاشته بودند. غربی ها که خود بنیانگذار ارتش و سازمان های امنیتی مدرن بودند باورشان نمی شد این طور از روس ها رودست خورده باشند.

اما بلشویک ها چگونه چنین برنامهء ماهرانه ای به ذهن شان خطور کرده بود؟ در واقع آنها اصلا از صفر شروع نکرده بودند. عمل استفاده از فراری های ساختگی برای رخنه در جنبش های ناراضی در اواخر قرن 19 به وسیله دولت تزاری روسیه و ماموران (اوکرانا) (Okhrana)، سرویس مخفی تزاری،به بهترین وجه مورد استفاده قرار گرفت. ماموران (اوکرانا) در لباس مبدل به عنوان ناراضی برای اثبات حسن نیت خود به رهبران جنبش های زیرزمینی، به کارهای پرخطر تروریستی، از جمله قتل برخی مقامات حکومت تزار (آنها که خود حکومت تصمیم به حذف شان گرفته بود) و انفجار تاسیسات پلیس دست زدند. از آنجایی که موفقیت آنها در عملیات تروریستی و همچنین ایمنی شان بطور موثر با دست های نامرئی (اوکرانا) تضمین شده بود، آنها در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند تا مقام رهبری جنبش زیر زمینی بالا بروند. این سیستم بی درد سر هم نبود اما با همه این مشکلات (اوکرانا) تقریباً کنترل تمامی جناح های اصلی ناراضی را در روسیه و خارج به دست آورد تا موقعی که جنگ جهانی اول، تمام وقت و منابع نهادهای امنیتی روسیه را به خود معطوف می کند و به مخالفان اجازه می دهد تا در اکتبر 1917 حکومت تزاری را سرنگون کنند.(5)

جالب آنکه این عملیات که هدف اش جلب اعتماد و سپس نابود کردن آپوزیشن حکومت نوپای شوروی بود »تراست «نامگذاری شده بود که در انگلیسی یکی از معانی آن »اعتماد« است. نهادهای امنیتی شوروی با تراست توانایی خود را برای نیرنگ های دیگر در آینده نشان دادند. روس ها نشان دادند که می توانند فراری های اعزامی را برای مدت طولانی در کشورهای خارجی کنترل کنند و سازمان هایی مانند تراست و دیگر گروه های ناراضی را که عمدا گرایش های واقعی سیاسی خود را دگرگون جلوه می دادند را ایجاد کنند و پرورش بدهند تا مخالفان را به اشتباه بیاندازند. شاید مهمتر از همه این بود که روس ها نشان دادند که می توانند با شبکه سازی در بلند مدت منابع اطلاعاتی لازم را برای مخالفان و غربی ها فراهم بکنند، تا یک تصویر ساختگی از شوروی نشان دهند. این اطلاعات نادرست دقیقا طوری طراحی شده بود تا غرب را فریب داده و به این باور بکشانند که انقلاب کمونیستی در حال مرگ است و بنابراین خطری ندارد. نتیجهء آن ایجاد روابط بازرگانی، انتقال تکنولوژی و شناسایی دیپلماتیک توسط کشورهای غربی بود که آنها تصور کنند این کشور به سرعت به یک روسیه غیرکمونیست تبدیل خواهد شد.

لنین وقتی در سال 1921 به ژیرژینسکی دستور داد که اطلاعات نادرستی را تهیه کنند تا »غربی ها آنچه را می خواهند بشنوند، بشنوند« نشان داد به این اصل کاملا آگاه است. ضربهء نهایی عملیات تراست اما زمانی وارد آمد که »ادوارد آپرپوت « پس از تمام این افشاگری ها دوباره به شوروی برمی گردد و با یک نام جدید در سازمان امنیت مشغول به کار می شود. در واقع او مانند یاکوشف یک فراری اعزامی بود که ماموریت اش افشای اسرار تراست بود. از آنجایی که این نیرنگ در سال 1929 با کنار گذاشتن سیاست جدید اقتصادی تضعیف شده بود و دیگر یک هدف استراتژیک به شمار نمی رفت، روسها تصمیم گرفتند که آن را به عجیب ترین شکل ممکن نابود کنند. هدف این بود که توجه غرب به این شکست مفتضحانه که در گذشته اتفاق افتاده بود جلب شود تا غربی ها و مخالفان متوجه عملیاتی که می رفت جایگزین آن شود، نشوند.

تراست یک عملیات فریب استراتژیک بود که حکومت شوروی در واقع بر اساس آن بنا شده بود و حیات و آینده Mخود را مدیون آن بود.

در دسامبر 1961 یک سرگرد »کا.گ.ب «با نام آناتولی گولیتسین ((Anatoliy Golitsynبه سفارت آمریکا در هلسینکی پایتخت فنلاند می رود و درخواست پناهندگی می دهد. گولیتسین در بخش برنامه ریزی استراتژیک سازمان امنیت شوروی کار می کرد و از اهداف راهبردی و بلند مدت حکومت شوروی اطلاعات بسیار خوبی داشت. پناهندگی او به غرب چنان خسارتی به دولت کمونیست شوروی می زند که »کا.گ.ب «در ژانویه 1962 به تمامی ماموران اش اطلاع میدهد که ملاقات هایشان با عوامل شان در کشورهای غربی را به حال تعلیق درآورند. همچنین حکومت شوروی تصمیم می گیرد او را ترور کند.

گولیتسین همان ابتدا به غربی ها می گوید با توجه به شناختی که از حکومت شوروی دارد، مطمئن است که آنها همه کار خواهند کرد تا او را بی اعتبار کنند. (6) گولیتسین همچنین دائما نسبت به فریب کاری حکومت شوروی هشدار می داد و حتی در دههء 1980 میلادی سیاست »پروسترویکا «و »گلاسنوست « حکومت شوروی را یک اقدام نمایشی در راستای فریب افکار عمومی مردم شوروی و همچنین غرب می دانست.

از مجموع 194 پیش بینی او در مورد حکومت شوروی تا پایان جنگ سرد 9 مورد اشتباه، 46 مورد مبهم و 139 مورد کاملاً درست از آب در می آید. (7) در 1964، در حاشیهء کنفرانس کنترل تسلیحات ژنو، یک افسر »کا.گ.ب «با نام یوری نوسنکو (Yuri (Nosenkoدرخواست پناهندگی می دهد. پدر نوسنکو وزیر حمل و نقل دریایی در دوران حکومت استالین بود. پناهندگی نوسنکو به ایالات متحده منجر به نزاع قدرت جدی در دورن و میان نهادهای امنیتی آمریکا از جمله CIAو FBIشد. جیمز انگلتون (James (Angleton، مدیر بخش ضد اطلاعات سیا، مدعی می شود که نوسنکو همانطور که گولیتسین گفته یک پناهنده نفوذی بوده است. انگلتون که کارشناس اول عملیات اطلاعاتی شوروی در سیا بوده، معتقد بود که نوسنکو برای محافظت از یک خبرچین در قلب سیا به آمریکا فرستاده شده بود. نوسنکو دستگیر و در دو مرکز مخفی سیا در مریلند و ویرجینیا بازجویی شد. او نزدیک چهار سال در سلول انفرادی و در شرایطی بسیار سخت در بازداشت نگه داشته شد و با وجود تمام تلاش‌های انگلتون هیچگاه اعتراف نکرد که یک فراری اعزامی از طرف مسکو است. (8) او در جریان بازجویی ها اعتراف می کند که سمت خود در »کا.گ.ب« را بالاتر از آنچه که بوده، جلوه داده تا بتواند پناهندگی بگیرد.

او همچنین اعتراف میکند که (کا.گ.ب) تلگراف نزده که چون به او مشکوک بودند او را به مسکو بازگردانند. او دو بار در تست دروغ سنجی رد می شود اما بار سوم با موفقیت این تست را می گذراند. در سال 1968، ادارهء امنیت سیا به این نتیجه رسید که گرچه او با انگیزههای شخصی و در راستای گرفتن پناهندگی اطلاعات غلطی داده اما تقاضایش صادقانه است. سه زیر مجموعه اطلاعاتی دیگر نیز نظر مشابهی داشتند. نسنکو، با هویت جدید، به عنوان مشاور نهادهای امنیتی آمریکا مشغول به کار می شود و شهروندی آمریکا را نیز می گیرد. او در سال 2008 در سن 81 سالگی در آمریکا فوت می کند.(9)

در سال 1962 دو دیپلمات روس که در دفتر نمایندگی شوروی در سازمان ملل در نیویورک کار می کردند به طور جداگانه به دیپلمات های آمریکایی نزدیک شدند و گفتند که اگر بتوانند به آمریکا پناهنده شوند حاضرند اطلاعات شان را افشا کنند. به داوطلب اولی نام رمز »فدورا «و دومی »تاپ هت « داده شد. الکسی کولاک (Aleksey (Kulakبا نام مستعار فدورا ((Fedora مدعی می شود که شوروری در درون اف. بی. آی یک خبرچین دارد. این ادعای او همان بود که گولیتسین به آن اشاره کرده بود و در همین راستا موجب یک درگیری جدی دردرون نهادهای امنیتی از جمله میان جی ادگار هوور (J. Edgar Hoover)رییس اف. بی. آی و جیمز انگلتون رییس بخش ضد اطلاعات سیا می شود. او در سال 1977 به مسکو باز می گردد و این بار تلاش می کند به آمریکایی ها بگوید که روس ها چه اسرار تکنولوژیکی را می خواهند از آمریکا بدزدند. در موقعی که تلاش می کرد جلسه ای را با ماموران آمریکایی ترتیب دهد، اما ارتباط او با تمام ماموران امنیتی آمریکا با دستور مستقیم رییس وقت سیا، دریادار استنسفیلد ترنر (Stansfield (Turner، قطع می شود؛چا کهسیا به این نتیجه رسیده بود که او یک فراری اعزامی است. آلکسی کولاک از قهرمانان شوروی در جنگ جهانی دوم بود و مدال قهرمانی شوروی را دریافت کرده بود. او در سال 1983 در مسکو فوت می کند.(10)

نفر دوم هم با نام دیمیتری پولیاکوف ((Dmitri Polyakovیا همان تاپ هت ((Top Hatیک افسر سازمان اطلاعات نظامی شوروی GRUبود. او به درجه ژنرالی می رسد و به مدت 25 سال ارتباط اش را با آمریکایی ها حفظ می کند و اطلاعات ارزشمندی را با غربی ها در میان می گذارد از جمله خبر اختلافات فزاینده میان چین و شوروی را که نقش زیادی در قانع کردن نیکسون و کیسینجر در برقراری روابط با چین کمونیست داشت. او در سال 1988 در مسکو اعدام می شود.(11)

ابعاد پنهان این داستان های کلاسیک جنگ سرد اما کامل روشن نمی شود تا موقعی که واسیلی میتروکین ((Vasili Mitrokhinپس از فروپاشی شوروی به غرب پناهنده می شود. او 45 سال در بایگانی کا.گ.ب کار مکرد و وقتی به سفارت آمریکا در استونی مرود کسی به او توجه نمکند. او سپس به سفارت بریتانیا مرود و پس از بررسی اسنادش با استقبال گرم بریتانیایی ها رو به رو می شود. اسناد او کمک بسیار زیادی می کند تا دو مامور بلندپایهء روس ها در غرب با نام های ((Robert Hanssenو ((Aldrich Amesدستگیر شوند.

روس ها حتی با وجود فروپاشی شوروی رابطهء خود با عوامل شان را حفظ کرده بودند.(12) میتروکین همچنین فاش می کند که اسناد عملیات تراست در محل ویژه ای در (لوبیانکا) Lubyankaمقر و ساختمان ویژه کا.گ.ب نگهداری مشود،؛ جایی به شدت مخفی که حتی او به آن دسترسی نداشته است.

۳- تراست رژیم اسلامی: فریب استراتژیک و لابی نظام در غرب

بیان این وقایع تاریخی به معنی یکسان انگاری حکومت کمونیستی شوروی و رژیم اسلامی نیست. رژیم اسلامی گرچه مانند شوروی یک حکومت توتالیتر است اما هیچگاه یک ابرقدرت در سطح جهانی نبوده و برخلاف شوروی مدعی است که یک نظام دینی است. زمانه اما عوض شده است. ما در عصر انقلاب دیجیتالی زندگی می کنیم؛ یعنی دوره‌ای که همه چیز، از امور امنیتی گرفته تا اقتصاد و تجارت و آموزش و پژوهش و روزنامه نگاری دیجیتال و آنلاین شده است. گرچه رقابت های امنیتی همچنان وجود دارند اما دیگر لازم نیست، مانند دوران جنگ سرد، پناهندگان و فراری های اعزامی حتما مامور امنیتی باشند. »ادوارد والتز «در کتاب معروف خود با نام »عملیات و اصول جنگ اطلاعات «میگوید:

»همانگونه که فن آوری اطلاعات، روشی را که ما به وسیلهء آن مشاهده می کنیم، درک می نماییم و تصمیم می گیریم و ارتباط برقرار می کنیم تغییر میدهد، شکل های همکاری، رقابت و منازعه و جنگ در جهان نیز در حال تغییرند. این تغییرات همهء جنبه های امنیت، اعم از فردی، جمعی و ملی را تحت تاثیر قرار داده اند.13)«)

علی خامنه ای در این مورد می گوید: »یکی از خصوصیات ممتاز دیگر امروز، آماده بودن وسایل رساندن پیام است؛ همین فضای مجازی فقط اسم اش فضای مجازی است؛ درحالی که واقعاً فضای حقیقی است. یعنی این فضا درون زندگی بسیاری از مردم حضور دارد. خب، همین فضای مجازی، یک ابزار است؛ یک ابزار بسیار کارآمد؛ برای اینکه شما بتوانید پیام تان را به اقصی نقاط دنیا و به گوش همه برسانید. این امکان، دیروز نبود، امروز هست. یکی از امتیازات، این است.14) «)

امروزه فراری های اعزامی می توانند فعال سیاسی، فعال اینترنت و فضای مجازی، فعال حقوق بشر، روزنامه نگار یا حتی پژوهشگر و استاد دانشگاه باشند. رژیم اسلامی هم از دههء 90 میلادی روابط خوبی را با روسیه برقرار کرده و تلاش کرده تا از این طریق نیازهای امنیتی و نظامی خود را برطرف کند. به این مطلب که در خبرگزاری خبرآنلاین، که در درون ایران مشغول فعالیت است و از جانب یک به اصطلاح ضدانقلاب نقل شده، خوب دقت کنید:

»در خارج کشور کسانی در میان ما هستند که همهءما میدانیم ممکن است عامل نفوذی باشند، گرچه هیچ سندی وجود ندارد و حدسی است که قابل اثبات نیست. افزون بر آن، گاه کسی - که به ظاهر روشنفکر سیاسی یا مدافع حقوق بشر است - به خارج سفر می کند و خیلی سریع وارد جمع های ما می شود، و حتی نقش عمده ای را در یک گروه فعال به عهده می گیرد، و یا احتمالا پس از مدتی به ایران باز می گردد و گاه حتی پس از بازگشت به ایران تماس خود را با ما حفظ می کند و به فعالیت ادامه می دهد. به نظر می رسد رژیم اسلامی تجربهء فراوانی در زمینهء کسب اطلاعات و نفوذ در میان گروه های گوناگون بدست آورده اشت. رژیم مایل است برآورد دقیقی از هویت، نقش و عملکرد مخالفین خود داشته باشد. رژیم اسلامی، برای نفوذ در میان مخالفین خود، چهره سازی می کند. یعنی برخی افراد را که حاضر به همکاری با اطلاعات شده اند، یا از آغاز اطلاعاتی بوده اند، دستگیر و زندانی می کند، به آنها حکم زندان می دهد، و کم کم نام این افراد به عنوان فعالین مخالف رژیم اسلامی بر سر زبان ها میافتد. پس از مدتی، دیگر کسی نمی پرسد که سابقهء فعالیت این فرد چه بوده و کارنامهء تلاش های او چیست. بلکه فقط زندان رفتن او کافی است که تبدیل به چهره ای مورد قبول به عنوان مخالف رژیم اسلامی پیدا کند و همه جا پذیرفته شود. چه بسا فعالین خارج کشور برای نجات او تلاش کرده و کمک می کنند که او را به خارج کشور بیاورند، همانطور که بسیاری از فعالین مورد پیگرد را در خروج از کشور کمک می کنند. اما اطلاعاتی ها بهترین راه های نفوذ را در میان گروه های مختلف شناسایی می کنند. آنها به همین منظور نفوذی ها را به اسم ناراحتی و مخالف فراری به خارج کشور می‌فرستند. به هر حال رژیم اسلامی با فرستادن نفوذی ها، چه لو رفته باشند و چه نه، در مخدوش کردن مرزهای اعتماد میان اپوزیسیون بصورتی موفق عمل می کند. همهء ما از نفوذ اطلاعاتی ها نگرانی داریم. به هر حال این واقعیت است که اطلاعاتی‌ها در میان ما هستند، نفوذ کرده اند و تلاش دارند هر چه بیشتر نفوذ کنند و مدیریت جریان‌های خارج را به دست گیرند.15)«)

مصادیق در این حوزه زیاد است اما بگذارید فقط برخی از آنها را بررسی کنیم. در سال 1390 شخصی به نام سردار »محمد رضا مدحی «به تلویزیون حکومت اسلامی آمد و مدعی نفوذ و ارتباط با گروه ها و افراد شاخص مخالف نظام در خارج از ایران شد. مدحی به صراحت اعتراف کرد که یک فراری اعزامی بوده و سال 1388، در حالی که مردم در خیابان های ایران علیه رژیم اسلامی تظاهرات میکرده اند، وظیفهء نفوذ در گروه های مخالف و هدایت آنها و همچنین جریان های اعتراضی به سمت و سوی مورد نظر رژیم اسلامی را بر عهده داشته است.(16)

باره دیگر هم در همان سال 1390 شخصی با نام »محمود زمانی (17)« به تلویزیون رژیم اسلامی آمده و مدعی می شود که از مشاوران »مهدی کروبی «و رابط او با اپوزیسیون خارج از کشور بوده است. او می گوید:

»به خاطر سوابق کاری خانوادگی در زمینهء نفت، نمایندگی چندین شرکت نفتی رو تو زمینه تجهیزات و حفاری نفت داشتم و با شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی در زمینهء تولیدات تجهیزات نفت کار می‌کردم. در سفرهای تجاری ام که به لندن داشتم، با یکی از دوستانم که عرب بود و قبلاً هم مدتی ایران زندگی کرده بود، روبرو شدم و ایشون من رو به یک سری افراد در لندن معرفی کرد. یک جلسه‌ای برگزار شد که تعدادی از آقایون اونجا شرکت داشتند، اکثراً از اپوزیسیون خارج از کشور و از کسانی که به اصطلاح در لندن زندگی می‌کردند.. من عنصر مورد اعتماد همزمان سه گروه بودم؛ سرویس‌های اطلاعاتی غرب شامل آمریکا و انگلیس، اپوزیسیون و ضدانقلاب خارج از کشور و همچنین جریان داخلی که مربوط به فتنه سال 88 می‌شد. و با مسئولین و سران این جریان در تماس بودم.«

در سال 1397 نیز شخصی به نام »آریاسب باوند)«۱۸) مدعی نفوذ در نیروهای مخالف نظام شد. او خود را یکی از مخالفان رژیم اسلامی با عنوان »رییس حزب اتحاد شوراهای استانی «معرفی می کرد و در تلویزیون رژیم اسلامی حاضر شده و مدعی »خیانت اپوزیسیون خارج از کشور «و »همکاری «این گروه ها با »سرویس‌های اطلاعاتی خارج از کشور «شد.(19)

نمونهء آخر نیز مستند »ایستگاه پایانی دروغ «بود که در آن عامل نفوذی رژیم اسلامی با روح الله زم، موسس کانال تلگرامی »آمد نیوز«، مکالماتی داشته و اخباری را به او می گوید تا در کانال آمد نیوز منتشر شود.

مهدی صرامی، از فعالان رسانه ای حامی رژیم اسلامی، نیز در مورد این مستند اینگونه صحبت میکند:

»واقعیت این است که برخی از این جریانات اپوزیسیون در سال‌های گذشته توانسته بودند روح و روان جامعه را مورد آزار و اذیت قرار دهند و در برخی مواقع خود را به عنوان مرتبط با جریان مطلع داخلی معرفی می‌کردند و از این فضا سوء استفاده می‌کردند که این موضوع خود باعث این شد که در دل و افکار برخی از خانواده‌ها تلاطم هایی ایجاد شود. این افراد توانسته بودند حتی ضربات اقتصادی به کشور وارد کنند و تشویش‌هایی که انجام می‌شد تا حدی بر فضای به هم ریختگی بازار هم تأثیر می‌گذاشت.20)«)

البته این مطالب به این خاطر گفته نمی شود کهتلقین شود تاکنون هر جنبش اعتراضی اتفاق افتاده بر اساس نقشهء خود نظام بوده؛ اما می گویم رژیم اسلامی احاطهء خوبی بر نیروهای مخالف دارد. به نظر من، این یکی از اصلی ترین دلایل ماندگاری نظام بوده است. نظام به نسبت در مهار اعتراضات سراسری و اختلاف انداختن میان نیروهای مخالف موفق بوده است. همچنین نمی گویم هرچه امثال آریاسب باوند، محمدرضا مدحی و محمود زمانی در تلویزیون رژیم اسلامی اعتراف کرده اند کاملا صحیح است. اما اینها نمونه های کوچک و امروزی از عملیات های تراست رژیم اسلامی است که از نسخه اصلی و کلاسیک روسی در دوران جنگ سرد کپی برداری شده است.

نمونه های پیچیده تر را می توان در شبکهء نفوذ رژیم اسلامی، یا همان لابی رژیم اسلامی، در غرب و به ویژه آمریکا دید. بهترین نمونه در این حوزه شاید »نایاک(NIAC) «، یا شورای ملی ایرانیان آمریکا (National Iranian American Council-)، باشد که یک سازمان به ظاهر غیرانتفاعی بوده و مدعی آن است که در جهت حمایت از حقوق سیاسی ایرانیان آمریکا در چارچوب قوانین آمریکا تشکیل شده است. بنیانگذار این شورا تریتا پارسی ((Trita Parsiاست و مقر آن در شهر واشینگتن دی.سی، پایتخت آمریکا است. نایاک، علی رغم این ادعاها که در وبسایت اش(21) مطرح شده، رابطهء نزدیکی با برخی از مقامات رژیم اسلامی، از جمله جناح موسوم به میانه رو یا اصلاح طلب دارد. هوشنگ امیراحمدی که تریتا پارسی مدتی برای او در شورای ایرانی-آمریکایی کار میکرد در این باره می گوید:

»نایاک را آقای ظریف درست کرد (ظریف دقیقا در سال 2002، یعنی همان سالی که نایاک بنیانگذاری می شود، سفیررژیم اسلامی در سازمان ملل مستقر در نیویورک می شود). آقای ظریف اعتقاد داشت که باید ایرانیان مقیم آمریکا را سازمان داد و از آنها استفاده کرد برای رژیم اسلامی. بعدها وضعیت یک مقدار فرق کرد. احمدی نژاد که آمد و جریان 88، بخش وسیعی از نیروهای درون حکومت کنده شدند، مثلا اصلاح طلبان یا فرار کردند یا همین جوری آمدند آمریکا. این نیروها آمدند از "نایاک" و "پایا" استفاده کردند در جهت افزایش تحریم ها و فکرشان هم این بود که این تحریم ها دولت آقای احمدی نژاد را ذلیل می کند. اینها به هر قیمتی می خواستند این دولت ذلیل بشود و از بین برود و بنابراین تمام تحریم هایی را که در زمان احمدین ژاد اعمال شد حمایت کردند بدون استثنا.22)«)

نایاک در واقع حتی در راستای حمایت از جناح اصلاحات در رژیم اسلامی از اعمال تحریم در راستای زمینگیر کردن دولت احمدی نژاد حمایت کرده است. این در حالی است که نایاک دقیقا با اعمال همان تحریم ها علیه دولت حسن روحانی، که با حمایت یکدست اصلاح طلبان سرکار آمده، توسط یک رییس جمهور جمهوریخواه در آمریکا مخالفت کرده است. لابیگری نایاک در راستای منافع رژیم اسلامی منجر به شکایت علیه این نهاد در دادگاه های فدرال آمریکا شد. در سال 2007 حسن داعی، فعال سیاسی ایرانی-آمریکایی، اعلام کرد که نایاک به لابی گری به نمایندگی از رژیم اسلامی مشغول است. در پاسخ، تریتا پارسی از او به دلیل افتراء شکایت کرد. در نتیجه طرح دعاوی در دادگاه، بسیاری از اسناد داخلی نایاک، آشکار شدند.(23) روزنامهء واشینگتن تایمز نوشت:

»به علت طرح شکایت در دادگاه، اسناد بسیار زیادی منتشر شده که سؤال ها در مورد اینکه آیا این نهاد با استفاده از نفوذ خود مشغول لابی گری به نفع ایران است که می تواند نقض قوانین فدرال باشد را بیشتر می‌کند. در این صورت افراد مهمی در واشینگتن ممکن است به خاطر روابط خود با این گروه، پشیمان بشوند.24)«)

با حکم دادگاه، کامپیوترها و سرورهای نایاک برای یافتن تاریخچهء نامه‌ها، پرونده‌ها، جلسات و بقیه فعالیت های احتمالی بازرسی می شوند و اسناد داخلی نایاک علنی می شود. طی جریان این بازرسی نایاک سه بار از دستور دادگاه مبنی بر بازرسی کامپیوترهای داخلی و خارجی کارمندان اش و سرور این سازمان که توسط شرکت دیگری نگهداری می‌شد سرپیچی کرد و اطلاعات کاملی را ارائه نکرد و مطالب ضد و نقیضی را در خصوص سیستم کامپیوتری داخلی خود اظهار کرد.(25) برخی مدارکی که نایاک از ارائه آنها سرپیچی کرد مجموعه ای از نامه نگاری و ایمیل ها بودند. سرور جدید نایاک سال 2009 راه اندازی شده بود و حسن داعی مدعی شده بود که مدارک اصلی در سرور قدیمی هستند که توسط نایاک ارائه نشده است. در فرایند بازرسی اسناد نایاک، حسن داعی مدارکی را از سال 1999 ارائه کرد مربوط به گروهی به نام »ایرانیان برای همکاری بین‌المللی: (IIC)که تریتا پارسی پیش از نایاک با آن گروه همکاری داشته است. در نسخهء اصلی این مدارک، IICبا عنوان یک گروه لابی ((lobbyمعرفی شده بود.

در نسخهء دومی از همان مدارک که آخرین بار در سال 2009 و در دوران فعالیت کاری اش در نایاک ویرایش شده بودند به شکل جالبی واژه لابی با ((advocacyبه معنی مدافع یا حامی جایگزین شده بود. جریان بازرسی به دلیل عدم همکاری نایاک با دادگاه به مدت چند سال به تأخیر افتاد و نهایتاً نایاک به خاطر سرپیچی مکرر از دستور دادگاه، عدم توجه به کارمزد وکلای دادگستری، و مطابق مادهء 37 قوانین فدرال آئین دادرسی مدنی ایالات متحده مبنی بر افزایش هزینه‌های طرف مقابل دعوی بواسطه عدم همکاری در بازرسی مدارک، جریمه شد تا بخشی از هزینه‌های حسن داعی برای درخواست‌های مکرر حکم بازرسی از محل جریمه‌های نایاک به او برگردانده شود از جمله هزینهء احضاریه اشخاص مرتبط با نامه نگاری‌های مربوط به نایاک یا آی‌آی‌سی که به دلیل عدم همکاری نایاک بود.(26)

در سپتامبر 2012 قاضی فدرال آمریکا اتهام افتراء را وارد ندانست و اظهار داشت:

»پارسی و نایاک نتوانسته‌اند شواهد کافی در خصوص سوء نیت طرف مقابل را نشان دهند، مبنی بر این که داعی با آگاهی و از روی عمد اتهامات دروغ مطرح کرده، یا در مورد درستی آنها بی‌توجهی کرده.27)«

بنابراین، در سال 2013، قاضی رابرت ویلکینز ((Robert Wilkinsنایاک را به علت عدم همکاری کافی با دادگاه و تاخیر در ارایهء اسناد داخلی اش به دادگاه و در نتیجه طولانی کردن فرآیند دادرسی محکوم به پرداخت بیش از 183 هزار دلار به علاوهءسود آن کرد تا بخشی از هزینه های حسن داعی جبران شود.(28) علاوه بر همهء این موارد در فوریه 2015 دادگاه استیناف حوزهء ناحیهء واشینگتن دی.سی ایالات متحده حکم کرد که:

»نایاک به دستورهای متعدد دادگاه بی‌توجهی کرده و به‌طور نامناسب ارسال اسناد مورد درخواست را در جریان بخش اکتشاف و بررسی دادرسی به تعویق انداخته و حتی برخی اسناد را نگه داشته است. در جریان محاکمه، نایاک اظهارات ضد و نقیضی در خصوص سیستم کامپیوتری و ضبط اسناد خود داشته و آنگاه وقتی از این ادعاها رد شده، به منظور طولانی کردن پروسه دادرسی به مدت چند سال استفاده کرده است.29)«

همچنین قاضی ویلکینز ابراز داشت که نایاک وجود برخی کامپیوترها و سرورها را به دادگاه اطلاع نداده؛ از جمله آنهایی که توسط معاون حقوقی نایاک استفاده می شده است. علاوه بر آن، نایاک 168 ایمیل را، که در آنها نسبت به ماهیت این سازمان و فعالیت هایش ابراز نگرانی شده بود، از دادگاه پنهان کرده بود. جالب آنکه این ایمیل ها عمدتا از طرف ایرانی-آمریکایی ها به نایاک ارسال شده بودند.

و اما از همه مهمتر، قاضی جان بیتز ((John Batesتقاضای حقوقی نایاک بر ضد حسن داعی را رد کرد و بر این نکته تاکید کرد که کارهای رئیس نایاک »با این عقیده که او در اصل مدافع و وکیل رژیم اسلامی بوده است ناسازگار نبود. «قاضی به این نتیجه رسید که »این منطقی است که بتوان ادعا کرد نایاک به نمایندگی از رژیم اسلامی در آمریکا لابیگری می‌کند.(30)« هوشنگ امیراحمدی نیز با صراحت گفته که مشکل نایاک این است که دروغ می گوید و رابطه اش با رژیم اسلامی را پنهان می کند. (31)

به علت همین فعالیت های نایاک، در نهایت، در شبکه های اجتماعی کمپینی علیه آنها به راه افتاد. از جمله در 26 می 2019 هشتگ »نایاک برای ملاها لابی می‌کند (NIACLobbies4Mullahs) «در توییتر ایجاد شد. این هشتگ توانست ترند اول بسیاری از کشورها شود.(32)

در جولای 2019 هم گروهی از ایرانیان مقیم آمریکای شمالی علیه فعالیت‌های نایاک در برابر ساختمان آن در واشینگتن گردهمایی اعتراضی برگزار کردند. آنها معتقد بودند نایاک صدای ایرانیان مقیم آمریکا نیست و نمایندهء رژیم اسلامی است.(33)

اما مهمترین مساله در مورد نایاک نامهء سناتورهای آمریکایی به وزیر دادگستری این کشور بود. در ژانویه 2020، سه سناتور، با نام های تد کروز، تام کاتن و مایک بران، از ویلیام بار، وزیر دادگستری آمریکا خواستند تا در مورد نقض بالقوهء قوانین آمریکا توسط نایاک تحقیق شود. آنها معتقد بودند که نایاک اگرچه ظاهرا برای بهبود درک متقابل مردم ایران و آمریکا تشکیل شده، اما در واقع در حال لابی کردن و انتشار پروپاگاندای برای رژیم اسلامی در آمریکا است. و این صرفاً پوششی است برای یک سری فعالیت های خطرناک. این سه سناتور معتقد بودند که نایاک ممکن است قانون موسوم به »ثبت به عنوان عامل خارجی «یا همان (FARA: Foreign Agents Registration Act)را نقض کرده باشند. این قانون برای نظارت و کنترل تاثیرات خارجی بر سیاست داخلی آمریکا است.

اما نایاک تنها نمونهء در نوع خود نیست و یک نسخه کانادایی نیز دارد. نام این لابی »کنگرهء ایرانیان کانادا (ICC: Iranian Canadian) « (Congressاست. کار کنگرهء موسوم به ایرانیان کانادا از حمایت از جناح اصلاح طلب رژیم اسلامی گذشته و مستقیم از خود رژیم اسلامی و نهادهای امنیتی آن حمایت می کنند. از جمله وقتی در 23 خرداد 1397 پارلمان کانادا با اکثریت لیبرال، به درج نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه های تروریستی رأی مثبت داد و برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم اسلامی را منوط به بهبود اوضاع حقوق بشر در درون ایران کرد(34)، ICCفعالانه به مخالفت با این تصمیم پرداخت.(35)

اما نایاک و آی.سی.سی به تنهایی این فعالیت ها را انجام نمی دهند. این گروه ها مجموعه ای از فعالان سیاسی و رسانه ای، فعالان به اصطلاح حقوق بشر و حتی پژوهشگران و اساتید دانشگاه را در اختیار دارند. به عنوان نمونه می توان به تلویزیون هما اشاره کرد. این تلویزیون در شهر اسکاتس دیل ((Scottsdaleایالت آریزونای آمریکا تاسیس شد که شهری کوچک و خلوت و ارزان است و کمتر از شش ساعت با لس آنجلس، که مرکز اصلی تجمع ایرانیان در آمریکاست، فاصله دارد.

وظیفهء اصلی آن مقابله با تلویزیون های لس آنجلسی در خود آمریکا بود. (36) در حال حاضر نیز یک شبکه تلویزیونی دیگر با نام »صحرا تی.وی « تاسیس شده که، همانطور که در وبسایت اش آمده، از عمق صحرای آریزونای آمریکا پخش می شود.(37) وظیفهء اصلی »صحرا تی.وی «مانند تلویزیون هما دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی در خاک آمریکا است. از دیگر نمونه‌ها انجام نظرسنجی های سفارشی و هدفمند است. »نظر سنجی «های سفارشی دانشگاه مریلند با همکاری موسسه ای با نام »ایران پول (IranPoll) «مستقر در شهر تورنتو در کانادا(38) تهیه شده است. یکی از نکات طنزآمیز این نظرسنجی ها این بوده که به صورت تلفنی انجام شده که باعث افشای هویت پاسخ دهندگان است. یعنی زنگ زده اند به موبایل یا تلفن خانگی افراد در ایران و از آنها نظرشان را در مورد میزان محبوبیت حکومت یا برنامه هسته ای و موشکی رژیم اسلامی پرسیده اند.(39) به همین علت این نظرسنجی ها در خبرگزاری های حکومتی، که وابسته به سپاه پاسداران هستند - مانند شبکه تلویزیونی افق(40) و خبرگزاری تسنیم (41)، پوشش خبری فراوانی گرفت. در واقع دست سفارش دهندهء اصلی (رژیم اسلامی) در سایه نگاه داشته شده و نظرسنجی ادعایی به نام یک دانشگاه خارجی صورت می گیرد، در حالی که آن مرکز علمی خارجی عملا کارگزار رژیم اسلامی است و از بابت اجرای طرح هدفدار، کارمزد خود را از دیگر عوامل رژیم اسلامی که در آمریکا و اروپا پراکنده‌اند دریافت می‌کند. موسسهء نظرسنجی »عامل «نیز که شاخه دیگری از شبکه تبلیغاتی نظام است ظاهرا تحت پوشش کارهای متنوع دیگر (انجام نظرسنجی در سایر نقاط دنیا) قرار داده می‌شود تا منظور اصلی آن (تبلیغبرای رژیم اسلامی) پنهان نگاه داشته شود.(42)

نظام از طریق این شیوه های پیچیده و چندلایه در فضای رسانه ای و آنلاین حضور فعال دارد تا بتواند به لابیگری، تبلیغ و جریان سازی به نفع خودش در سطح جهانی بپردازد. علی خامنه ای در این باره می گوید:

»می خواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این می شود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کارِ فعال و مثل دمیدن پیوسته در وسیلهء فشاری است که می تواند آب یا مایهء حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد.43)«)

بخش کوچکی از این لابیگران نیز از بچگی با خانواده به غرب رفته اند و در محیط لیبرال و نرمال غربی بزرگ شده اند و اساسا از ماهیت و ساختار رژیم اسلامی اطلاعی ندارند و تصور می کنند از این طریق خدمتی به سرزمین مادری می کنند.

علاوه بر این، کارتل بزرگ روزنامه نگاران موسساتی مانند »افق نو(44)«، »دانشگاه المصطفی «و »سازمان تبلیغات اسلامی «نیز فعالیت های گسترده ای در خارج از ایران دارند و اتفاقا در دوران افزایش فشارها و تحریم ها نیاز رژیم اسلامی به آنها بیشتر شده است و بودجه آنها افزایش پیدا کرده است.(45)

ای »کارتل روزنامه نگاران «نیز مانند »عملیات تراست «در نوع خود اولین نبوده و اعضاء اش یادآور ویکتور لوئیز ((Victor Louisژورنالیست روس هستند. او روزنامه نگار و خبرنگار بسیاری از رسانه های غربی در مسکو بود و انگلیسی و فرانسه را خوب حرف میزد. در دوران استالین در سال 1946 مدتی را در اردوگاه های کار اجباری سپری کرده بود و به نوعی هزینه داده و قربانی حکومت شوروی به شمار می رفت. او در سال ۱۹۵۶ از زندان آزاد میشود و به همکاری با (کا. گ. ب) میپردازد. حتی گاهی اوقات تحت پیگرد هم قرار میگرفت و مدتی را در بازداشت به سر میبرد تا کسی به او شک نکند. اما علت شهرت او اخبار و اطلاعات دست اول بود که در واقع از (کا. گ. ب) به او میرسید. ترکیبی از اطلاعات درست و نادرست که طوری ترکیب شده بود تا پیام خاصی را به مخاطب غربی برساند.

او اولین خبرنگار روس بود که به طور رسمی به کار کردن برای شبکه سی. بی. اس ((CBS Newsآمریکا در مسکو پرداخت. او به علت دسترسی به اطلاعات اولین خبرنگاری بود که خبر یورش نیروهای ارتش سرخ شوروی جهت سرکوب قیام را به مجارستان داد. او برای مطبوعاتی مانند ((Evening Sunday Express) (Newsو ((Look magazineکار میکرد وحتی گاه روزنامههای پرمخاطب در ایالات متحده مانند واشینگتن پست و نیویورک تایمز مقالاتش را چاپ می‌کردند. اولین کسی بود که خبر کنار رفتن نیکیتا خروشچف را در سال ۱۹۶۴ اعلام کرد. همچنین در سال ۱۹۷۳ به شیلی میرود تا از زنده بودن لوییز کوروالان رهبر حزب کمونیست شیلی اطمینان حاصل کند. خبر بمبگذاری در مترو مسکو در ۱۹۷۷ نیز اولین بار توسط او اعلام میشود. او جلساتی را به شکل شخصی با رییس قدرتمند کا. گ. ب، یوری آندروپوف ((Yuri Andropovداشت. با یک زن بریتانیایی به نام جنیفر مارگارت ((Jennifer Margaretازدواج میکند و زندگی مرفهی را در غرب مسکو تجربه میکند. از جمله او بسیاری ماشینهای مدل بالا مانند بنز و پورش را خریداری میکند. از سال ۱۹۶۵ به انتشار نشریهای با نام »اطلاعات مسکو Information) « (Moscowکه ویژه مخاطب غربی بود میپردازد. ۴۶ ویکتور لوییز اما در زمان ایوان آگایانتس ((Ivan Agayantsو با اصرار او به همکاری با کا. گ. ب میپردازد. ایوان آگایانتس به زبانهای روسی، ارمنی، فارسی، ترکی، فرانسه، اسپانیایی و انگلیسی مسلط بود. تخصص او در ایجاد و انتشار اخبار جعلی ((Disinformation بود و اولین رییس اداره »اخبار جعلی (DDepartment) «کا. گ. ب بود که در واقع خودش پیشنهاد تشکیلش را داده بود. او به پاس خدماتش مدال لنین را دریافت میکند. ۴۷ ویکتور لوییز به شدت موردانتقاد محافل هنرمندی و مخالفان حکومت شوروی و افرادی مانند »آندره ساخاروف (Andrei Sakharov) «و »الکساندر سولژینتسین Alexander) « (Solzhenitsynبود و تنها چند ماه پس از فروپاشی شورویدر تابستان ۱۹۹۲ در لندن فوت میکند و در مسکو دفن میشود.

۴-تـامین مـالی لابـی رژیـم اسلامی در غرب

لابـی رژیـم اسـلامی شـبک هـای از فعالان اقتصادی نـیز دارد. اصـلی تریـن منبـع تـامین مـالی ایـن لابـی، همـان درآمد ناشـی از صـنایع نفـتی و گـازی رژیم اسلامی است. بی دلیـل نیسـت که این لابی بـا تحـریم صـنایع نفـتی و گازی رژیم اسـلامی کـه باعـث حـذف رژیـم اسـلامی از بـازار انـرژی هـای فسیلی و قطع منبع اصلی درآمد نظام می شود مخالف است.

نظام نیز از شیوه هـای پیچیـده و چنـد لایه برای انتقـال مبـالغ ارزی اسـتفاده مـی کنـد. نهادهـای امنیـتی نظـام از سـفارتخانه هـای رژیـم اسـلامی در کـشورهای خـارجی، شـعب شـرکت هـای دولـتی در خـارج (ماننـد »ایـران ایـر («یـا همچنیـن شـعب بانـک هـای دولتی در خارج، یا حتی برخی کـسب و کارهای خصوصی برای تـامین مالـی لابی رژیم اسلامی در خـارج اسـتفاده می کنند.(48)

اینها اما شکل سادهء کار است. شکل پیچیده تر کـار از طریـق تـراکنش هـای موسـوم بـه »یـو تـرن U-Turn) « (Transactionsصورت می گیرد. پس از اشـغال سـفارت آمریکـا در تهـران، دولت آمریکا مجموعه تحـریم هـایی را علیه رژیم اسلامی وضع می کنـد کـه از آنهـا بـا عنـوان »تحـریم هـای اولیه (Primary Sanctions) «یـاد مـی شود. از جملهء آنها تحریم اسـتفاده از دلار بـوده اسـت. پـس از آزادسـازی گروگان ها در دی ماه 1359 بانک‌هـای رژیـم اسـلامی بـا واسـطهء بانک‌هـای خـارجی (عمـدتاً سوئیـسی) از »یـو ترن« استفاده می‌کردند. در مـدل »یـو ترن «خریدار نفت رژیم اسلامی پول را به صورت یورو، یـا ارزهـای معتـبر دیگـر مانند پوند بریتانیـا یـا فرانـک سـوئیس، به یک بانک غیرآمریکایی پرداخت مـی کند. سپس بانـک مزبـور وجـه دریافـت شده به یورو را، به دلار تبدیل می کنـد و آن را به یکی از حساب های متعلـق به بانـک هـای دولـتی رژیـم اسـلامی واریـز مـی کنـد. در واقـع در اینجـا بـر خلاف تراکنش های عادی، به جای دو طرف، سه طرف (طرف میانی واسـطه است) عملیات پرداخت و دریافت ارز را انجـام مـی دهنـد. بـه عبـارت دیگـر بانک‌های رژیم اسلامی بـدون داشـتن ارتبـاط مـستقیم بـا سیـستم بانکـی آمریکا و با استفاده از بانک‌های دیگر از خدمات دلاری بهره می‌بردند. چـرا کـه هرگونه اسـتفاده از دلار در هـر کجـای جهان از نظام بانکی آمریکـا عبـور مـی کند.

بـر همیـن اسـاس، رژیـم اسـلامی می‌توانست مهم‌ترین تجارت خارجـی خود یعـنی فـروش نفـت خـام و گـاز و فرآورده هـای آن را بـا اسـتفاده از دلار انجام دهد. همچنیـن در طـرف دیگـر و در واردات از ارز دلار استفاده کنـد. ایـن اجـازهء اسـتفاده از ارز دلار بـر اسـاس مقرراتی بود که در آمریکا وجود داشـت امـا از نوامـبر 2008 ادارهء کنـترل دارایی‌های خـارجی وزارت خزانـه‌داری آمریکـا اعـلام کـرد کـه مقـررات قبلـی مربـوط بـه تراکنش‌هـای مـالی رژیـم اسـلامی تغیـیر کـرده و در نتیجـه اختیـارات قبلـی مبـنی بـر اجـازهء استفاده از »یو ترن «ممنوع می‌شود.(49)

در سال 2011، با اعمـال تحـریم هـای صنایع نفتی و گـازی و همچنیـن بانـک مرکزی، درآمد نفتی رژیم اسـلامی بـه شدت کاهش پیدا می کنـد. در برجـام در هیـچ کـدام از بنـدهای مربـوط بـه تحریم‌های آمریکا و تعهـدات آن کـشور در برداشـتن تحریم‌ها، اشاره به تحـریم »یو ترن «نشده اسـت. در نتیجـه ایـن تحـریم از نظـر حقوقـی و روی کاغـذ پابرجا بود. مقامات رژیم اسلامی نیز از ایـن بابـت گلایـه کردنـد. امـا بـه علـت اینکـه، مطـابق برجـام، تحـریم هـای صـنایع نفـتی، بانـک مرکـزی و کشتیرانی و بیمه برداشـته شـده بـود رژیم اسلامی قادر به فروش نفت خـود بـود و صـادرات نفـتی رشـدی 70 درصدی داشت.(50) دولت آمریکا نیز تا موقعی که در برجام حضور داشت مانع فروش نفت رژیم اسلامی نمی شد.

اما فرآیند »یو ترن «از آن جهت توضیح داده شد تـا شـیوه انتقـال ارز و تامیـن مالی لابی رژیم اسلامی توضیح داده شود. نظام برای این کـار از شـبکه ای از صـرافی هـا و موسـسات مالـی کوچک استفاده می کند. برخی از ایـن صرافی ها به ظاهر خصوصی هـستند و با واسطه و بـه شـکل چنـد لایـه بـه نهادهای امنیتی رژیـم اسـلامی پیونـد می خورند.

برای اینکـه پیچیـدگی مـساله کاهـش یابد و مطلب کاملا جا بیفتـد یـک مثـال می زنم: تصور کنید نظام مـی خواهـد به یکی از لابی گران خود در غرب، و از جمله در آمریکا، مبلغی را ارسال کنـد. او ابتـدا ایـن مبلـغ را بـه یـورو بـه یـک صـرافی مثـلا در ترکیـه مـی دهـد. صرافی مـذکور سـپس پـول را بـه یـک صـرافی در سـوئد منتقـل مـی کنـد. سپس از آنجا پول تبدیل بـه دلار شـده و بـه یـک بانـک در کانـادا منتقـل مـی شـود و از آنجـا بـه حـساب لابیگـر در آمریکـا واریـز مـی شـود. حـالا بانـک آمریکـایی هـر چقـدر هـم کـه حـساب لابیگر نظام را بازرسی کند هیـچ اثـری از مبداء پول، که در واقع رژیم اسلامی بوده، پیدا نمیکند.

در واقـع ایـن همـان مـدل »یـو تـرن « است، اما اینجـا بـه جـای سـه طـرف، چهار یا حداکثر پنـج طـرف یـا تراکنـش وجـود دارد. مثـلاً مـی تـوان پـول را در سوئد از صرافی به یک بانـک سـوئدی یا اروپایی واریز کرد و از آنجـا مـستقیم به آمریکا انتقال داد. ایـن فرآینـد گرچـه هزینـه هـای بیـشتری دارد و زمـان بیشتری را مصرف می کنـد امـا کامـلا امن است و مبـداء انتقـال پـول را پـاک می کند. بی جهـت نیـست کـه لابـی رژیم اسلامی بـا »نظـام جـامع تحـریم ها «مخالف است چرا که بـه واسـطهء آن به شدت از نظر مالی و تـشکیلاتی تضعیف شده است.

محمـد حـسینی، مجـری سـابق تلویزیون رژیم اسلامی، خاطرهء جالبی را از تـلاش نهادهـای امنیـتی رژیـم اسلامی برای تـامین مـالی و نفـوذ در اپوزیـسیون و همچنیـن رسـانه هـای فارسی زبان خارج از کشور نقـل کـرده است. او میگوید:

»قبل از خروج من از امارات بچـه هـای اطلاعـات در آنجـا بـا مـن یـک جلـسه گذاشتند. به من گفتند ما از همـان روز اول به تو گفتیم کـه بـا فـلان شـخص نباید رابطه داشته باشی و فلان کار را نباید بکنی، بیا حـالا بـا هـم تلویزیـون می زنیم. گفتم عزیز مـن، مـردم ایـران می دانند که من با شما درگیر شدم و آمدم بیرون. گفت ببین خبرهایی به تـو خواهیم داد که به نفع تـو خواهـد بـود. تو به ما فحـش هـم خواهـی داد روی آنتـن. تـو اگـر مـشکل ات وجوهـات هـست، مـا وجوهـات را درسـت مـی کنیم... یک سری اسامی هم بـه مـن گفتند.

گفتند مثلا فلانی را می بینی؟ ما داریم پول اش را می دهیم. فلان تلویزیون، ما داریم پول اش را می دهیم. حسینی! یا این پول را می گیری یا یک دهم همین مبلغ را مصرف می کنیم و نخواهیم گذاشت که تو موفق شوی. خودت انتخاب کن. تلویزیون می زنیم، آگهی پخش می کنی، سیستم اش هم هست و ما اخباری به تو خواهیم داد که همه شان انتقادی خواهد بود... قرار بود تلویزیون شو داشته باشد. مسابقات تلویزیونی باشد. فیلم و سریال دوبله شود... آنجا به من گفتند به زودی خیلی از تلویزیون ها بی پول خواهند شد و شد. من آنجا به بعضی از مدیران تلویزیون های (فارسی زبان) امارات گفتم شما به زودی زمین خواهید خورد، چرا که فرمول اش را نوشته اند و همینطور هم شد... تمام راه های پول را به روی آدم می بندند. اصولا اینجور است. سازمان اطلاعات اصلا برایش مهم نیست که شما چه کسی هستی، برایشان مهم است که به شما پول نرسد. آنها می خواستند من را قانع کنند. به من گفتند اصلا هیچکدام از مردم هم نخواهند فهمید که تو (حسینی) با ما هستی..... مانند این پروژه ها بعدها عمل شد و خیلی هم قوی عمل شد.51)«)

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه گفته شد بازی دوگانهء نهادهای امنیتی نظام را به خوبی نشان می دهد. در واقع از یک طرف در فضای رسانه های فارسی زبان داخل کشور، نظام اینطور تبلیغ می کند که اصلاح طلبان نفوذی های غرب در دورن ساختار رژیم اسلامی هستند و بنابراین باید محدود شوند و از ساختار قدرت حذف شوند و از طرف دیگر در فضای رسانه های فارسی زبان خارج از کشور، و به ویژه در فضای انگلیسی زبان رسانه های بین المللی اینطور وانمود می شود که رژیم اسلامی یک نظام عادی و در حال اصلاح است و گویی هستهء مرکزی قدرت در اختیار جناح موسوم به میانه روها است.

فراری های اعزامی که در شکل روزنامه نگار، فعال حقوق بشر و فعال سیاسی و به ویژه برخی از مسئولان سابق یا فرزندان آنها که به خارج از کشور می روند در این میان نقش اساسی را ایفا می کنند. مثلا به این مطلب که در وبسایت باشگاه خبرنگاران جوان در مورد نایاک نوشته شده است دقت کنید:

»وابستگی شدید اعضای نایاک به جریان موسوم به اصلاحات و حضور فتنه‌گران در بدنهءاین سازمان نشان دهنده این امر است که نایاک لابی صد در صد آمریکایی است.52)«)

در واقع این خبرنگار ضمن تایید کامل رابطه نایاک با جریان اصلاح طلب؛ آن را نشان دهندهء آمریکایی بودن آن می داند بدون اینکه کوچک ترین اشاره ای به اسناد دادگاه نایاک و محکومیت این سازمان در دادگاه بکند. این جمله برای مخاطب درون ایران که به زبان انگلیسی تسلط ندارد و اطلاعات چندانی از فضای رسانه های بین المللی و فعالیت کارتل روزنامه نگاران و لابی های رژیم اسلامی در غرب - که اتفاقا عمدتا در اختیار جریان موسوم به اصلاح طلب یا میانه رو است - ندارد کاملا قابل باور است. نظام در خارج از ایران برای ایجاد لابی خود و تبلیغات و نفوذ در رسانه های خارج از ایران، چه فارسی زبان و چه انگلیسی زبان، از جریان موسوم به اصلاح طلب یا میانه رو بهره می برد.

فرداد فرحزاد، مجری سابق تلویزیون بی.بی.سی فارسی، این مطلب را به بهترین شکل گفته است:

»بیشتر روزنامه نگارانی که بی.بی.سی نزدیک به 10 سال پیش استخدام کرد از روزنامه های اصلاح طلب در ایران آمده بودند. البته در میان همکاران من کسانی بودند که مثلا سلطنت طلب بودند یا برانداز بودند یا نگاه های مختلف دارند. اما دور از واقعیت نیست که بگوییم اکثر روزنامه نگارانی که در بی.بی.سی فارسی کار می کنند در ته ذهن شان دنبال یک اتفاق انقلابی در ایران نیستند و دنبال این هستند که همین سیستمی که وجود دارد بالاخره به یک شکلی اصلاح بشود، حالا چه از طریق اصلاح طلبان، چه از طریق تغییر دیگری در داخل. آنهایی که در بی.بی.سی فارسی هستند بخش قابل توجه شان در واقع اصلاح طلب هستند.53)«)

فراری ها و پناهنده های اعزامی، زندان رفتن و انتقاد جریان اصولگرا و رسانه های وابسته به آنها را نشان حقانیت خود می دانند. همزمان آنها انتقاد بخشی از ایرانیان خارج از کشور از خود را نشانه میانهر وی خود نیز می دانند. کاملا روشن است چنانچه شخصی با لباس روحانیت یا تیپ بسیجی و چفیه و ریش بلند به خارج از ایران برود و از رژیم اسلامی حمایت کند، مورد قبول افکار عمومی بین المللی و جامعهء ایرانیان خارج از کشور قرار نخواهد گرفت. بر همین اساس این افراد با پوشش میانه روی و اصلاح طلبی و تحت عنوان روشنفکر، منتقد، روزنامه نگار، زندان رفته یا فعال حقوق بشر از کشور خارج می شوند و با شکل و ظاهر مدرن و غربی، بدون حجاب یا کروات زده در رسانه ها حضور می یابند و نقش یک لایه و سپر محافظتی یا خندق را برای نظام رژیم اسلامی در غرب ایفا می کنند تا به نظام کمک کنند سیاست های انقلابی، افراطی و بنیادگرایانهء خود در داخل و خارج را با شدت بیشتری ادامه دهد.

علی خامنه ای به خوبی از اهمیت این قشر به ظاهر دانشگاهی و روشنفکر آگاه است: »همه در این زمینه مسئول و موظّف‌اند. روشنفکران و سیاستمداران و شاعران و نویسندگان و هنرمندان و دانشگاهیان مسئول‌اند. این‌ها قشرهای اثرگذارند؛ این‌ها کسانی‌اند که می‌توانند رسانه‌ها را به درستی تغذیه کنند.54)«)

امیر خرم، از اعضای »نهضت آزادی«؛ نیز این مطلب را به بهترین شکل بیان کرده است:

»خود بنده در سال 1380 یک دوره زندان را تجربه کردم. وقتی از زندان بیرون آمدم، یکی از همین آقایان اطلاعاتی پیش من آمد و به من گفت که سعی کنم دیگر فعالیت سیاسی نکنم. من در آن زمان برای ایشان مثالی زدم که متاسفانه آن مثال هنوز هم مصداق دارد. به او گفتم که رژیم اسلامی مانند یک قلعه است که جمعی در آن زندگی می کنند و جمعی هم بر این قلعه حاکم اند. گروه های قانونی مانند نهضت آزادی و سایر احزاب قانونی، مانند خندقی هستند که دور تا دور این قلعه کنده شده است.

رسالت و وظیفهء ما به عنوان یک گروه اپوزیسیون این است که هر کسی که از رفتار حاکمان قلعه ناراضی بود و خواست از قلعه بیرون برود، طبیعتا می افتد در درون نیروهای اپوزیسیون و ما وظیفه داریم نگذاریم آنها به سمت نیروهای مقابل بروند که نیروهای برانداز هستند و آماده جذب این نیروها هستند تا علیه قلعه فعالیت کنند. من آن روز به آن مامور امنیتی گفتم که سعی نکنید این خندق را پر کنید. چون وقتی شما این کار را بکنید، آنهایی که از درون این قلعه فرار می کنند بر اساس جاده‌ای که شما برایشان ترسیم کرده اید، مستقیم به سمت نیروهای برانداز می‌روند. الان هم همین پیام را می‌شود به آقایان داد. در شرایط بعدی و در فردای امروز که این نیروهای پایبند قانون حضور نداشته باشند، کسانی سردمدار اعتراضات مردمی خواهند شد که ممکن است اساسا اعتقادی به نظام نداشته باشند. آن وقت است که نه از تاک نشان خواهد بود و نه از تاک نشان. ما نگران این هستیم.55)«)

در این راستا نظام تلاش دارد تا با استفاده از کارتل خبرنگاران و لابی اش در غرب یک خندق دور خود حفر کند تا نیروهای مخالف را مهار کند. همزمان نظام نیاز دارد تا از زیر فشارهای بین المللی و داخلی رها شده یا این فشارها را به حدی کاهش دهد که قابل تحمل و مدیریت باشد. رژیم اسلامی که با بحران به دنیا آمده و بزرگ شده، همیشه تلاش کرده از این بحران ها برای خود فرصتی به وجود بیاورد و در لا به لای آن بحران ها به حیات خود ادامه دهد. تلاش نظام این است که با استفاده از لابی خود در غرب این فشارها را قابل مدیریت کرده و سیاست »بحران سازی مدیریت شده «اعمال کند.

هادی موسوی، یکی از دیپلمات های سابق رژیم اسلامی این مطلب را به بهترین شکل بیان کرده است:

»در حال حاضر وزارت خارجه به صورت خاموش بر روی دیپلماسی عمومی کار می‌کند. طرحی داریم و قرار است بر روی شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، ورزشی و مقامات دیپلماتیک سابق و همهء کسانی که در ابعاد داخلی و بین المللی یک بلندگویی دارند را در زمینهء دیپلماسی عمومی فعال کنیم. تقویت دیپلماسی عمومی بر روی رفع تحریم موثر است و باید یک پروپاگاندای جهانی علیه تحریم در دنیا شکل گیرد و حتی از افرادی مثل اسلاوی ژیژک که صحبت‌هایش رسانه‌ای می‌شود را به تهران دعوت کنیم. اگر بتوانیم با او تماس بگیریم و یا حتی او را دعوت کنیم تا به ایران بیاید و دربارهء تبعات تحریم صحبت کنیم خوب است. از آن طرف ضد لیبرالیسم هم هست، همهء اینها باعث می‌شود تا ما صدای ژیژک را علیه تحریم در دنیا بلند کنیم... دنبال این هستیم قبح تحریم را به مردم دنیا نشان دهیم و سلبریتی‌ها علیه کلیت تحریم صحبت کنند. مردم برای گوش دادن به حرف‌های آنها وقت می‌گذارند. یک فضایی ایجاد کنیم تا مسابقه‌ای بین سلبریتی‌های آمریکایی ایجاد شود تا دربارهء تحریم صحبت کنند و این کار یک تا دو سال طول خواهد کشید... این یک کار عمومی است. فعال‌ها و رسانه‌های داخلی باید به سراغ آن بروند. می‌توان با مجمع هایی که متشکل از بازنشسته‌های سیاسی دنیا است، ارتباط برقرار کرد، آنها را دعوت کرد، مصاحبه کرد و این باعث سر و صدا می‌شود. حتی می‌توان با سناتورهای آمریکایی ارتباط برقرار کرد. اگر بخواهیم دیپلماسی عمومی علیه تحریم شکل گیرد باید در این ابعاد حرکت کنیم و کار یک روز و دو روز هم نیست....56)«)

مجید تفرشی تحلیلگر امور بین الملل نیز می گوید:

»دیپلماسی عمومی دارای چهار لایه است. لایهء اول تاثیرگذاری بر سیاستمداران و سیاست ورزان (اعم از حاکم یا اپوزیسیون) کشورها و مناطقی که در آن فعالیت دارند. لایهء دوم نخبگان، اندیشمندان و فرهیختگان و اندیشکده‌ها، اتاق‌های فکر و گروه‌های لابی. لایهء سوم رسانه‌ها و مدیا و لایهء چهارم افکار عمومی آن کشورها و مناطق است.«

این لابی در زمانی به پخش اخبار نادرست و تبلیغ یک تصویر ساختگی دربارهء اثر منفی تحریم برای مبارزه با کرونا می پردازند(57) که رژیم اسلامی در میانه این بحران منابع مالی اش را برای پرتاب ماهواره نظامی به فضا مصرف میکند.(58) این افراد در حالی به راحتی از آزادی های زندگی در غرب بهره می برند و به لابیگری و همچنین زندانی شدن بیش از 80 میلیون ایرانی در درون مرزهای دلخواه رژیم اسلامی کمک می کنند. در ایران غیر ایرانی هائی مانند مهاجران افغان که هیچ، حتی خود ایرانی ها هم حق داشتن لابی یا انجمن های صنفی مانند انجمن روزنامه نگاری را ندارند. اگر عده ای واقعا به اصلاح پذیری رژیم اسلامی معتقد هستند، زندگی در خارج از کشور معنی ندارد، آنها می توانند در ایران باشند و از درون کشور به اصلاح نظام بپردازند. در واقع همین که عده ای از خارج از کشور می خواهند نظام را اصلاح کنند، بهترین دلیل و نشانه است که امیدشان به اصلاح پذیری نظام را از دست داده اند.

همچنین این افراد که بسیاری شان مستقیم یا غیرمستقیم با برخی مسولان رژیم اسلامی رابطهء فامیلی یا خانوادگی دارند، به واسطهء وضع مساعد مالی خانواده و کمک های دریافتی از رژیم اسلامی به دانشگاه ها و پژوهشگاه های معتبر و معروف دنیا رفته و با این واسطه منتقدان خود در داخل و خارج کشور، و از جمله جوانان بسیاری را که در داخل ایران با هزار محدودیت رو به رو هستند و امکان رساندن صدای خود به رسانه ها را ندارند و نمی توانند استعدادهای خود را بروز دهند، بیسواد و تندرو می خوانند و آنها را تحقیر می کنند.

از جمله وابستگان و اعضای خانواده برخی مقامات رژیم اسلامی در جریان مذاکرات هسته ای فقط 2500 مورد شهروندی یا کارت اقامت دائم آمریکا را دریافت کرده اند.(59) به عنوان نمونه، فرزندان ولی الله سیف، رییس پیشین بانک مرکزی، در کانادا و استرالیا اقامت دارند.(60) همچنین علی فریدون، پسر حسین فریدون که برادر حسن روحانی است، و فاطمه اردشیر لاریجانی دختر علی لاریجانی رییس اصولگرا و پیشین مجلس شورای اسلامی که در آمریکا زندگی می کنند تنها نوک کوه یخ هستند.(61) به همین جهت دولت آمریکا در مهر 1398 ورود مقامات رژیم اسلامی و بستگان آنها را به آمریکا ممنوع کرد. (62).

البتـه خـروج ایـن آقـازاده هـا فقـط در راستای لابیگری بـرای رژیـم اسـلامی نیست. شاید دلیل دیگر این است کـه آنها خودشان خوب می دانند کـشوری که پدران شان بر آن حکومت می کنند جـای زنـدگی کـردن و سـاختن آینـده فرزندان شان نیست. ایـن بـه اصـطلاح آقازاده ها نـیز، ماننـد ویکتـور لوئـیزریال اولین ها در نوع خود نیستند. از جملـه اســـوتلانا آلیلویـــوا (Svetlana Alliluyeva)دخـــتر جـــوزف اســـتالین دیکتاتور سـابق شـوروی نـیز در سـال 1967 از کشور خارج شده و بـه آمریکـا پناهنده می شـود.(63) عـلاوه بـر آن، ســـــرگی کروشـــــچف (Sergei Khrushchev)پـسر نیکیتـا کروشـچف نیز به آمریکا می رود و در حـال حاضـر شهروند و مقیم این کشور است.(64)

بگذاریـد یـک بـار دیگـر تعریـف فریـب استراتژیک بـا اسـتناد بـه منـابع مـورد استفادهء رژیم اسلامی را مرور کنیم:

»عملیـات فریـب اسـتراتژیک سلـسله اقدامات سازمان یافته و پنهانی اسـت کـه بـه منظـور تاثیرگـذاری بـر ذهنیـت حریف طراحی و اجرا می شود و هدف اصـلی آن ایجـاد انحـراف در تـصمیمات حریف از طریق ارایـه اطلاعـات هدایـت شده به او و اجبار وی به اقدام یا عـدم اقدام در جهت منـافع طـرف خـودی یـا ضرر به منافع خود می باشد.65)«)

هدف راهبردی لابـی نظـام ارایـهء یـک تـصویر سـاختگی از رژیـم اسـلامی اسـت. ایـن اطلاعـات و تحلیـل هـای نادرست دقیقا طوری طراحی شده اند تا غرب و همچنین افکـار عمومـی بیـن الملی و جامعه ایرانیان خارج از کـشور را فریب داده و به این باور بکشانند کـه انقلاب و رژیم اسـلامی در حـال تغییـر است و بنابراین خطـری نـدارد. نتیجـهء آن رفع تحریم و ایجاد روابـط اقتـصادی، انتقـال تکنولـوژی، کـاهش انـزوا و شناسایی دیپلماتیـک توسـط جامعـهء جهانی است چرا کـه قـرار اسـت آنهـا تصور بکنند که نظام به سرعت به یـک رژیم اسلامی اصلاح شده، میانـه رو و عادی تبدیل خواهد شد.

مسولین رژیم اسلامی به خوبـی مـی دانند توانایی تحمل فشارهای تحریم و دیپلماتیـک را در بلنـد مـدت ندارنـد. هادی موسوی چندی پیش در این باره گفته است:

»تیـم و اسـتراتژی ترامـپ برنامـهء کـاهش تحـریم ندارنـد. یعـنی آمریکـا اکنـون شـبیه آمریکـای دورهء اوبامـا نیـست. حـتی الان اگـر بگـوییم بیاییـد مذاکره کنیم و شرط هـای آنهـا را هـم قبـول کنیـم، بـاز هـم مـادامی کـه مذاکرات به نتیجه نرسد آنهـا تحریم‌هـا را بر نمی‌دارند. اما اوباما اینگونـه رفتـار نمی‌کـرد، در خـلال مـذاکرات هـم بـه ایـران امتیـازاتی مـی‌داد، تـا ایـران در مــذاکره بمانــد و انگــیزه داشــته باشد.66)«)

از آنجا کـه رژیـم اسـلامی و نهادهـای امنیتی آن از شیوه های پیچیده و چند لایه برای لابی گری و تـامین مـالی آن استفاده می کننـد در بـسیاری مواقـع مدرک مستقیمی علیه این لابی گـران وجود ندارد، مگر در مواقع خـاص ماننـد اسناد داخلی نایاک که با حکم دادگـاه منتشر شـد. رژیـم اسـلامی همیـشه تـلاش داشـته تـا بـا اسـتفاده از ایـن شیوه ها، گـروه هـای مخـالف را چنـد تکه و بالکـانیزه کنـد و ایـن پیـام را بـه مخالفان بدهد که جایگزینی برای نظام وجـود نـدارد و همـهء مخالفـان توسـط خودش کنترل و هـدایت مـی شـوند و بنابراین بایـد بـا نظـام کنـار آمـد یـا بـه همکاری با آن پرداخت.

در ایـن راسـتا، بهـترین معیـار بـرای تـشخیص فـراری واقعـی از فـراری اعزامی، حمایت صریح و مستقیم ایـن افراد از تغییر نظام در ایـران، حمایـت از اعتراضـات و اعتـصابات سراسـری و سازمان یافتـه و یـا حـداقل حمایـت از اعمال فشارهای هوشمند و حداکثری در حوزهء اقتـصادی و دیپلماتیـک علیـه نظـام اسـت کـه منجـر بـه تـضعیف و محدود سازی حداکثری رژیم اسـلامی از جمله شبکهء حمـایتی اش موسـوم بـه »لابـی رژیـم اسـلامی در غـرب « خواهد شد.

***حـــسین آزادی دانـــشجوی مطالعات استراتژیک است**

---

1. https://www.thecipherbrief.com/column/strategic-view/putins-attempts-deception-failed-ukraine

.2جنگ نـرم، عملیـات روانـی و فریـب اســتراتژیک، مؤســسه مطالعــات و تحقیقــات بین‌المللــی ابــرار معاصــر تهران، چاپ دوم، 1386، ص221

3. Godson, Roy & Wirtz, James, Strategic Denial and Deception: The Twenty-First Century Challenge, Routledge (2017)

4. https://www.leader.ir/fa/speech/1903/

5. Epstein, Edward Jay, Deception: The Invisible War Between the KGB and CIA, 2nd Edition, PP 28-42

6. https://nsarchive2.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB431/docs/intell_ebb_019.PDF

7. Riebling, Mark, Wedge-The Secret War between the FBI and the CIA, (Simon and Schuster, 2002), PP 407-8

8. https://www.independent.co.uk/news/obituaries/yuri-nosenko-kgb-agent-whose-defection-to-the-united-states-was-one-of-the-cold-wars-most-dramatic-915676.html

9. https://www.nytimes.com/2008/08/28/us/28nosenko.html

10. https://www.latimes.com/archives/la-xpm-1990-02-04-op-205-story.html

11. https://www.history.com/news/cold-war-soviet-spy-dmitri-polyakov

12. https://www.theguardian.com/news/2004/feb/04/guardianobituaries.russia

13. Waltz, Edward, Information Warfare Principles and Operations (Artech House Computer Science Library), P 11

14. http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37528

15. https://www.khabaronline.ir/news/67593/

16. https://www.rferl.org/a/iran_agent_opposition_clinton_intelligence_ministry/24231353.html

17. https://youtu.be/Vwb7GoBPtkk

18. https://youtu.be/RQLgO09q6O8

19. https://iranglobal.info/node/66371

20. https://www.yjc.ir/fa/news/6855915/

21. https://www.niacouncil.org/mission-and-vision/

22.خشت خام - نوبت بیست و سوم - گفتگوی حسین دهباشی با هوشنگ امیراحمدی,https://www.youtube.com/watch?v=9QtvEDs2Wg8

23 https://ecf.dcd.uscourts.gov/cgi-bin/show_public_doc?2008cv0705-190

24 https://www.washingtontimes.com/news/2009/nov/13/exclusive-did-iranian-advocacy-group-violate-laws/

25 https://caselaw.findlaw.com/us-dc-circuit/1691957.html

26 https://caselaw.findlaw.com/us-dc-circuit/1691957.html#footnote_2

27 https://www.politico.com/blogs/under-the-radar/2012/09/iranian-american-group-leader-lose-libel-case-against-writer-135502

28 https://freebeacon.com/issues/sanctioning-irans-american-allies/

29 https://web.archive.org/web/20181207145157/https://ecf.dcd.uscourts.gov/cgi-bin/show_public_doc?2008cv0705-189

30 https://www.businessinsider.com/americas-most-prominent-group-advocating-engagement-with-iran-was-hit-with-a-rough-court-decision-2015-3

31 https://kayhan.london/fa/1398/03/13/

32 https://kayhan.london/fa/1398/03/06/

33 https://www.radiofarda.com/a/30065973.html

34 https://www.bbc.com/persian/iran-44466711

35 https://www.icjournal.ca/post/pro-israel-group-launches-lawsuit-against-canada-for-not-listing-irgc-farsi

36 https://www.tabnak.ir/fa/news/952607/

37 https://sahratv.com/about-magazine/

38 https://www.iranpoll.com/who

39 https://cissm.umd.edu/sites/default/files/2019-10/Iranian%20PO%20under%20Maximum%20Pressure_101819_full.pdf

40 https://www.youtube.com/watch?v=S_ET53saTQc

41 https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/11/14/1645853

42 https://kayhan.london/fa/1395/01/14/

43 http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513

44 http://newhorizon.ir/about-us/

45 https://en.radiofarda.com/a/who-runs-iran-s-propaganda-machine-abroad/30561872.html

46 https://www.independent.co.uk/news/people/obituary-viktor-louis-1534573.html

47 https://web.archive.org/web/20061105024612/http://svr.gov.ru/history/ag.html

48 https://fas.org/irp/world/iran/mois-loc.pdf, p 33

49 https://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/hp1257.aspx

50 https://www.shana.ir/news/258040/

51گفتگوی ویژه شهرام همایون با محمد حسینی در برنامه شبانه تلویزیون کانال یک، دقیقه 65 تا 70. https://www.youtube.com/watch?v=EObbE_Dn3uo

52 https://www.yjc.ir/fa/news/4343944/

53 https://www.youtube.com/watch?v=lnJ7nDeFDJ0&feature=youtu.be

54 https://www.leader.ir/fa/speech/2228

55 https://www.radiofarda.com/a/f6_Iran_NehzatAzadi_Pressures/1920164.html

56 http://www.ensafnews.com/228059/

57 https://foreignpolicy.com/2020/04/16/iran-nurses-coronavirus-martyrs-sanctions-trump-maximum-pressure/

58 https://www.cnbc.com/2020/04/22/iran-launches-noor-its-first-military-satellite.html

59 https://en.radiofarda.com/a/hardline-mp-says-obama-administration-gave-iranian-s-citizenship-in-order-to-please-them-/29336390.html

60 https://www.isna.ir/news/97050603196/

61 https://www.dailymail.co.uk/news/article-5914369/Trump-appears-confirm-clerics-claim-citizenship-2-500-Iranians-nuclear-talks.html

62 https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/proclamation-suspension-entry-immigrants-nonimmigrants-senior-officials-government-iran/

63 https://www.independent.co.uk/arts-entertainment/books/reviews/stalins-daughter-the-extraordinary-and-tumultuous-life-of-svetlana-alliluyeva-by-rosemary-sullivan-10328725.html

64 https://time.com/5611076/sergei-khrushchev-space-race-apollo/

65جنگ نرم (4)، عملیات روانی و فریب استراتژیک، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم، 1386، ص221
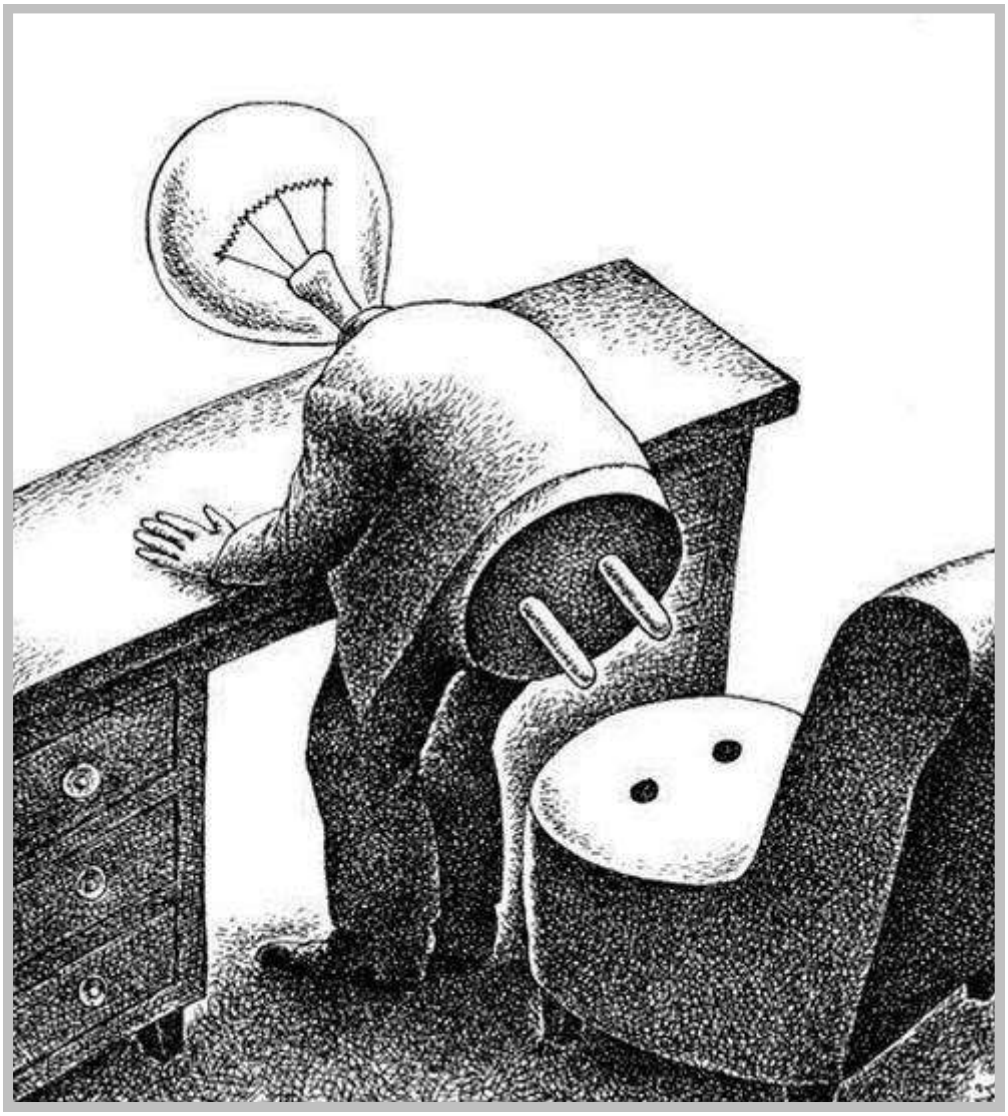
66 http://www.ensafnews.com/228059/